امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امــور علـمی

پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروګرام ماستری تفسیر و حدیث

تفسیر موضوعی سورهٔ فصّلت

(رساله ماستری)

محصله: رویدا "احدپور"
استاد رهنما: دکتور عبدالباری "حمیدی"

سال: ۱۴۰۱هـ.ش – ۱۴۴۳هـ.ق

امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امــور علـمی

پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث

تفسیر موضوعی سورۀ فصّلت

(رسالۀ ماستری)

محصله: رویدا "احدپور"
استاد رهنما: دکتور عبدالباری "حمیدی"

سال: ۱٤۰۱هـ ش – ۱٤٤۳هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تـــصـديـق نـــامـــه

محترمه رویدا بنت عبدالاله :ID نمبر SH-MST-99-768 محصل دور ششم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره فصلت به روز پنجشنبه تاریخ ۲۴/ ۹ /۱۴۰۱هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پوره (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نصر من الله مجاهد	عضو هیات	[امضاء]
۲	دکتور رحمت الله زاهد	عضو هیات	[امضاء]
۳	دکتور عبدالباری حمیدی	استاد رهنما ورئیس جلسه دفاع	[امضاء]

آمر بورد ماستری ________ معاون علمی ________

سپاس گزاری

قبل از همه حمد وثنای الله متعال را بیان می کنم که به من توفیق عنایت فرمود تا این رسالهٔ علمی را به منظور رسیدن به درجهٔ ماستری تحقیق، ترتیب و تدوین نمایم.

در قدم بعدی از وزارت محترم تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان اظهار سپاس و امتنان می نمایم که زمینهٔ تحصیلات عالی را برای اتباع کشور به خصوص قشر جوان در داخل کشورمساعد نمود.

هم چنان جا دارد تا از ادارهٔ محترم پوهنتون سلام وبخصوص برنامهٔ ماستری سلام سپاسگزاری می نمایم که فضای مناسب وکدر ورزیده ومتخصص را به غرض راه اندازی برنامه های ماستری به کار گماشته زمینهٔ بدست آوردن مدرک ماستری وکسب تخصص در رشتهٔ تفسیر وحدیث را مهیا نمودند.

آنچنانکه واضح وروشن است که تهیه و ترتیب یک اثر علمی بدون مساعدت و ارشاد اساتید محترم ناممکن است؛ لذا جا دارد تا از استاد بزرگوارم دکتور عبدالباری حمیدی که از رهنمایی های شبانه روزی خویش در تدوین و ترتیب این رساله دریغ نورزیده اند و از همه اساتید محترم سپاس و قدردانی نمایم.

همچنان از مناقشین محترمیکه زحمت مناقشه وارزیابی این رساله را پذیرفتند تشکری می نمایم.

با احترام

رویدا احدپور

خلاصه بحث

موضوعات اساسی این سوره: (توحید با ارائه دلایل عظمت قرآن و دلایل حقانیت آن، اثبات معاد و تفصیل مناظر آخرت) است و همچنان این سوره مانند دیگر سوره های مکی برای اصلاح عقاید هستند، چنان که در آن عقاید توحید، رسالت و آخرت با آیات مختلف مدلل شده اند به ویژه دلایل اثبات آخرت و شبهات منکرین با تفصیل بیشتر بیان شده است که تقریبا تمام مقاطع این سوره در اطراف همین محور می چرخد.

موضوع تحقیق همانا تفسیر موضوعی سورۀ مبارکۀ حم السجدة ویا سورۀ فُصّلت است و این موضوع از لحاظ اینکه با قرآن کریم ارتباط وپیوند دارد، واینکه یک سورۀ از سوره های قرآنی را به شیوۀ تفسیر موضوعی مورد بررسی قرار میدهد، از اهمیت والای بر خوردار است.

روشی را که در تحقیق این موضوع اختیار نموده ام همان روش تفسیر موضوعی است که بعد از مشخص نمودن موضوع محوری سوره، تمام آیات این سوره را به مقاطع مختلف تقسیم نموده، سپس هر مقطع را بعد از ترجمه وتوضیح کلمات آن به موضوعات مختلف تقسیم نموده ام.

این سوره را به طور مختصر به ده مقطع: بیان عظمت قرآن کریم، دلایل توحید، تهدید اعراض کنندگان از قرآن، کیفیت عقوبت کافران در آخرت، موقف کافران در برابر قرآن، ترغیب بسوی دعوت، بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن، حقانیت قیامت و تخصیص علم آن به الله و برائت مشرکان از معبودان شان، شرح احوال انسان به هنگام سختی و آسوده حالی و دلایل آیات انفسی و آفاقی بر حقانیت قرآن می باشد تقسیم شده است.

آنچه را که به عنوان یافته های مهم تذکر داد این است که این سوره از سوره های مکی شمرده شده و مطابق با ترتیب مصحف بعد از سوره حم المؤمن و قبل از سوره الشوری نازل شده است.

هم چنان یافتۀ مهم دیگر این است که این سورۀ همانند اکثر سوره های قرآن کریم با بیشتر از یک نام شناخته شده که یک نامش فصلت ودیگرش حم سجدة می باشد که سبب این نامگذاری ها در خلال تحقیق نام سوره ذکر خواهد گردید.

واژه های کلیدی: سوره فصلت، تفسیر موضوعی، حٰم السجده

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

مقدمه ۱
اسباب اختیار موضوع ۲
اهداف تحقیق.. ۲
پیشینه و ضرورت تحقیق: ۳
سوالات تحقیق ۳
الف: سوالات اصلی تحقیق ۳
ب: سوالات فرعی تحقیق.. ۳
روش تحقیق.. ٤
خطهٔ بحث ٤
تمهید... ۷

موضوعات کلی و مفاهیم

موضوع اول: تعریف تفسیر موضوعی قرآن کریم ۷
فرع اول: تعریف تفسیر درلغت و اصطلاح.................................. ۷
الف: تعریف لغوی تفسیر:.. ۷
ب: تعریف اصطلاحی تفسیر:... ۸
فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی... ۸
الف: تعریف لغوی موضوعی: ۸
ب: تعریف اصطلاحی تفسیر موضوعی.. ۱۰
فرع سوم: اهمیت تفسیر موضوعی ۱۰
فرع چهارم: نشأت تفسیر موضوعی ۱۱
موضوع دوم: ویژه گی های تفسیر موضوعی.................................. ۱۳
موضوع سوم: معرفی سوره مبارکه فُصّلت ۱٤
فرع اول: نام های سوره و سبب نام گذاری آن ۱٤
فرع دوم: سبب نزول سوره فصلت... ۱٤
فرع سوم: ترتیب سوره و تعداد آیات آن ۱٦
فرع چهارم: مقصد اساسی و محوری سوره مبارکهٔ فُصّلت ۱٦
موضوع چهارم: تعریف سوره ۱۸
موضوع پنجم: مناسبت های سورة:... ۱۹
فرع اول: مناسبت سوره مبارکهٔ فصلت به سوره غافر ۱۹

فرع دوم: مناسبت سورۂ فصلت با سورۂ شوری........ ٢٠
فرع سوم: مناسبت اول سوره فصلت به آخر آن........ ٢٠

مقاطع سورۂ مبارکۂ فصلت

مقطع اول

بیان عظمت قرآن کریم، موقف مشرکان در برابر آن و بیان بشر بودن پیامبر - ‌صلی الله علیه وسلم- (١-٨)

موضوع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره........ ٢٣
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر نکات مهم آیات این مقطع........ ٢٣
فرع اول: ترجمه آیات........ ٢٣
فرع دوم: معنی کلمات:........ ٢٤
فرع سوم: تفسیر اجمالی:........ ٢٤
فرع سوم: نکات مهم........ ٢٧
موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات آیات این مقطع:........ ٣٢

مقطع دوم

بیان دلایل توحید (آیات: ٩-١٢)

موضوع اول: بیان مناسبات:........ ٣٥
فرع اول: مناسبت مقطع دوم با محور اصلی سوره:........ ٣٥
فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع اول:........ ٣٥
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع........ ٣٥
فرع اول: ترجمه آیات........ ٣٦
فرع دوم: معنی کلمات........ ٣٦
فرع سوم: تفسیر اجمالی........ ٣٧
فرع چهارم: نکات مهم........ ٤٠
موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات آیات این مقطع........ ٤٣

مقطع سوم

تهدید اعراض کنندگان از قرآن به عذاب همانند عذاب عاد و ثمود (آیات: ١٣-١٨)

موضوع اول: بیان مناسبت........ ٤٦
فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره........ ٤٦
فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.........٤٦
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع........ ٤٦
فرع اول: ترجمه آیات:........ ٤٦

فرع دوم: معنی کلمات: ٤٧
فرع سوم: تفسیر اجمالی: ٤٨
فرع چهام: نکات مهم: ٥٠
الف: داستان قوم عاد ٥٠
ب: داستان قوم ثمود ٥١
موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع ٥٣

مقطع چهارم

کیفیت عقوبت کافران در آخرت(١٩- ٢٥)

موضوع اول: مناسبات ٥٥
فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ٥٥
فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی ٥٥
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و سبب نزول آیات این مقطع ٥٥
فرع اول: ترجمه آیات: ٥٦
فرع دوم: معنی کلمات ٥٦
فرع سوم: سبب نزول: ٥٧
فرع چهارم: تفسیر اجمالی: ٥٧
فرع پنجم: نکات مهم: ٦٠
موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات آیات این مقطع ٦٥

مقطع پنجم

موقف کافران در برابر قرآن و وعید برای ایشان و بشارت عظیم برای مومنان(٢۶- ٣٢)

موضوع اول: بیان مناسبت ٦٧
فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سور: ٦٧
فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی ٦٧
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و سبب نزول آیات این مقطع ٦٨
فرع اول: ترجمه آیات ٦٨
فرع دوم: معنی کلمات ٦٩
فرع سوم: سبب نزول آیهء «٣٠» ٦٩
فرع چهارم: تفسیر اجمالی ٧٠
فرع پنجم: نکات مهم ٧٤
موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع ٧٨

مقطع ششم

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد

موضوع اول: مناسبات: ۸۰
فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره: ۸۰
فرع دوم :مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی... ۸۰
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و سبب نزول آیات این مقطع... ۸۰
فرع اول: ترجمه آیات.. ۸۱
فرع دوم: معنی کلمات... ۸۱
فرع سوم: سبب نزول آیات «۳۳-۳۴» ۸۲
فرع چهارم: تفسیر اجمالی: ۸۳
فرع پنجم: نکات مهم:... ۸٤
موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع ۸۸

مقطع هفتم

بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن و تهدید برای منحرفین از آیات الهی همراه با تسلی برای پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- (۴۰-۴۶)

موضوع اول: بیان مناسبت ۹۰
فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره... ۹۰
فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.. ۹۰
موضوع دوم :ترجمه، تفسیر و سبب نزول آیات این مقطع... ۹۱
فرع اول : ترجمه آیات... ۹۱
فرع دوم: معنی کلمات... ۹۲
فرع سوم: ۱- سبب نزول آیۀ«۴۰» ۹۲
۲- سبب نزول آیۀ «۴۴» ۹۳
فرع چهارم: تفسیر اجمالی ۳ .... ۹۳
فرع پنجم :نکات مهم.. ۹۵
موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع ۱۰۰

مقطع هشتم

حقانیت قیامت و تخصیص علم آن به الله و برائت مشرکان از معبودان شان(٤٨-٤٧)

موضوع اول: بیان مناسبت.. ۱۰۳
فرع اول: مناسبت أیات این مقطع با محور سوره... ۱۰۳
فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی... ۱۰۳

موضوع دوم :ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع ۱۰٤
فرع اول :ترجمه آیات ۱۰٤
فرع دوم: معنی کلمات... ۱۰٤
فرع سوم: تفسیر اجمالی: ۱۰٤
فرع چهارم: نکات مهم: ۱۰٦
موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع. ۱۰۸

مقطع نهم

شرح احوال انسان به هنگام سختی و آسوده حالی(۴۹-۵۱)

موضوع اول: مناسبت آیات: ۱۱۱
فرع اول: مناسبت این مقطع با محور سوره ۱۱۱
فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.. ۱۱۱
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع ۱۱۱
فرع اول: ترجمه آیات ۱۱۱
فرع دوم: معنی کلمات... ۱۱۲
فرع سوم: سبب نزول... ۱۱۲
فرع چهارم: تفسیر اجمالی.. ۱۱۲
فرع پنجم: نکات مهم : انسان وطبیعت آن. ۱۱۳
موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع... ۱۱۵

مقطع دهم

بیان دلالت آیات نفسی و آفاقی بر حقانیت قرآن(۵۲-۵۴)

موضوع اول: مناسبات.. ۱۱۷
فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره... ۱۱۷
فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.. ۱۱۷
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع ۱۱۸
فرع اول: ترجمه آیات ۱۱۸
فرع دوم: معنی کلمات... ۱۱۸
فرع سوم: تفسیر اجمالی... ۱۱۸
فرع چهارم: نکات مهم این مقطع:.. ۱۲۰

خاتمه و نتیجه گیری

الف: نتیجه گیری... ۱۲٤
ب: پیشنهادات.. ۱۲٦

ج: فهارس..۱۲۷
الف: فهرست آیات...۱۲۷
ب: فهرست احادیث..۱۳۲
فهرست أعلام...۱۳۳
منابع مآخذ..۱۳٤

مقدمه

الحمد لله نحمده و نستعینه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سیئات أعمالنا من یهده الله فلا مضل له، و من یضلل فلا هادی له، و أشهد أن لا إله الا الله وحده لاشریك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، أما بعد:

الله متعال میفرماید: **{لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ}**[1].

(اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم حتماً می دیدی که از ترس خدا فرو می ریخت، و تکه تکه می شد. این نکات مهم را برای مردم بیان می کنیم تا بیندیشند).

قرآن کریم؛ بزرگترین نعمت الهی، کتاب ودستورالعمل هدایت، پیام نجات بخش و منشور زندگی الله متعال برای تمام انسانیت در تمام عصرها و مکانها است که بزرگترین سرمایه و ثروت دنیا نمی تواند با آن برابری کند.

قرآن کریم نسخهٔ حیات بخش و شفای کامل هرگونه امراض است که تلاوت، شنیدن و شنوانیدن، آموختن و آموختاندن، عمل نمودن، نوشتن ونشر نمودن، نگاه کردن، تفسیرنمودن و هرگونه خدمت به آن سعادت بزرگ دنیا و آخرت است.

اولین پیام که قرآن کریم می فرستد از خواندن و سپس از خلقت هستی ها خبر میدهد، اشاره برآن است که این کتاب آموزگار بشریت برای درک واقعیت ها از جهان هستی میباشد، و با خواندن و دانستن آن انسان از گودال ضلالت بیرون شده به رفاه و سعادت دارین میرسد. یکی از مظاهر عظمت و مجد قرآن کریم همانا عجز وناتوانی استادان و مشاهیر علم بلاغت است که آنها از آوردن کلامی به مانند آن عاجز ماندند.

با در نظر داشت این همه حقائق ضرورت است تا ما از طریق فهم موضوعات اساسی سوره های قرآن کریم، از عظمت آن بیشتر آگاه شویم و بدانیم که این قرآن چه گونه یک قانونی برای بشریت قرار گرفت؟ که از همه قوانین برتر و تا قیام قیامت باقی بوده و هیچگونه تغییر در آن به وجود نمی آید.

انسان ها به هر اندازه که برای فهم قرآن کریم بکوشند، تمام ابزار و وسایل مورد نیاز را هم به کار برند، نمیتوانند به گونهٔ شایسته به حقایق آن پی برند تا زمانیکه مطابق فرمان های آن عمل نکنند.

---

۱ - الحشر: ۲۱.

این قران؛ قانون زندگی و بیانگر حرکت جمعی مسلمانان در طول بیست و سه سال دعوت اسلامی است که ابتدا و آغاز حرکت آن با فریاد یک نفر شروع و به برپایی خلافت اسلامی در زمین انجامید.
قرآن کریم همان کتابی است که در هر مرحله از مراحل دعوت یا هر قدمی در عرصهٔ جنگ و نبرد طولانی بین حق و باطل، تمامی طرح ها و برنامه های ساختاری و زیربنایی آن را بر عهده گرفته و با قدرت برنامه ریزی نموده است.

اسباب اختیار موضوع

در قدم نخست انتخاب یک موضوع برای محقق حایز اهمیت بوده و سپس برخی عوامل سبب انتخاب آن می گردد، اسباب وعواملی که سبب انتخاب تفسیر موضوعی سورهٔ فصلت گردیده، قرار ذیل اند:

١. خدمت به کتاب الله و طلب رضای الله متعال.
٢. سورهٔ فصلت موضوعات متنوعی را در بخش های عقیدتی، علمی، تربیتی و اخلاقی شامل می گردد.
٣. در این عصر تحقیق کردن در اینگونه موضوع (تحقیق موضوعی سورهٔ فصلت) یک ضرورت دانسته می شود، زیرا اکثر مردم به طور کامل اسلام واقعی را نمیشناسند.
٤. تکمیل پایان نامه یا رسالهٔ ماستری.
٥. بالآخره تشویق استادان محترم یکی دیگر از اسباب انتخاب موضوع می باشد .

اهداف تحقیق

داشتن هدف، صحت انجام یک عمل را توجیه می کند، بنابرین داشتن هدف یکی از ضرورت های علمی در بحث تحقیقی می باشد. و اهداف یا به شخص محقق بر می گردد یا به موضوع تحقیق، هدفی که به محقق بر می گردد همانا طلب رضای الله متعال ونیت درست در انجام مکلفیت تحقیقی می باشد که یک بخش تحصیلی است.

و اهدافی که در به موضوع تحقیق بر میگردد قرار ذیل اند:

١. خدمت به کتاب الله از طریق مشارکت در تفسیر موضوعی یکی از سوره های قرآن کریم.
٢. شرح موضوعات اساسی سورهٔ فصلت.

۳. علاقمندی به درک واقعیت ها از ذکر وقایع دعوتی و اصلاحی در سوره های مکی به خصوص سورهٔ مبارکهٔ فصلت.

پیشینه و ضرورت تحقیق:

ریشه های تفسیر موضوعی در خود قرآن کریم موجود است؛ زیرا در بسیاری موضوعات قرآن کریم آیاتش را توسط دیگر تفسیر مینماید.

رسول الله –صلی الله علیه وسلم- زمانی که برای اصحاب کرام تفسیر می نمود در اکثر موارد آیه ها را با آیات دیگر تفسیر می نمود.

و تألیف در علم تفسیر قرآن کریم پیشینهٔ بسیار طولانی دارد، هر مفسر به اندازهٔ توان خود سوره های قرآن کریم را با موضوعات مختلف آن تفسیر کرده است، بنابرین سورهٔ فصلت در تمام تفاسیر به طور عموم تفسیر شده است، اما به شکل تفسیر موضوعی و خاص تا هنوز به زبان دری ویا ملی تحریر نشده است.

تحقیقاتی که پیرامون تفسیر موضوعی قرآن کریم صورت گرفته که شامل سورۀ مبارکۀ فصلت نیز میگردد قرار ذیل اند:

۱. (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که مجموعه از نخبگان علم تفسیر و علوم قرآنی تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم به رشتهٔ تحریر در آورده اند.

با آنکه تفسیر موضوعی یک علمی جدید است، اما موضوعاتی که در تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم مورد بحث قرار میگیرد در کتب تفاسیر قدیم و علوم القرآن موجود بوده و در برخی موضوعات آن از قبیل اسباب نزول، ناسخ و منسوخ وغیره تألیفات زیادی به رشته تحریر در آمده است.

سوالات تحقیق

سوالات تحقیق عبارت از طرح پرسش ها و فرضیه های مقدماتی است که تحقیق جوابگوی آن می باشد.

الف: سوالات اصلی تحقیق

۱. اهداف، موضوعات و مقاصد عمده سورهٔ فصلت کدام ها اند؟

ب: سوالات فرعی تحقیق

۱. ویژه گی های سورهٔ فصلت کدام ها اند؟
۲. مهم ترین درسها و اندرزهای سورهٔ فصلت کدام ها اند؟

۳. تفسیر موضوعی سورهٔ های قرآن کریم چه اهمیت دارد؟

روش تحقیق

روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی بوده و از روش تفسیر موضوعی در این تحقیق قرار شرح ذیل شده است:

۱. تقسیم بندی آیاتیکه بر یک مقطع در سوره مبارکهٔ فصلت مناسبت دارد.
۲. ترجمه، توضیح کلمات و بررسی اهداف و مقاصد سوره، به صورت کتابخانهء با استفاده از اقوال و نظریات علماء و مفسرین.
۳. احادیث را تخریج و حکم صحت و ضعف آن را بیان نموده ام.
٤. ترجمهٔ آیات مقاطع را از تفسیرازهرالبیان که توسط مولوی اکرام الدین بدخشانی تالیف گردیده است، اخذ نمودم.
٥. أعلام را به طور عموم و مختصرمعرفی نموده ام.
٦. ترتیب فهارس آیات، احادیث، اعلام و مراجع در آخر و فهرست مطالب در ابتدای رساله.

خطهٔ بحث

این بحث شامل یک بحث تمهیدی و ده مقطع می باشد که مهم ترین عناوین مقاطع و موضوعات اساسی آن قرار ذیل است:

تمهید: مفاهیم کلی بحث

موضوع اول: تعریف تفسیر موضوعی قرآن کریم

موضوع دوم: تعریف سوره

موضوع سوم: ویژه گی های تفسیر موضوعی

موضوع چهارم: معرفی سوره مبارکه فصلت

موضوع پنجم: مناسبت در میان سوره ها و اهمیت آن

مقطع اول: بیان عظمت قرآن کریم، موقف مشرکان در برابر آن و بیان بشر بودن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - (۱-۸)

موضوع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع دوم: بیان دلایل توحید (۹-۱۲)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع سوم: تهدید اعراض کنندگان از قرآن به عذاب همانند عذاب عاد و ثمود (۱۳-۱۸)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع چهارم: کیفیت عقوبت کافران در آخرت (۱۹-۲۵)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع پنجم: موقف کافران در برابر قرآن و وعید برای ایشان و بشارت عظیم برای مومنان (۲۶-۳۲)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع ششم: ترغیب بسوی دعوت و بیان آداب دعوت و ذکر دلایل توحید (۳۳-۳۹)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع هفتم: بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن و تهدید برای منحرفین از آیات الهی همراه با تسلی برای پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- (۴۰-۴۶)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع هشتم: حقانیت قیامت و تخصیص علم آن به الله و برائت مشرکان از معبودان (۴۷-۴۸)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع

مقطع نهم: شرح احوال انسان به هنگام سختی و آسوده حالی (۴۹-۵۱)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع دهم: بیان دلالت آیات نفسی و آفاقی بر حقانیت قرآن (۵۲-۵۴)

موضوع اول: بیان مناسبت.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

خاتمه: شامل نتایج، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع.

تمهيد

موضوعات کلی و مفاهیم

موضوع اول: تعریف تفسیر موضوعی قرآن کریم

فرع اول: تعریف تفسیر درلغت و اصطلاح

تفسیر از دو لحاظ مورد تعریف قرار می گیرد؛ یکی از لحاظ لغوی و دوم از لحاظ اصطلاحی .

الف: تعریف لغوی تفسیر:

تفسیر در لغت به معنای بیان و کشف است که از ریشه (ف س ر) گرفته شده است که به معنای روشن ساختن، و بیان کردن شی مبهم است ، چنانچه علامه ابن منظور ـ رحمه الله [1]ـ میگوید: **«الفَسْرُ: کشف المُغطّی، والتَّفسیر: کشف المُراد عن اللفظ المُشْکل، واسْتَفْسَرتُه کذا: أی سألته أن یفسِّره لی»**[2]

" فسر عبارت از: کشف وآشکار نمودن چیز پوشیده وپنهان است، و تفسیر به معنای آشکار ساختن مراد از لفظ مشکل است، ومعنای «استفسرته» این است که که من از وی خواستم تا برایم مطلب مورد نظر را تفسیر".

همچنان علامه فیروز آبادی[3] ـ رحمه الله ـ میگوید: **«الفَسْرُ: الإبانة وکشفُ المُغطّی کالتَّفسیر»**[4].

" فسر" به معنای: وظاهر کردن و آشکار کردن و برملا ساختن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر.

---

[1] ـ ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل، جمال الدین بن منظور انصاری إفریقی، صاحب لسان العرب و امام لغت از نسل رویفع بن ثابت انصاری است که در سال ۶۳۰ هجری در مصر متولد شده است ودر دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می کرد، بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نمود و در آخر عمر به مصر برگشت و در آنجا فوت نمود. این دانشمند با قلم خود ۵۰۰ مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینایی محروم گردیده بود، او در سن ۸۷ سالگی وفات نمود ودر شهر «قرافه» از مربوطات قاهره پایتخت مصر دفن گردید. زرکلی، خیرالدین، **الأعلام**، ج۷، ص۱۰۸

[2] ـ ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۳۵هـ ق) **لسان العرب**، ج۵، ص۵۵، (ماده فسر)، طبع: اول، ۱۴۰۸هـ دار صادر، بیروت.

[3]ـ فیروز آبادی، مجد الدین أبو طاهر، محمد بن یعقوب فیروز آبادی شیرازی از جمله امامان لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران در سال ۷۲۹هـ متولد گردید، وبه کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نمود. در سال ۸۱۷هـ وفات یافت. زرکلی، **الأعلام**، ج۷، ص۱۴۶.

[4]ـ فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، ج۱، ص۵۸۷، داراحیاء التراث االعربی ـ بیروت۲۰۰۳م.

و چون تمام مشتقات ماده «فسّر» همه بر معنای بیان، کشف، توضیح و اظهار دلالت دارند، پس در معنای تفسیر میتوان گفت که: تفسیر کلام به معنای بیان معنای آن، شرح وتوضیح کلمات آن، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال از آن است.

ب: تعریف اصطلاحی تفسیر:

۱ – علامه برهان الدین زرکشی [۱]– رحمه الله- تفسیر را این چنین تعریف نموده است: **«التفسیر:عِلمٌ یُعرَفُ بِهِ فهمُ کتاب الله ألمُنَزَّل علی نبیِّهِ مُحمّد –صلی الله علیه وسلم- وَ بَیانُ مَعَانِیهِ وَ إستخراجُ أحکامِهِ وَ حکمهِ**[۲]

" تفسیرعلمی است که با استفاده از آن فهم معانی کتاب الله متعال که بر پیامبرش محمد -صلی الله علیه وسلم- نازل کرده است، وهم چنان شیوه های استخراج احکام وحکمتهای نهفته در آن حاصل میگردد.

فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی از دو کلمه تفسیر و موضوعی ترکیب یافته است، وتعریف تفسیر در فرع اول گذشت، در اینجا اول کلمه موضوعی از لحاظ لغت تعریف می گردد و سپس تفسیر موضوعی به شکل مرکب تعریف می شود.

الف: تعریف لغوی موضوعی:

کلمهٔ موضوع اسم مفعول، و موضوعی منسوب به آن است که از ریشه وضع گرفته شده است، کلمهٔ وضع در لغت به معنای پائین کردن و گذاشتن است چنانچه علامه ابن فارس [۳]می گوید: **«والوضع: الخفض للشیء وحطّه»**[۴].

" وضع به معنای پایین آوردن و کم کردن یک چیز است".

---

[۱]- بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی، فقیه شافعی، مفسر، اصولی، محدث و ادیب از مصر بود که در سال۷۴۵هـ ق تولد شد، کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است، او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، کتاب خود را در ۴۷ فصل جمع آوری کرد که هر فصل فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است، او سرانجام در سال ۷۹۲هـ ق دیده از جهان فروبست، زرکلی، الأعلام، ج۶، ص۶۰.

۲- زرکشی، **البرهان في علوم القرآن**، تالیف إمام بدر الدین محمد بن عبد الله، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم. نشر: دار إحیاء الکتب العربیة. ط۱: ۱۳۷۶هـ. (۱۳/۱).

[۳]- ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریا قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال ۳۲۹هـ ق مطابق ۹۴۱م تولد شده است. اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا وفات نمود، واز تصانیف آن مقاییس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التاویل فی تفسیر القرآن است، او در سال ۳۹۵هـ ق مطابق ۱۰۰۴م وفات کرده است، الأعلام للزرکلی، ج۱، ۱۹۳.

[۴]- ابن فارس، أبوالحسن أحمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقایس اللغة**، دارإحیاءالتراث العربی- بیروت ۲۰۰۱م، ص۱۰۵۵، ماده وضع.

علامه جوهری [1]–رحمه الله- میگوید: **«الوضع أعم من الحطّ، و منه الموضع، والموضع: المكان»** [2].

کلمه «وضع» نسبت به کلمهٔ «حطّ» عام تر است، و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است.

هم چنان علامه راغب اصفهانی [3]–رحمه الله- میگوید: " وضع به معنای پایین و فرود آوردن، نسبت به معنای حط و انحطاط فراگیر تر است، وکلمهٔ مواضع در آیهٔ: **{يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهِ}** [4] جمع موضع و به معنای جای و مکان هرچیزی است که در دسترس باشد.

واین کلمه به همین معنی در آیات دیگر نیز آمده است، مانند: **{وَأَكوَابٌ مَّوْضُوْعَةٌ}** [5] " یعنی جام های گذاشته شده" ، ومانند:**{وَالأَرْضَ وَضَعَهَا للأَنَامِ}** [6] " یعنی الله متعال زمین را برای مردم در دسترس شان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند".

آنچه گذشت معنای لغوی کلمهٔ وضع بود اما در مورد کلمهٔ موضوع که اسم مفعول آن است در **«المعجم الوسيط»** آمده است:

«الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته و تسلسله، و من حيث إضماره و إخفاوه، ثم حصل التّدرج والتّوسع فى ذلک حتّى أصبح الموضوع المادة التى يبنى عليها المتكلم أو الكاتب كلامه و بمعنى آخر: الأمر الذى يدور حوله الحديث». [7]

" موضوع چیزی است که توسط آن یک کلام را از لحاظ سهولت و تسلسل اش، و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن وصف کرده میشود، سپس دران توسع وتدرج راه پیدا

۱- جوهری، ابونصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصیت لغوی وادیب و از امامان لغت است، اصلاً او از ولایت فاریاب است ودر خورد سالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید. ودر سال ۳۹۳هـ ق از دنیا رفت، اعلام زرکلی، ج۱، ص۳۱۳.

۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، (ت:۳۹۳هـ) **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، دارالعلم للملايين- بيروت ۱۹۷۹م.

۳- حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذرية إلى مكارم الشريعة (الأخلاق) و يسمى (أخلاق الراغب) و (جامع التفاسير)، (المفردات فى غريب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصيل النشاتين فى الحكمة و علم النفس) و تحقيق البيان، فى اللغة والحكمة. او در سال ۵۰۲هـ ق وفات کرده است، الاعلام، زرکلی، ج۲، ص۲۵۵.

۴- المائده: ۱۳.

۵- الغاشية: ۱۴.

۶- الرحمن: ۱۰

۷- إبراهيم مصطفى ـ أحمد الزيات ـ حامد عبد القادر ـ محمد النجار: **المعجم الوسيط**، نشر: دارإحياء التراث العربى، ص۱۰۴۰.

کرد تا اینکه موضوع نام همان مادۀ قرار گرفت که متکلم یا نویسنده کلام خود را بر آن بنا می کند".

ب: تعریف اصطلاحی تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی چند نوع است، یک نوع آن این است که : آیات متعلق به یک موضوع مثل تقوی، جهاد، علم وغیره از سوره های مختلف جمع شوند، و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر می گردند: «**هو علم يتناول القضايا حسب المقاصد القرآنية من خلال سورة أو أكثر**»[1]

ونوع دیگر تفسیر موضوعی این است که محور وموضوع اساسی یک سوره تعیین گردد، سپس آیات همان سوره را با محوریت همان موضوع مشخص تفسیر کرده شود که تمام تیزسهای ثبت در پوهنتون سلام تحت عنوان: تفسیر موضوعی فلان سوره، فلان سوره بر همین منهج استوار اند مانند: تفسیر موضوعی سوره مبارکه المزمل، محقق: مریم موحد.

فرع سوم: اهمیت تفسیر موضوعی

اهمیت تفسیر موضوعی قرآن کریم قرار ذیل می باشد:

۱) از آن جای که نیازمندی های اجتماعی انسانی روز افزون بوده و سیلی از نظریات و افکار تازه در زمینه های مختلف اجتماع بشری را احاطه می نماید، لازم است تا به موضوعات مختلف و جدید در پرتو آیات وسوره های قرآن کریم، با اسلوب تفسیر موضوعی قرآن کریم پرداخته شود، و این امر بدون شک از اهمیت تفسیر موضوعی رونمایی می دارد.

۲) حقاً که بررسی یک موضوع با جوانب مختلف آن در سایۀ آیات قرآنی ضمن جمع آوری آیت های مربوطه، شناخت اسباب نزول و مراحل نزول همه در حقیقت بیان گر نماد از فضای تخصصی و علمی پیرامون موضوع می باشد که این چنین تحقیق تنها در دامان تفسیر موضوعی میسر بوده میتواند و بس.

۳) محقق در دامان تفسیر موضوعی وجوه جدید اعجاز قرآنی را از بحر بیکران اعجاز قرآن کریم بدست آورده و بر ملا می سازد.

۴) زمینه سازی برای تهداب گذاری عده ی از علوم جدید در پرتو آیات قرآنی چنان که در گذشته علمای شریعت اسلامی تهداب عده ی از علوم مانند: فقه آیات احکام را در

[1]- مصطفى مسلم، **مباحث في التفسير الموضوعي**، ناشر: دار القلم، دمشق، ص۱۶.

پرتو قرآن گذاشتند، همین طور علوم جدید نیز باید از این امتیاز در دامان تفسیر موضوعی مستفید گردد.[1]

فرع چهارم: نشأت تفسیر موضوعی

هیچ علمی از سر منشأ و سر چشمه خالی نیست بلکه از یک جای و از یک منبع سر چشمه میگیرد بنابرین تفسیر موضوعی که در این عصر به این نام شهرت یافته است خالی از منبع و سرچشمه نیست.

دربارۂ تاریخچهۂ تفسیر موضوعی باید گفت که گرچند این تفسیر ریشۂ در زمان رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- دارد، چنانچه امام بخاری از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده است که گفت: لما نزلت **{الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ}**[2]، قال أصحاب رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ أينا لم يظلم؟ فأنزل الله عزوجل: **{إن الشرك لظلم عظيم}**[3].

زمانیکه این آیت نازل شد: **{الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ}** (کسانیکه ایمان أورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، ایشان سزاوار امن و امان هستند، و آنان راه یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند).

نزول این آیت برای اصحاب کرام بسیار دشوار تمام شد که کدام یک از مایان نیست که ظلم نکرده باشد؟ رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: مراد از ظلم آن نیست که شما فکر میکنید، بلکه مراد از ظلم در این آیت شرک است، آیا شما قول الله متعال را نشنیده اید که فرموده است: **{إن الشرك لظلم عظيم}**[4] " یقیناً شرک ستم بزرگ است".

پس طوریکه دیده میشود در این آیت رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ ظلم را به شرک تفسیر کرده اند، واین تفسیر ایشان دلالت دارد بر اینکه گاهی یک لفظ در قرآن کریم دارای معانی متعدد می باشد، و با جمع نمودن آیات در مورد یک موضوع میتوان معنای جدیدی را بدست آورد.

---

[1]- مصطفی مسلم، **مباحث فی التفسیر الموضوعی**، ناشر: دار القلم، طبعة: چهارم۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م، ص۳۰-۳۱.

[2]- سورة الأنعام، آیه: ۸۲.

[3]- عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو فضل شافعي صحیح البخاری همراه فتح الباري (۶/ ۴۶۵, شمارۂ حدیث: ۳۴۲۹) ، **كتاب أحاديث الأنبياء**، باب قول الله تعالى: ولقد آتينا لقمان الحكمة، صحيح مسلم همراه شرح النووی : (۱/ ۵۰۲, ح ۱۹۷/ ۱۲۴) , **كتاب الإيمان**، باب صدق الإيمان وإخلاصه.

[4]- سورة لقمان: ۱۴.

اما این اصطلاح جدید بنام «تفسیر موضوعی» در قرن چهاردهم هجری پدید آمده است، درین شیوهٔ تفسیری آیات مختلفی که درباره یک موضوع در سراسر قرآن مجید در حوادث و مناسبت های گوناگون نازل شده است، جمع آوری و جمع بندی و از مجموع آنها نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن میشود.

به عبارت دیگر این گونه تفسیر تنها به موضوعات مطرح شده در قرآن توجه نموده و به تفسیر و تبیین و دسته بندی و جمع آن پرداخته است؛ لذا این چنین تفسیر را تفسیر موضوعی نام نهاده اند، در حقیقت تفسیر موضوعی تنها در رساندن پیام های قرآن کوشیده و به جنبه های فنی آن چندان کاری نداشته است.[1]

۱- أهمية التفسير الموضوعی و منهجيته فی معالجة القضايا المستجدة، ص۱۲۴.

موضوع دوم: ویژه گی های تفسیر موضوعی

علاوه برآن که تفسیر موضوعی در عصر امروز یک ضرورت است، هم چنان ویژگی های دارد که در تفسیر ترتیبی کمتر می توان یافت؛ از جمله :

الف: والایی در هدف: هدف در تفسیر ترتیبی فهم معانی قرآن کریم است، در این تفسیر مفسر در برابر هرآیت نشسته می کوشد تا به مدلول آن پی ببرد؛ با قطع نظر از این که آن مفهوم مورد نیاز مخاطب یا پاسخگوی نیاز روز باشد یا نباشد، برخلاف تفسیر موضوعی سعی دارد به دیدگاه های قرآن در مسایل مورد نیاز دست یابد، و به عنوان نظریات و دلایل به مخاطبان عرضه دارد، بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است.

ب: ژرف نگری، در تفسیر ترتیبی با توجه به گستردگی آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و دامنه داری مطرح می گردد، در حقیقت در آنها بحر طویلی مطرح است و نمی توان چندان درنگ و تعمّق نمود، برخلاف تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط با هم به بحث می نشیند و شتاب ندارد و نمی خواهد هر چه زودتر به انتهای قرآن برسد؛ زیرا چنین تعهدی ندارد و تا هر جا که شرایط فراهم بود پیش می رود، بنابرین تفسیر ترتیبی گرچه فراگیر است اما علوم و معارف قرآنی به طور اجمال و احیاناً سطحی مورد بحث قرار می گیرد؛ اما در تفسیر موضوعی ژرف نگری و عمق اندیشه حکم فرما است، بنابرین موضوع تفسیر به شیوه ترتیبی وسیع ولی تا اندازهء سطحی است، و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.

ج: نقش اثباتی: در تفسیر ترتیبی مفسر در نقش مخاطبی ساده که پیش روی استاد زانو زده است، تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ پیش فرضی آنچه را قرآن می گوید می شنود قرآن اعطاء می کند و مفسر می پذیرد، اما در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست بلکه در نقش یک هم سخن و هم بحث با قرآن سخن می گوید، و با آن محاوره می کند مفسر از قرآن می پرسد و قرآن پاسخ می دهد. موضوع فرضیه ها را بر قرآن عرضه می کند و نظر قرآن را درباره آنها جویا می شود، و پس از پاسخ اولیه دوباره آن را مطرح می کند و پاسخ دیگر می طلبد .

با فواید و ویژگی های که تفسیر موضوعی دارد می توان آن را علتی برای روی آوردن به این نوع از تفسیر دانست[1].

---

[1]- الذهبی، الدکتور محمد السید حسین، **التفسیر المفسرون**، ناشر: مکتبه وهبه قاهره، ج۲، ص۵۲۸- ۵۲۹.

موضوع سوم: معرفی سوره مبارکه فُصّلت

فرع اول: نام های سوره و سبب نام گذاری آن

نام مشهور این سورۀ عبارت اند از:

١. (**فُصّلت**) است؛ بدلیل موجودیت کلمۀ :**{فُصِّلَتْ آيَاتُهُ}** در آغاز آن.

٢. (**حم السجده**) مسمی شده است ؛ بدلیل وروی حرف (حم) در آیت نخست و حکم به سجود در آیت(٣٧) آن، پس این تسمیه از قبیل تسمیۀ کل به اسم جزء است که تسمیۀ بسیاری از سوره های قرآن از این قبیل است[١].

٣. (**سورة المصابیح**) مسمی کرده شده است؛ بدلیل این فرمودۀ الله متعال:**{وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ}**[٢].

٤. و نام دیگر این سورة (**اقوات**) است بدلیل این فرمودۀ خداوند: **{وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا}**[٣] بدین ترتیب این سورة با این چهار نام مسمّی شده است اما نام مشهور آن همانا نام اولی است[٤].

فرع دوم: سبب نزول سوره فصلت

قریش روزی گرد هم آمدند و به یکدیگر گفتند: بنگرید که چی کسی از شما به سحر شعر و فالبینی داناتر است پس او را نزد این مردی بفرستید که جمع ما را متفرق و کار ما را پراکنده و پریشان ساخته و دین ما را مورد نکوهش قرار می دهد تا با وی سخن بگوید سپس بنگریم که او چی پاسخی به وی می دهد گفتند ما کسی جز عتبه بن ربیعه را که به این امور آگاهی تامی داشته باشد نمی شناسیم پس روی به او کردند و گفتند ای ابو ولید! این کار تو است پس عتبه بنا به مشورت آنها نزد رسول الله –صلی الله علیه وسلم- رفت و به ایشان گفت اس محمد-صلی الله علیه وسلم- تو بهتر هستی یا عبدالله پدرت رسول الله –صلی الله علیه وسلم- سکوت کردند و پاسخ ندادند باز گفت تو بهتر هستی یا عبدالمطلب باز هم رسول الله –صلی الله علیه وسلم- سکوت کردند گفت اگر می پنداری که این گروه که نام بردند از تو بهتر اند پس اینان همین خدایان را که تو به باد حمله شان گرفته ای پرستیده اند و اگر می پنداری که تو بهتر از آنان هستی

---

[١]- هروی، عبدالروف مخلص، **تفسیر انوارالقرآن**، نوبت انتشار: اول(دیجیتال)، ١٣٩۴هـ ش -١۴٣٧هـ ق، ج٣، ص٢۴٩۵.

[٢]- فصلت: ١٢.

[٣]- فصلت: ١٠.

[٤]- دیده شود: آلوسی، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني (متوفى: ١٢٧٠هـ) **روح المعانی** دار الكتب العلمية - بيروت طبع: اول، ١۴١۵ هـ ، (٢۴/ ٩۴)، **التفسير الوسيط للقرآن الكريم** ، مولف: مجموعه از علماء مجمع البحوث الإسلامية أزهر، طبع: اول، (١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣ م)، (١٢/ ٣٢١).

پس سخن بگو تا سخنت را بشنویم زیرا سوگند به خدا که ما هرگز انسان رانده شده ای را شوم تر نامیمون تر از تو بر قومت ندیده ایم تو جمع ما را پراگنده و کار ما را آشفته و پریشان ساخته ای دین مانرا به باد حمله و سرزنش گرفته و ما را در میان اعراب رسوا ساخته ای تا بدین جا که این خبر در میان شان شیوع یافته که در میان قریش جادوگری است و در میان قریش کاهن است به خدا سوگند که ما فریاد مانند فریاد زن باردار و در حال زایمان را انتظار می کشیم « که بر اثر دعوتت برخی از ما به سوی برخی دیگر با شمشیر ها حمله بریم تا همه پاک نابود شویم هان ای مرد اگر هدفت ازین دعوت نیازمندی ات به مال و سرمایه است برایت مال بسیار گرد می آوریم تا سرمایه دارترین مرد قریش باشی و اگر شهوت بر تو غلبه کرده اینک هر یک از زنان قریش را که می خواهی انتخاب کن پس ما به تو ده زن زیبا روی می دهیم و اگر هدفت سیادت و سروری است ترا سرور و سالار خویش می گردانیم و اگر هدفت ازین دعوت پادشاهی است تو را بر خود پادشاه می گردانیم چون عتبه از سخن گفتن فارغ شد و رسول خدا –صلی الله علیه وسلم- از او شنیدن فرمودند: آیا سخنت تمام شد؟ گفت: آری، فرمودند: پس اینک از من بشنو، گفت: میشنوم؛ پس خواندن: **بسم الله الرحمن الرحیم { حم (١) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ...}** تا به این آیه رسیدند: **{ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ}** درین هنگام عتبه که سخت تحت تاثیر این آیات قرار گرفته بود، از بیم آن که عذاب نازل شود دست بر دهان رسول اکرم –صلی الله علیه وسلم- گذاشت و ایشان را به حق پیوند رحم سوگند داد و التماس کرد که بس کنند و جلوتر نروند آنگاه یکراست از نزد ایشان به خانه اش رفت و نزد قریش بازنگشت و خود را از آنان کنار کشید پس ابو جهل گفت: ای گروه قریش! به خدا جز این فکر نمی کنم که عتبه به محمد گرایش یافته و غذای وی او را خوش آمده است، و این نیست جز به سبب نیازی که در وی پدید آمده است، پس بیایید که نزد وی برویم چون نزد وی رفتند ابوجهل به وی گفت تو را چیز دیگری از حضور در نزد ما باز نداشت جز این که به محمد گرایش یافته ای و غذای وی تو را خوش آمده است...! عتبه گفت نه! بخدا سوگند که شما می دانید من از سرمایه دارترین های قریش هستم ولی حقیقت این است که وقتی نزد وی رفتند و داستان را بر وی باز گفتند من را با کلامی پاسخ گفت – که به خدا سوگند- نه آن کلام شعر است، نه فال و نه سحر، او سورهء از قرآن را تا آیه عذاب برایم خواند پس دهان وی را گرفتم و او را به حق پیوند رحم و خویشاوندی که با ما دارد، سوگند دادم که بس کند و دست نگهدارد زیرا

شما می دانید که محمد چون چیزی گفت، دروغ نگفته است و من ترسیدم که برشما عذاب نازل شود. اکنون نظرم این است که این مرد به حال خودش واگذارید و از او کناره بیگیرید زیرا به خدا سوگند؛ کلامی را که من از وی شنیدم؛ صدای دارد و سخنش را به جای میبرد. پس اگر اعراب بر او غلبه کنند، شما به وسیلهء دیگران از وی فارغ بال می شوید و اگر او بر اعراب غالب شود آنگاه ملک و عزت وی، ملک و عزت شماست و شما به وسیلهء وی خوشبخت ترین مردم میگردید.

گفتند: ای ابو ولید! به خدا سوگند که او تو را با زبانش سحر کرده است او در پاسخ گفت: این رأی من است، شما دانید و کار تان که با او چی می کنید[۱].

فرع سوم: ترتیب سوره و تعداد آیات آن

سوره فصیلت مکی است، بعد از معراج رسول الله –صلی الله علیه وسلم- اندکی قبل از هجرت نازل شده است وازجمله سوره هاي مثانی مي باشد.

ترتیب آن در مصحف ۴۱ ، و در جز۲۴ و به حروف مقطعات شروع و از جمله سوره های «حوامیم» است که به حم شروع شده است [۲]

واین سورهٔ دارای پنجاه و چهار آیه ، هفت صد و شصت و نه کلمه و سه هزار و سه صد و پنجاه حرف یک آیه کوفی، سه آیه حجازی، دو آیه بصری و شامی و بعضی اختلاف کرده اند دو آیه «حم» آیه ۱ کوفی و دو آیه «عاد و ثمود» آیه ۱۳ حجازی می باشد.[۳]

فرع چهارم: مقصد اساسی و محوری سوره مبارکهٔ فُصّلت

موضوع محوری این سوره همانند سائر سوره های مکی اثبات اصول عقیده، عظمت وحقانیت قرآن کریم و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.

و این سوره را نظر به نوعیت مطالب محوری اش میتوان به دو بخش تقسیم نمود.

بخش اول: از آغاز سوره تا آیه (۴۶) اثبات توحید و بیان حقانیت و عظمت قرآن و موقف کافران در برابر آن همراه با وعید و تخویف ایشان به عذاب دنیوی و اخروی است .

ومطالبی که درین آیات مورد بحث قرار گرفته اند بدین ترتیب است:

---

[۱]- هروی، عبدالروف مخلص، **تفسیرانوارالقرآن**، ج۳، ص ۲۴۹۵-۲۴۹۷.

[۲]- المصحف الکترونی جمیع الحقوق، www.e-quran.com

[۳]- الخازن، علاءالدین علی بن محمد بن إبراهیم بن عمر الشیخی أبوالحسن، معروف به خازن المتوفی: ۷۴۱هـ، **لباب التأویل فی معنی التنزیل**، تصحیح: محمد علی شاهین، الناشر: دارالکتب العلمیه – بیروت، چاپ: أول ۱۴۱۵هـ ، ۴۷۷.

بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن کریم، موقف مشرکان در برابر قرآن و وعید برای ایشان، بشارت برای مومنان، بیان دلایل توحید، تهدید اعراض کنندگان از قرآن به عذابی همانند عذاب عاد و ثمود، بیان کیفیت راندن کافران به سوی دوزخ و شهادت اعضای ایشان بر ضد شان، سیاست و روش کافران به غرض مبارزه با قرآن، ترغیب به سوی دعوت و بیان آداب آن و ذکر دلایل توحید، تهدید برای کسانیکه در آیات الهی الحاد میکنند، تسلی برای پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- وتاکید بر عربی بودن قرآن به غرض قطع حجت مشرکان.

بخش دوم: از آیه (۴۷-۵۴) اثبات حقانیت قیامت و بیان حالت انسان در سختی و آسایش و اثبات حقانیت قرآن.

و مطالب این آیات بدین قرار است: بیان حقانیت قیامت و تخصیص علم آن به الله و اظهار بیزاری مشرکان از معبودان شان، شرح احوال انسان به هنگام سختی و آسایش، و بیان دلالت آیات انفسی و آفاقی بر حقانیت قرآن.[۱]

[۱]- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن**، ج۷، ص۴۲۷-۴۲۸.

موضوع چهارم: تعریف سوره

الف: در کتاب های لغت چند معنا برای «سوره» بیان شده است؛ مانند: «منزلت بلند»، «حصار» و«دیوار گرد شهر».[1]

راغب اصفهانی در رابطه به نامگذاری سوره می نویسد: سورهٔ قرآن را به جهت شباهتش با حصار گردا گرد شهر (که در قدیم معمول بوده) بدین جهت مسمی نموده اند که همانند دیوارشهر آیات را دربر می گیرد.[2]

ابن فارس: (س و ر) را از یک اصل دانسته است که بر بلندی و ارتفاع دلالت می کند مانند: سار، یسور، یعنی فلان کس قهرش ارتفاع گرفت، و السُّور جمع سورة بمعنای هر طبقهٔ از منزل می باشد[3] .

ب: سوره در اصطلاح قرآنی بخش مستقلی از کلام الله متعال است که با نام مخصوص که از چند آیت تشکیل شده و از سوره دیگر جدا می شود .

تقسیمات قرآن مجید، و نام گذاری هر قسمت به سوره، به هدایت و تبعیت در جاهای مختلف قرآن کریم ذکر شده از جمله این فرمودهٔ الله متعال که فرموده است: {**سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**}[4][5]

" (این سورهٔ است که ما آن را نازل کردیم و (احکام) آن را واجب ساختیم و در آن آیاتی روشن نازل کردیم، باشد که پند گیرید)".

---

[1]- ابن درید، محمد بن حسین، **جمهرة اللغة**، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ: اول، ج۲، ص۷۲۲.
[2]- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت، دارالقلم، چاپ: اول، ص۴۳۴.
[3]- ابن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، ص۳۷۵، ماده «سور».
۴- النور.
[5]- العلاف، ادیب، **البیان فی علوم القرآن**، دمشق، ج۲، ص۷۱، مکتبه الفارابی، چاپ: اول ۱۴۲۲هـ ق.

موضوع پنجم: مناسبت های سورة:

فرع اول: مناسبت سوره مبارکهٔ فصلت به سوره غافر

مناسبت این سورهٔ با ما قبل آن (سورهٔ غافر) قرار ذیل است:

الف/ هردو سوره با وصف و عظمت قرآن کریم آغاز شده است.

ب/ هردو سوره مشتمل بر تهدید و وعید و توبیخ مشرکان مجادل است، و درآخر سوره غافر با {**أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**}[1] منکرین را مورد تهدید قرار داد، و در آیه (۱۳) سورهء فصلت معرضین از قرآن را تهدید نموده فرمود :{**فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ**}[2] سپس در آیه (۱۷) این تهدید را به صورت مفصل بیان نموده است[3].

ج/ این سوره نیز مانند سورهٔ غافر به ارائهٔ دلایل از جهان هستی برای اثبات قدرت و عظمت الهی و توحید و امکان بعث پرداخته است.

د/ در آخر سورهٔ غافر در وصف وبیان حال تکذیب کنندگان فرمود: {**وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**}[4] ودر اول این سورة همان مکذبین را به اعراض وصف نموده فرمود: {**فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ**}[5].

هـ/ هردو سوره مشتمل به وصف قرآن کریم و دفع طعن های کافران و تسلی برای پیغمبر- صلی الله علیه وسلم- و اثبات قیامت است.

و/ در هردو سوره به ابطال عقاید کافران پرداخته آنها را مورد تهدید و وعید قرار داده است، وبا ارائه دلایل آفاقی مشهود و مخلوقات ارضی، به اثبات وجود الله تعالی و اثبات وحدانیت و حکمت و قدرت او پرداخته است.

ز/ در هر دو سوره مومنان را به استقامتی که انسان را به بهشت و نعمت های آن می رساند، ترغیب داده است و کافران را از انحراف و اعراض از هدایت الله که انسان را به دوزخ و سختی های آن می کشاند برحذر داشته است.[6]

ح/ اشتمال هردو سوره بر ذکر قرآن مجید و رد تهمت های کافران دربارهٔ وحی نبودن آن و آرامش بخشیدن و تسلی خاطر پیغمبر –صلی الله علیه وسلم- است.[7]

---

[1]- غافر: ۸۲.

[2]- فصلت: ۱۷.

[3]- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن**، ج۷، ص۴۲۳.

[4]- غافر: ۸۳.

[5]- فصلت: ۴.

[6]- بدخشانی، الشیخ محمد اکرام الدین، **ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن**، ج۷، ص۴۸۵.

[7]- سپری، فریدون، **تفسیر نورالکلام**، ناشر: نشر احسان، ج۴، ص۶۸۶.

فرع دوم: مناسبت سورۀ فصلت با سورۀ شوری

در آخر سوره فصلت آیۀ (۵۲-۵۳) از حقانیت قرآن خبر داد، و در آغاز سوره شوری از وحی بودن قرآن خبر میدهد.

فرع سوم: مناسبت اول سوره فصلت به آخر آن

مناسبت اول سورۀ با آخر آن در تفصیل آیات است، طوریکه در اول سورة توسط این جملۀ: **{كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ}**[۱] به تفصیل آیات اشاره شده است، ودر آخر سورة توسط **{سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ}** به نظر ودقت در آیات خداوند فرا خوانده شده است.[۲]

---

[۱]- فصلت:۳.

[۲]- راضی، د. یاسر بن اسماعیل، **البطاقات**، الطبع: الأول، المدینة المنورة، ۱۴۴۱ه - ۲۰۲۰م، ص۴۱.

مقاطع سورهٔ مبارکهٔ فصلت

سوره مبارکه فصلت به اعتبار موضوع به مقاطع ذیل تقسیم شده است:

مقطع اول: بیان عظمت قرآن کریم، موقف مشرکان در برابر آن و بیان بشر بودن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - (۱-۸)

مقطع دوم: بیان دلایل توحید (۹-۱۲)

مقطع سوم: تهدید اعراض کنندگان از قرآن به عذاب همانند عذاب عاد و ثمود (۱۳-۱۸)

مقطع چهارم: کیفیت عقوبت کافران در آخرت (۱۹-۲۵)

مقطع پنجم: موقف کافران در برابر قرآن و وعید برای ایشان و بشارت عظیم برای مومنان (۲۶-۳۲)

مقطع ششم: ترغیب بسوی دعوت و بیان آداب دعوت و ذکر دلایل توحید (۳۳-۳۹)

مقطع هفتم: بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن و تهدید برای منحرفین از آیات الهی همراه با تسلی برای پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- (۴۰-۴۶)

مقطع هشتم: حقانیت قیامت و تخصیص علم آن به الله و برائت مشرکان از معبودان (۴۷-۴۸)

مقطع نهم: شرح احوال انسان به هنگام سختی و آسوده حالی (۴۹-۵۱)

مقطع دهم: بیان دلالت آیات انفسی و آفاقی بر حقانیت قرآن (۵۲-۵۴)

مقطع اول

بیان عظمت قرآن کریم، موقف مشرکان در برابر آن و بیان بشر بودن پیامبر -صلی الله علیه وسلم- (۱-۸)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: معنی کلمات.

فرع سوم: تفسیر اجمالی این مقطع.

فرع چهارم: نکات مهم این مقطع.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع.

مقطع اول

بیان عظمت قرآن کریم، موقف مشرکان در برابر آن و بیان بشر بودن پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ (۱-۸)

موضوع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده، حقانیت و عظمت قرآن کریم و بیان صفات والای آن به هدف ترغیب به ایمان آوردن به آن است. روی همین سبب در موارد متعددی مشرکان را بسبب انکارشان از پذیرفتن قرآن مورد نکوهش و تقبیح قرار داده شده، آنها را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.[۱]

مناسبت این مقطع با موضوع سوره واضح است؛ طوریکه در این مقطع با بیان نمودن اوصاف متعدد قرآن مردم را به روی آوردن به قرآن وایمان آوردن به آن ترغیب داده شده است، قرآنی که ایمان به آن یکی از مسائل مهم اعتقادی به شمار میرود .[۲]

در این مقطع خاطر نشان شده است که قرآن قطعاً از سوی خداوند فرو فرستاده شده و به زبان عربی است نه به زبان دیگری، حقایق در آن به روشنی تمام بیان شده اند، جاهلان در آن ها هیچ نوری از علم و دانش را نمی بینند، اما دانایان خردمند هم آن نور را می بینند وهم از آن استفاده می کنند[۳].

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر نکات مهم آیات این مقطع

این مقطع دارای هشت آیه می باشد که در اول آیات ترجمه و بعد از آن به طور فشرده تفسیر می گردد.

فرع اول: ترجمه آیات

{حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴) وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ

---

[۱]- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهر البیان**، ج۷، ص۴۲۷.

[۲]- الرستمی، أبی زکریا عبدالسلام، مترجم: صادقه بنت سید عبدالاحد، **تفسیر احسن الکلام**، ناشر: دارالتفسیر جامعه عربیه سیفن چوک کوهات رود پشاور، ۱۴۳۰هـ -۲۰۰۹م، ج۵، ص۳۰۲.

[۳]- مودودی، ابوالاعلی، مترجم: مولوی عبدالغنی قنبرزهی، **تفسیر تفهیم القرآن**، ناشر: نشر احسان، طبع: اول، ج۵، ص۳۲۵.

الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (٧) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (٨)}.

(حا، میم(١)، این کتاب فرو فرستاده شده است از جانب بخشایندهء مهربان(٢)، کتابی است که آیاتش تفصیل و بیان شده است در حالیکه به زبان عربی است، برای قومیکه (مقاصد و معانی قرآن را) میدانند(٣)، مژده دهنده و ترساننده است، اما بیشتر ایشان روی میگردانند و نمیشنوند(۴)، و گفتند دل های ما در پرده است از آنچه که ما را بسوی آن دعوت میدهی، و در گوشهای ما گرانی است، و در میان ما و تو حجابی است، پس تو(مطابق دین خود) عمل کن، و ما(مطابق دین خود) عمل میکنیم(۵)، بگو: من فقط همچون شما آدمی هستیم، بسویم وحی میشود که معبود شما یگانه است، پس بسوی او راست متوجه شوید، و ازاو آمرزش بخواهید، و وای بر حال مشرکان(۶)، مشرکانی که به تزکیهء(و اصلاح) خود نمی پردازند، و ایشان از آخرت منکر اند(٧)، یقیناً کسانیکه ایمان آوردند، و کارهای شایسته انجام دادند آنانرا پاداش ناگسستنی است(٨)).

فرع دوم: معنی کلمات:

-{فُصِّلَتْ آيَاتُهُ}: آیات آن دسته بندی شده است یا به روشنی بیان شده است.

-{فَأعرَض}: این زجر است برای اعراض کنندگان.[1]

-{فِي أَكِنَّةٍ}: در پوششی است که مانع فهم و درک می شود.

-{وَقْرٌ}: سنگینی است که مانع شنیدن می گردد.

-{حِجَابٌ}:پردهٔ ضخیمی است که مانع سازگاری ما با تو می شود.

-{اسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ}: به سوی او توجه کنید.[2]

-{وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ}: بر مشرکین هلاکت یا حسرت یا عذاب شدید باد.

-{غَيْرُ مَمْنُونٍ}: جاودانی.[3]

فرع سوم: تفسیر اجمالی:

حم، **تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،** چنین خوانده می شود(حاء، میم) که از حروف مقطعه است، (این فرو فرستاده ای از جانب خدای رحمان رحیم است) یعنی: این قرآن کتابی است فرو فرستاده از جانب خدای تبارک و تعالی که بخشایشگر و مهربان است.

---

[1]- الرستمی، أبی زکریا عبدالسلام، **احسن الکلام،** ج۵، ص۳۰۳.

[2]- الباز، انور، **تفسیر تربیتی قرآن کریم،** مترجم: علی آقا صالحی، ناشر: نشر احسان۱۳۹۵، ج۳، ص۳۶۴.

[3]- مخلوف، حسنین محمد، مترجم: عبدالکریم ارشد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن،** الطبع الأول ۱۳۹۴هـ ش-۱۴۳۶ق.

{كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ} (کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده) مراد این است که آیات قرآن به شیوایی بیان شده اند، احکام حلال آن از حرام، و طاعت آن از معصیت به وضوح از یک دیگر جدا ساخته شده، و معانی آن به چنان روشنی و استواری تبیین شده است که به آسانی و سهولت قابل فهم می باشد.

{قُرْآنًا عَرَبِيًّا} «قرآنی است به زبان عربی» تا برایشان حجت، نعمت و پند آموزی باشد، بیان عربی بودن قرآن، منت گذاری بر اعراب و دیگران است؛ زیرا عربی بودن قرآن، گویای سهولت قرائت و سادگی فهم آن می باشد، از آن روی که زبان عربی؛ زبانی فصیح و شیواست.

{لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ} «برای مردمان که می دانند» و یقین دارند به این که قرآن از نزد الله-جل جلاله- فرستاده شده، اما کسانی که به این امر یقین ندارند، قرآن کریم برایشان نعمتی نه بلکه مایه سردرگمی آنهاست.

{بَشِيرًا وَنَذِيرًا} «مژده آور است» قرآن برای اولیای الله-جل جلاله- «و هشدار دهنده» است برای دشمنان وی؛ و این دو وصف، از اوصاف قرآن می باشد.

{فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ} «و بیشتر آنان رویگردان شدند» یعنی: بیشتر کفار، از گرفتن هشدارهایی که قرآن مشتمل بر آنهاست، روی گردانیدند.

{فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ} «در نتیجه نمی شنوند» به شنیدن تأمل و طاعت و پذیرش، یعنی به چنان شنیدنی که از آن بهره ای ببرند، بدان جهت که از آن روی گردانند.

{وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ}.

«و گفتند» کافران: «دل های ما از آنچه را به آن می خوانی» از توحید و تقوی و ایمان«در پرده های است» یعنی: در پوشش هایی است پس آنچه را که تو می گویی دل های ما فهم نمی کند و سخنت به آنها نمی رسد.

کنان: جعبه یا خریطه تیر است، مراد این است که دل های ما در درون پرده های ضخیمی قرار دارد «و در گوش هایمان سنگینی ای است» یعنی: کری و ناشنوایی ای است. «و میان ما و تو حجابی است» یعنی: پرده ای است که ما را از رویت تو باز می دارد، یا صدای تو را از ما می پوشاند؛ لذا آنچه را که تو می گویی نمی دانیم.

اینها تمثیل هایی اند از سوی آنان برای دوری دل های شان از دریافت حق، بیزاری گوش های شان از شنیدن آن و ممتنع بودن ایجاد هر گونه پیوند و ارتباط میان آنان و میان رسول الله-صلی الله علیه وسلم- «پس تو کار خود را بکن، ما هم کار خود را می کنیم»

یعنی: تو بر دین خویش عمل کن که ما نیز بر دین خود مان عمل می کنیم، به قولی مراد این است: تو برای آخرتت عمل کن و ما برای دنیایمان عمل می کنیم.

{قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ} بگو: ای محمد-صلی الله علیه وسلم- در رد این موضع گیری کافران «جز این نیست که من بشری مانند شما هستم، با این تفاوت که به سوی من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است» یعنی: جز این نیست که من بشری همانند یک تن از خود شما هستم و از جنسی مغایر با جنس شما نیستم، نه فرشته هستم، نه جن و نه از جنس دیگری جز جنس بشر تا دل های تان از من در پرده و پوششی باشد از سوی دیگر، من شما را به سوی چیزی که با عقل مخالف باشد دعوت نکرده ام، بلکه شما را به سوی توحید و یکتا پرستی فراخوانده ام تنها فرقی که میان من و شما هست در این است که به من وحی فرستاده می شود نه به شما لذا من با وحی الهی پیامبر شده ام و پیروزی من بر شما واجب گردیده است. «پس مستقیماً به سوی او بشتابید» با طاعت و عبادت خالصانه و بی شائبه. «و از او آمرزش بخواهید» به خاطر گناهی که از شما سر زده است .

{الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ} «همانا کسانی که زکات نمی پردازند» یعنی: به وجوب زکات ایمان ندارند و آن را از فقرا بازداشته و در راه حق انفاق بازداشته و در راه حق انفاق نمی کنند «و آنان که به آخرت کافرند» و منکر آن می باشند.

امام نسفی -رحمه الله - می گوید: «خداوند متعال ندادن زکات از سوی آنها را به انکار آخرت پیوست کرد زیرا دوست داشته ترین چیز در پیش انسان مال اوست و سخن معروفی است که مال، به جان راه دارد پس اگر شخص مالش را در راه الله-جل جلاله- داد این دلیلی است نیرومند بر صلاح و استقامت وی».

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ} (بی گمان کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، ایشان را پاداشی غیر مقطوع است) یعنی: پاداشی ناکاسته و قطع نشدنی است، یا معنای«غیر مقطوع» این است به خاطر دادن آن پاداش، برایشان منت گذاشته نمی شود؛ زیرا منت گذاشتن در برابر فضل و بخشش است ولی دادن پاداش در ازای عمل، یک حق است و دادن حق منتی به همراه ندارد. امام حافظ ابن کثیر[1] می گوید:

- [1] ابن کثیر، امام حافظ عمادالدین، ابولفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه «بصری» در شام تولد گردیده است، و قول راجح این است که تولد او در سال ۷۰۰هـ بوده است، پدر او ابوحفص عمر یکی از جملهء علمای برجستهء منطقه خود در شام بود و امام خطیب در منطقه خود بود، وقتیکه پدرش وفات نمود، وی سه سال داشت ابن کثیر به دمشق رفت و به تحصیل علوم پرداخت وسن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد، و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ، و لغت را فرا گرفت، در سال ۷۷۴هـ چشم از جهان بست. زرکلی، **أعلام**، ج۱۱، ص۳۰۸. حنبلی، ابن العماد، **شذرات الذهب**، ج۸، ص۳۹۷.

«بعضی از ائمه این گونه تفسیر را رد کرده اند؛ زیرا الله-جل جلاله- بر اهل بهشت منتی آشکار دارد، چنان که خود ایشان در بهشت می گویند: **{فَمَنَّ اللهُ عَلَيناَ وَ وَقَنا عَذَابَ السَّمُومِ}**[1]:(پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم نگاه داشت).[2]

فرع سوم: نکات مهم

این آیات مشتمل بر مسایل آتی می باشد:

اول: بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن.

دوم: موقف مشرکان در برابر قرآن و وعید برای ایشان.

سوم: بشارت برای مومنان.

نکته اول: بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن

این سوره را به بیان عظمت قرآن کریم که پیام الهی برای بندگان بوده و درس های سازنده را برای ایشان به ارمغان آورده است آغاز میکند، و برای این کتاب عظیم الشان درینجا چند وصف ذکر میکند.

وصف اول: {تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} (این کتاب فرو فرستاده شده است از جانب بخشاینده و مهربان) آنکه رحمت او هر چیز را فرا گرفته است، این کتاب مظهر رحمت بی پایان او وسر چشمهٔ علم و حکمت، و مایهٔ هدایت برای جهانیان و منبع خیر کثیر برای مردمان است، پس ممکن نیست که چنین کلام، کلام آدمی، یا کلام جن و یا ساختهٔ شخص محمد-صلی الله علیه وسلم- باشد چنانکه الله متعال فرموده است: **{وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٩٢) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (١٩٣) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (١٩٤) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (١٩٥)}**[3] (و یقیناً این کتاب از جانب پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است، فرود آورده است آنرا جبرئیل امین بر قلب تو تا از ترسانندگان باشی، (و این قرآن) به زبان عربی صاف و واضح است).

در سوره سجده آیهٔ (٢) میفرماید: **{تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ}** (این کتاب از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است هیچگونه شکی در آن نیست).

وصف دوم: {كِتَٰبٌ} به معنای جمع آوری است چون از اجتماع حروفش کلمه و از اجتماع کلماتش آیه، و از اجتماع آیاتش سوره، واز اجتماع سوره هایش این کتاب به وجود آمده است، وهمچنان علوم اولین و آخرین درین کتاب جمع شده است.

---

[1]- طور: ٢٧.
[2]- مخلص، عبدالروف، **انوارالقران**، ج٣، ص٢٤٩٧-٢٥٠٠.
[3]- الشعراء: ١٩٢-١٩٥.

وصف سوم: {فُصِّلَتْ آيَاتُهُ} (آیاتش به تفصیل بیان شده است) هیچگونه غموض و ابهامی در آیات آن وجود ندارد، هر مطلبی از مطالب درین کتاب در مقام مناسبش توضیح شده است، بعضی آیاتش توضیح تنزیه و تقدیس ذات و صفات و شرح اسمای حسنی است، و بخش دیگر آن شرح کمال علم، قدرت، رحمت، و حکمت الله متعال، و بیان عجایب خلقت آسمان ها، زمین و کواکب و تعاقب شب و روز، وعجایب احوال نبات، حیوان و انسان است، وبرخی آیاتش تفصیل مواعظ و نصایح، و برخی دیگر بیان تهذیب اخلاق و تهذیب نفس و آداب، و بعضی هم بیان قصه های اولین و آخرین و تواریخ سابقین است.

فشردۀ سخن اینکه این کتاب راه و رسم و شیوۀ زندگی و هدف خلقت را برای انسانها بازگو ساخته است، تا در پرتو آن زندگی کنند، هم از سعادت دنیا بی بهره نمانند و هم به سعادت ابدی آخرت نایل شوند. همین وصف قرآن، چنین بیان فرموده است: **{هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (١٣٨)}**[١] (این کتاب براي مرى‌مان بیانگر همه چیز و رهنمایی، و برای پرهیزگاران پندی است).

و الله متعال می فرماید: **{الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (١) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (٢)}**[٢] (این کتاب است که آیاتش استوار کرده شده است، سپس از نزد ذات باحکمت آگاه، معانیش تفصیل و توضیح شده است (که خلاصه اش اینست) جز الله هیچ چیزی را عبادت نکنید قطعاً من از جانب او برای شما ترساننده و مژده دهنده ام).

در سورۀ یوسف فرموده است:**{مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (١١١)}**[٣] (این قرآن، داستان ساختگی نیست ولیکن تصدیق کنندۀ کتابهای (آسمانی) است که پیش از آن بوده و بیانگر هر چیزی (است که مربوط به سعادت انسان ها است) و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می آورند). همچنان در سورۀ نحل و سورۀ أعراف میفرماید: **{وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (٨٩)}**[٤]، **{وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (٥٢)}**[٥].

١- آل عمران: ١٣٨.
٢- الانعام: ١١۴.
٣- یوسف: ١١١.
٤- النحل:٨٩.
٥- الاعراف: ٥٢.

وصف چهارم: {قُرءَانًا} بمعنای (مقرو) یعنی: کتابی است که (خوانده میشود) در نماز و در بیرون نماز، در ساعات شب و روز، در خانه ها، در مساجد و در مجامع چنانکه در الله متعال میفرماید: **{وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶)}**[۱].

(و ما قرآن را جدا جدا (و حسب ضرورت) فرو فرستادیم تا آن را بر مردم به آرامی بخوانی و آن را (کم کم و حسب ضرورت) نازل کردیم).

وصف پنجم: {عَرَبِيًّا} (در حالیکه به زبان عربی است) زبانی که فصیح ترین زبان هاست **{قُرْآنًا عَرَبِيًّا}** بنا بر حال بودن منصوب است و یا اینکه بنابر مدح منصوب است، درین صورت فعل(أمدح) مقدر می باشد.

سپس کسانی را که از تنزیل و تفصیل آیات قرآن بهره مند میشوند معرفی میکند: **{لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ}** (برای گروهی که میدانند) یعنی: آیاتش به زبان عربی بدان سبب تفصیل شده است تا معانی قرآن برای اهل علم روشن شود، و به این وسیله هدایت و ضلالت، و حق و باطل کاملاً برای ایشان روشن گردد، اما کسانی که اهل علم و دانش نیستند، بلکه دنبال جهالت و ضلالت روان هستند، از قرآن بهره مند نمی شوند.

وصف ششم و هفتم: {بَشِيرًا وَنَذِيرًا} (مژده دهنده و ترساننده است) اهل ایمان را به بهشت جاویدان و نعمت های فراوان بشارت میدهد، و اهل کفر و شرک و نفاق و شقاق را به عذاب دردناک و سوزان بیم میدهد، تا از کفر و شقاق و بدبختی شان دست بکشند.

این اوصاف ایجاب میکند که این کتاب را از صمیم قلب استقبال نمایند، و به جان و دل آنرا بپذیرند، و مطابق آن عمل کنند.

نکات دوم: موقف مشرکان در برابر قرآن، و وعید برای ایشان

بعد از بیان اوصاف عالیهٔ قرآن مشرکین را در برابر این کتاب عالیقدر تذکر داده میفرماید: **{فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ}** (اما بیشتر ایشان روی می گردانند و نمیشوند) و آنرا نمی پذیرند.

مراد از «سمع» درینجا اجابت و قبول است، اما شنیدنی که به وسیلهٔ آن بالای ایشان اتمام حجت شود، بدون شک حاصل است، و این آیه چنین نوع شنیدن را نفی نکرده است.

-سپس اسباب اعراض کافران را از پذیرفتن قرآن توضیح میدهد.

۱. مانع قلبی: **{وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ}** (و گفتند: دل های ما از آنچه که ما را بسوی آن دعوت میدهی در پرده است) یعنی: دعوت تو به سوی توحید و معاد به دل های ما نفوذ نمیکند، و دل های ما آمادهٔ پذیرش آن نیست **{أَكِنَّةٍ}** جمع

---

[۱]- الأسراء: ۱۰۶.

(كِنَان) مانند: **(غِطا)** که جمع آن **(أغطِيه)** است، و هر دو به معنای پرده و پوشش است.

۲. مانع ادراک سمعی: **{وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ}** (و ىر گوش های ما گرانی است) لذا سخنان تو از گوش های ما عبور نمی کند، هنگامیکه سخن از گوش عبور نکند، به دل راه نمی یابد.

۳. مانع ادراک بصری: **{وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ}** (و ىر میان ما و تو حجابي است) که ما هرگز تو را نمی بینیم؛ موضوع دعوتت را قلب ما درک نمی کند، الفاظت را گوش های ما نمی شنود، در میان ما و تو حجابی است که شخص تو را نمی بینیم.

-پس از ذکر موانع سه گانه، فیصلهٔ قطعی خود را اعلان نموده گفتند: **{فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ}** " پس تو(مطابق دین خود) عمل کن،و ما (مطابق دین خود) عمل می کنیم".

مقصود کفار از ذکر این موانع، اعراض قطعی از قرآن و توحید، و اظهار ثبات بر مذهب فاسد خود شان است؛ ازینرو آنان پیروان خویش را به گوش ندادن به قرآن دستور می دادند، چنانچه در سورهٔ فصلت آیهٔ «۲۶» فرموده است: **{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ}** (و کافران گفتند: این قرآن را نشنوید، و هنگام قرائت آن غوغا بر پا کنید، تا غالب شوید).

ـ الله تعالی پیغمبر خود را دستور میدهد تا از سخنان خصمانهٔ آنها چنین جواب گوید: **{قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ}** (بگو من فقط همچون شما آدمی هستم)، زیرا رسول باید آدمی باشد، به چنانکه شما می پندارید که رسول باید فرشته باشد، چون آدمی سخن آدمی را می فهمد اما سخن فرشته را نمی فهمد.

ـ سپس پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- فرق خود با آنها را بیان می کند: **{يُوحَى إِلَيَّ}** (بسویم وحی میشود) سپس این وحی را در دو چیز خلاصه میکند:

اول: توحید: **{أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ}** (که معبود شما یگانه است)؛ جز او هیچ معبود و مشکل کشا و فریاد رس، حاجت روا، اجابت کنندهٔ دعا دور کنندهٔ مصائب وجود ندارد.

دوم: مقتضای وحدانیت او اینست که: **{فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ}** (پس بسوی او راست متوجه شوید) یعنی: همه عبادت و طاعت شما مطابق کتاب او، وسنت پیغمبر او، و برای رضای او بوده باشد، و در هیچ مشکلی جز او به سوی کسی دیگری متوجه نشوید و جز او هیچ کسی را به فریاد مخوانید.

و حقانیت استقامت مرکب از چهار چیز است:

۱- تصدیق اخبار او،۲- اتباع اوامر او۳- اجتناب از نواهی، ۴- دوام استقامت برآنچه ذکر شد، چنانکه در سورهٔ فصلت آیهٔ «۳۰» فرموده است: **{إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ}** (یقیناً کسانیکه میگویند: پروردگار ما الله است، باز استقامت می ورزند (ثمره اش اینست) که برایشان فرشتگان فرود می آید).

در**{رَبُّنَا اللَّهُ}** (اعتراف به ربوبیت و اقرار به وحدانیت الله تعالی، و**{ثُمَّ اسْتَقَامُوا}** اشاره به دوام و ثبات بر اعتراف مذکور، و**{تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ}** اشاره به نتیجه استقامت است.

کلمهٔ {إليهِ} اشاره به اخلاص است، یعنی: هدف از استقامت و از همه اعمال، رسیدن به سوی الله و دار کرامت او باشد، و اگر این هدف مفقود گردد، عمل انسان فاسد می شود.

ـ باز ممکن است که بندهٔ با آنکه در استقامت سخت تلاش ورزد، ولی به سبب تقصیری در ادای مأموریت و یا ارتکاب بعضی منهیات، در استقامتش خلل ایجاد گردد، لذا الله سبحانه و تعالی برای علاج چنین تقصیر دوا تجویز می کند که عبارت از استغفار است که متضمن توبه می باشد، میفرماید: **{واستَغفِرُوهُ}** در برابر تقصیراتیکه در سلوک این راه از شما سر زده است «ازو آمرزش بخواهید».

ـ سپس کسانی را که استقامت را ترک نموده از آن منهج کاملاً بیرون شده اند، مورد تهدید قرار داده اوصاف قبیحه ایشان را بیان میدارد:

اول: ارتکاب شرک: **{وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶)}** (و واي بر حال مشركان) آنانی که توحید و عبادت الله سبحانه را ترک نموده چیزهایی را عبادت می کنند که هیچ چیزی را مالک نیستند، چنانکه سورهٔ فرقان آیهٔ «۳» این مطلب را روشن ساخته است.

دوم: ترک زکات: **{الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ}** (مشرکان که زکات نمی پردازند).

زکات بر دو نوع است: یکی تزکیه نفس واخلاص، دوم تزکیهٔ مال به وسیلهٔ پرداخت حقوق مساکین، پس مشرکان هر دو نوع زکات را ترک نمودند، نه اخلاص در عبادت خالق دارند، و نه به مخلوق شفقت دارند.

برخی از مفسرین کلمهٔ زکات را درین آیهٔ، به معنای تزکیهٔ نفس و برخی هم به معنی صدقه گرفته اند، چرا که این سوره مکی است، و زکات در مدینهٔ منوره در سال دوم هجرت فرض شده است.

البته ابن کثیر-رحمه الله- گفته : ممکن است اصل زکات در مکه در آغاز بعثت فرض شده باشد، اما تعیین نصاب و مقادیر زکات در مدینه شده باشد، طوریکه اصل نماز در شب إسراء یک و نیم سال قبل از هجرت فرض شده بود، اما شروط و ارکان و مسایل مربوط به آن بعد از آن آهسته آهسته نزول یافت.

بنابرین میتوان گفت که کلمهٔ «زکات» را درینجا به همان معنای اصطلاحی اش که عبارت از پرداخت یک بخشی از مال است به کار رفته است.

سوم: انکار از آخرت {**وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ**} (و ایشان از آخرت منکراند)، نه به قیامت ایمان دارند، و نه به جنت و دوزخ و حساب و کتاب باور دارند.

نکات سوم: بشارت برای مومنان

بعد از وعیدی که برای کافران ذکر شد، برای مومنان وعده و بشارت ذکر نموده میفرماید: {**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ**} (یقیناً کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان را پاداش ناگسستنی است)، پاداشی است که نه چشم همانند آنرا دیده، و نه گوش شنیده، و نه در قلب کسی خطور کرده است.

{**غَيْرُ مَمْنُونٍ**} بدون منت، غیر منقطع و کم نشدنی، این همهٔ معانی در بارهٔ پاداشی که الله تعالی به مومنان میدهد، صدق می کند.[1]

موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات آیات این مقطع:

۱. آیهٔ {**فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ**} براین دلالت دارد که رهیافته کسی است که خدایش هدایت کند و گمراه کسی است که خدایش منحرف سازد.

این البته پس از گزینش اصل هدایت، اصل کفر و گمراهی است و مفهوم آن چنین نیست که؛ این کار سلب اختیار پس از هدایت و ضلالت باشد، چراکه مشرکان پس از فراوانگی سه موجب ایمان: نازل شدن قرآن از سوی خدای بخشایشگر و مهربان، عربی بودن، مژده بخش بودن و بیم دهنده بودن آن، از آن اعراض کردند.

۲. آیه {**وَقَالُوا قُلُوبُنَا**} به آن اشاره دارد که کافران با اختیار و تصریح خود، در نهایت بیزاری و دوری از قرآن بودند.

۳. پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- و دیگر پیامبران با مردم، فرقی جز این ندارند که برآنان وحی فرود می آید؛ چه آنان به سان دیگر مردم، آدمیان عادی اند؛ ولی با این تفاوت که پروردگارشان برای نبوت، رسالت و رساندن وحی خود به مردم برگزیده است.[2]

٤. گرچه قرآن مجمل و سهل است ولی در آن احکام و دستورات خداوند، حلال و حرام و گناه و عبادت به صورت کامل توضیح داده شده است، و در آن هیچ نوع گنگی کلام وجود ندارد، و از هر جهت اعجاز و فصل الخطاب است.

---

[1]- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهر البیان**، ج۷، ص۴۲۹-۴۳۵.

[2]- زحیلی، دکتور وهبه، **تفسیر المنیر در عقیده، احکام و برنامه زندگی**، ج۱۳، ص۴۹۰.

٥. آموختن زبان عربی بر همهٔ مسلمان های که میخواهند کلام الله (قرآن کریم) را بفهمند.
٦. مژده مومنان به فضل و رحمت الله و هشدار کافران به عذاب دوزخ.
٧. انکار کافران از شنیدن حق؛ زیرا دل های شان را پوشش هایی پوشانیده است و گوش های شان از شنیدن آن کر است نمی توانند کلام حق را بشنوند.[١]
٨. اقرار نبوت و بیان توحید .
٩. وجوب استغفار از تمام گناهان خورد و بزرگ.
١٠. وجوب زکات در اموال ، و وجوب تزکیه نفسها توسط ایمان و اعمال صالح[٢]

---

[١]- سپری، فریدون، **تفسیر نور الکلام**، ناشر: نشراحسان، طبع: اول ١٣٩٨هـ، ج۴، ص۶٨٧-۶٨٨.
[٢]- الجزایری، جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الکتاب، **أیسر التفاسیر**، ناشر: مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، المملکة العربیة السعودیة، طبع: پنجم، ١۴٢۴هـ - ٢٠٠٣م، ج٣، ص۴٧٠.

مقطع دوم

بیان دلایل توحید (آیات: ۹-۱۲)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبات.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ماقبل.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: تفسیر و بیان کلمات این مقطع.

فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات.

فرع چهارم: نکات مهم تفسیر

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع

مقطع دوم

بیان دلایل توحید (آیات: ۹-۱۲)

موضوع اول: بیان مناسبات:

فرع اول: مناسبت مقطع دوم با محور اصلی سوره:

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.[۱]

مناسبت این سوره با محور سوره اینست که در متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده، ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.

فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع اول:

در مقطع اول بیان این که قرآن، از سوی خدا به زبان عربی آشکار نازل شده؛ و کتابی است که دلایل قدرت و وحدانیت خدا، و مژده دهنده بودن و بیم دهنده بودن خود را تبیین می کند، و صداقت پیامبر اکرم حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- را در راستای رسالتی که از سوی خدا آورده است اثبات می کند، آغاز یافت.[۲]

اکنون این مقطع با ارائه دلایل واضح و براهین یقینی و قطعی و دال برصدق حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- سوره به بحث در بارهء قرآن آغاز می شود، قرآنی که معجزهء دائمی و پایداری پیامبر اکرم است.[۳] همین سبب در موارد متعددی مشرکان را بسبب انکارشان از پذیرفتن قرآن مورد نکوهش و تقبیح قرار داده شده، آنها را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع

این مقطع دارای چهار آیه می باشد که در ابتدا ترجمهٔ آیات و بعد به طور فشرده تفسیر می گردد.

---

[۱]- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهر البیان**، ج۷، ص۴۲۷.
[۲]- زحیلی، دکتور وهبه، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۱۳، ص۴۸۰.
[۳]- صابونی، محمد علی، **صفوة التفاسیر**، ج۳، ص۷۷۱.

فرع اول: ترجمه آیات

{قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٩) وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ (١٠) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (١١) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (١٢)}.

(بگو: آیا واقعاً شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است، کافر میشوید؟ و برای او همتایان قرار میدهید؟ او پروردگار جهانیان است(٩)، و در زمین بر بالای آن کوههای را آفرید، و در آن برکت نهاد، و در آن مواد خوراکی ساکنانش را به اندازهء لازم مقدر کرد(و خلقت این مجموعه) چهار روز تکمیل گردید، این مواد غذایی به اندازهء نیاز محتاجان است(١٠)، سپس ارادهء آفرینش آسمان را کرد، در حالی که به صورت دود بود، پس به آسمان و زمین گفت: خواه پدید آئید، گفتند: فرمان بردارانه پدید آمدیم (١١)، پس آنها را در دو روز دیگر به صورت هفت آسمان به انجام رسانید، و در هر آسمان فرمان لازمش را صادر نمود، و آسمان دنیا را به ستارگان آراستیم، و آنرا (از هر گونه خطری) محفوظ داشتیم، این است تدبیر ذات غالب دانا(١٢)).

فرع دوم: معنی کلمات

-**{أَنْدَادًا}**: همتایانی از مخلوقات و آنها را پرستش می کنید.

-**{رَوَاسِيَ}**: کوه های استوار که مانع تکان زمین می شوند.

-**{مِن فَوقِهَا}**: یعنی: بالای زمین بلند، بلند نمایانش ساخته است برای اینکه مخلوق ببینندش و از آنها فایده بگیرند.[١]

-**{وَبَارَكَ فِيهَا}**: منافع و خیر زمین را بسیار کرد

{أَقْوَاتَهَا}: مواد غذایی و مصالح زندگی ساکنان زمین را.

-**{فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ}**: در چهار روز تمام.

-**{اسْتَوَى}**: قصد ساختن کرد.

-**{هِيَ دُخَانٌ}**: او از ماده شبیه دود ساخته شده بود.

-**{أَتَيْنَا}**: دستورات مرا به جا کنید.

-**{فَقَضَاهُنَّ}**: پس آنها را ساخت.

---

[١]- رستمی، أبی زکریا عبدالسلام، **احسن الکلام**، ، ج٥، ص٣٠٧.

-{**حِفْظًا**}: آن را از آفات نیکو حفظ کردیم.[1]

فرع سوم: تفسیر اجمالی

«بگو» ای پیامبر به کفار «آیا این شمایید که واقعاً به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کفر می ورزید» به قولی: دو روز؛ عبارت از روزهای یکشنبه و دوشنبه بود هرچند این روایت و روایات امثال آن در باره تعیین روزهای خلقت، از منابع اهل کتاب است البته این آفرینش تدریجی، برای آموزش تأنی و مدارا به بندگان بود، و گرنه حق تعالی قادر است که خداوند متعال زمین را در مدتی به مقدار دو روز آفرید، یا آن را در دو نوبت و در دو مرحله آفرید زیرا روز حقیقی فقط بعد از وجود زمین و آسمان قابل تصور می باشد و قبل از آن تصور نیست.

نظر علوم جدید نیز درباره آفرینش دو نوبتی زمین این است که: حق تعالی در نوبت اول زمین را بعد از آن که کره گازی ای بود، جامد گردانید و در نوبت دوم آن را به طبقات مختلف همراه با ذخایر آبی و معدنی آن تقسیم کرد.

«و» با این وجود (برای او همتایی قرار می دهید) یعنی: برای او اضدادی قرار می دهید که نزد شما در قدر و منزلت خود با وی مساوی هستند! «این» ذات موصوف به آنچه ذکر شد، همانا (پروردگار عالمیان است) پس جز او کسی شایسته ربوبیت نیست. عالمین: جمع عالم است که شامل همه ماسوی الله می باشد و به خاطر اختلاف انواعی که دارد، یا به سبب تغلیب عقلا بر غیر آنان، به صیغه جمع آمده است آری! آنچه که شما مشرکان آنها را شریک و همتایی خدای عزوجل قرار می دهید، نیز از جمله عالمیان پس چگونه برخی از مخلوقات وی را در امر پرستش، شرکای وی می گردانید؟.

ظاهر آیه دلالت بر این دارد که زمین قبل از آسمان آفریده شده است اما فرموده الله – جل جلاله- در آیات (۳۰-۲۷) «سوره نازعات» مشعر برآن است که آسمان قبل از زمین آفریده شده است:{**أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا (۳۰)**}[2]:(آیا شما استوار آفریده ترید یا آسمان؛ که آن را بر افراشت، سقف آن را بلند برکشید و آن زمین را گستراند؟).

---

[1]- مخلوف، حسنین محمد، مترجم: عبدالکریم ارشد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن**، طبع اول ۱۳۹۴هـ ش-۱۴۳۶ق.
[2]- نازعات: ۲۷-۳۰.

ابن عباس[1] -رضی الله عنهما- چنین پاسخ می دهد که: «دحو: گستراندن» غیر از آفریدن است یعنی: خداوند-جل جلاله- اولاً زمین و سپس آسمان ها را آفرید، آنگاه زمین را هموار کرد و گسترانید.

ابن کثیر به تأیید این قول ابن عباس-رضی الله عنه- می گوید: آفرینش زمین به نص آیه ۲۹ بقره{**هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)**}[2] ، قبل از آفرینش آسمان بوده است.

{**وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ**} (و در زمین کوه های استوار) یعنی: راسخ، ثابت و ریشه دار (از بالا آن) یعنی: برآمده و مرتفع بر روی زمین(آفرید) زیرا کوه ها از اجزای زمین اند. (و در آن برکت نهاد) یعنی: زمین را با منافعی که برای بندگان در آن آفرید پربرکت و دارای خیر بسیار گردانید(و در آن اقوات آن را مقدر کرد) یعنی: ارزاق و زاد و برگ های اهالی زمین و آنچه را که برای گذران معیشت آنها صلاحیت دارد از درختان و رستنی ها و منافع تماماً به اندازه و با مقادیری معین و تقسیم شده، در آن قرار داد باز در هر سر زمین چیزهای آفرید که در سرزمین های دیگر وجود ندارد یا وجود آنها در آن سرزمین ها نادر است؛ تا بشر با تجارب و سفر از سرزمینی به سرزمینی دیگر زاد وبرگ و وسایل زندگی خویش را با تعاون همدیگر فراهم کنند و آماده کردن این زاد وبرگ و ارزاق زمین؛ (در چهار روز) بود. یعنی: در دو روز دیگر به علاوه دو روز قبلی بود که مجموعاً چهار روز می شود دس آفرینش زمین و قرار دادن ارزاق آن، جمعاً در چهار روز انجام گرفت نقل است که این دو روز اخیر، روزهای سه شنبه و چهارشنبه بود، (برای سؤال کنندگان بیان واضح ارائه شد) یعنی: جمع کل روزهای آفرینش و آماده سازی زمین برای چهار روز تمام بی کم و زیاد است گویی گفته شد: این بیان محدد و روشن، پاسخ کسانی است که سؤال می کنند: زمین و آنچه در آن است، در چه مدتی آفریده شده است؟.

{**وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ**} (سپس به آسمان پرداخت) یعنی: سپس حق تعالی به قصدی استوار، به سوی آسمان قصدی کرد (استوی) از این قول اعراب است(استوی الی مکان کذا: آهنگ فلان جا

---

[1] - ابن عباس: عبدالله بن عبدالمطلب، پسر کاکای نبی –صلی الله علیه وسلم- حبر امت، ملقب به ترجمان قرآن، یکی از کسانی شش گانهٔ که مکثر در روایت حدیث از پیامبر –صلی الله علیه وسلم- به وی چنین دعا نموده: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التاویل» در سال ۶۸ هـ در طایف از دنیا رحلت نمود. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، ولادت ۷۷۳ وفات ۸۵۲ **الاصابة في تمييز الصحابة** ، ناشر: دار الجيل ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ ج۴، ص۱۲۱

[2] - البقره: ۲۹.

را کرد) آن گاه که شخص به سوی مکانی چنان متوجه شود که بجز آن کاری دیگر التفاتی نکند (در حالی که آسمان دخانی بود) دخان: دودی است که از شعله آتش بلند می شود یعنی: آسمان ماده گاز تاریکی شبیه دود بود که امروز دانشمندان آن را(سدیم) نامیده و جهان را در این مرحله از تطور آفرینش آن اصطلاحاً «جهان سدیم» می گویند پس این آیه تجلی بخش یکی از معجزات علمی قرآن کریم است.

(سپس به آسمان و زمین فرمود: خواه یا نا خواه رام شوید) یعنی: فرمانم راخواه ناخواه اجابت گویید، مفسران گفته اند: به آسمان گفته شد: ای آسمان! خورشید و ماه و ستارگانت را درخشان کن. و به زمین گفته شد: ای زمین! جویباران و رودبارانت را برشکاف و میوه ها رستنی هایت را بیرون آور، (آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم) یعنی: هردویمان با کمال رضا و اطاعت در برابر فرمانت منقاد و تسلیم هستیم چنین بود که خدای عزوجل در آنها نیروی سخن گفتن آفرید و همان گونه که خدای عزوجل خواسته بود، سخن گفتند: به قولی دیگر: مراد سخن گفتن حقیقی آنها نیست بلکه این تمثیلی برای اطاعت و انقیاد آسمان و زمین و تأثیر قدرت ذات ربوبیت در آنهاست پس این از باب مجاز می باشد لذا مراد زبان حال است، زبان قال.

{فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (١٢)} (پس آنها را به صورت آسمان ساخت) یعنی: خداوند-جل جلاله- زمین و آسمان را آفرید و آنها را محکم و استوار ساخت و از کار آنها فارغ شد (در دو روز) دیگر پس آفرینش زمین و آسمان ها جمعاً در شش روز انجام یافت. مجاهد[1] می گوید: «و هر روز از این شش روز، همانند هزار سال است از آنچه شما می شمارید».(و در هر آسمانی امر آن را وحی کرد) یعنی: در هر آسمان نظامی قرار داد که امور آن آسمان بر مبنای آن نظام به سامان می آید، قتاده[2] می گوید: «یعنی: در هر آسمانی خورشید، ماه، ستارگان، کهکشان ها، افلاک، فرشتگان، دریاها، برف ها و... همه چیز آن را آفرید بعد از این پرداختن به کار آسمان ها بود که زمین زا نیز که قبل از آسمان ها آفریده بود گسترانید و آن را در هم پیچانید (یعنی: آن را به هیأت کروی قرار داد) پس زمین در آفرینش خود بر آسمان ها متقدم اما در گسترانیدن و به هیأت کروی قرار

---

[1]- مجاهد، مجاهد بن جبیر، مکی، مقری، مفسر، ابو الحجاج مخرومی، مولای سائب بن ابی سائب، در سال (۲۱هـ) در زمان خلافت عمر بن خطاب تولد شده است، او بیشتر با عبدالله بن عباس بوده و از داناترین شاگردان وی از دور تفسیربود، او فقیه، کثیرالحدیث بود، و در سال (۱۰۴هـ) در حالت سجده در مکه وفات نموده است.**التفسیرالمفسرون**، ج۱، ص۷۹.

[2]- قتاده بن دعامه بن قتاده بن عزیز السدوسی الاکمه، از جمله بزرگان تابعین به حساب آمده مفسر و محدث عصر خویش بود، ایشان در سال(۶۰هـ) به دنیا آمده و در سال (۱۱۷هـ) در سن ۵۰ سالگی وفات نموده است. **التفسیرالمفسرون**، ج۱، ص۹۴. الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفی: ۷۴۸هـ) **سیرأعلام النبلاء**، ناشر: دار الحدیث قاهرة طبع: ۱۴۲۷هـ-۲۰۰۶م ج۵، ص۲۷۰.

داده شدن، از آسمان ها متأخر است والله أعلم». (و آسمان دنیا را به چراغ ها بیاراستیم) یعنی: به ستارگانی درخشان و نورانی و روشنگر که مانند چراغ می درخشد (و حفظی) یعنی: چراغ ها را در آسمان به عنوان زینت و نگهبان آفریدیم. مراد؛ نگهبانی آسمان دنیا به وسیله ستارگان از نفوذ شیاطینی است که استراق سمع می کنند (این است تقدیر خداوند عزیز علیم) یعنی: این نظام بدیع و این آفرینش شگرف و شگفت، همانا از ترتیب، تقدیر و تدبیر خداوندی است که بر آفرینش هر چیزی قادر است، ذاتی که همه چیز را می داند.[1]

فرع چهارم: نکات مهم

بعد از آنکه الله متعال در آیهء گذشته به توحید الوهیت و ربوبیت و به استقامت و استغفار دستور داد به دنبال آن چند مثال از مثال های قدرت و عظمت خود را به حیث دلایل توحید بیان می کند.

دلیل اول: خلقت زمین: **{قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ}** (بگو: آیا واقعاً شما به کسیکه زمین را در دو روز آفریده است کافر میشوید؟).

درین دستور به یک استفهام توبیخی انکاری، مشرکان را مورد سوال قرار می دهد، و مقصود از کفر درین آیه کفر جحود نیست، بلکه کفر شرک است.

سپس کفر آنها را توضیح داده می فرماید: **{وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا}** (و برای او همتایان قرار میدهید؟) و فرشتگان، جنیان و بتان را با رب العالمین مساوی قرار می دهید.

بعد از آن می فرماید: **{ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ}** آنکه زمین را در دو روز آفریده است تنها (او پروردگار جهانیان است) و جز او پروردگار دیگری وجود ندارد، پس چگونه این چیزهای فاقد هر گونه قدرت و اختیار و کاملاً عاجز و ناتوان را با او شریک قرار میدهید؟.[2]

بعد از آن سه نوع نعمت از نعمت های بزرگ او را در زمین ذکر می کنند که فراهم کنندهء همه تسهیلات زندگی بر روی زمین است:

اول: **{وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا}** ی‌ر زمین، کوه های پایدار و برافراشته بر آن ساخته است؛ که این کوه هاست که زمین را از لرزه نگهمیدارد، آب ها و کان ها را خزینه می سازد و راه ها را می نُماید، و هوا و ابر را حفاظت می کند؛ این به سان این فرمودهٔ خداست **{وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (٢٧)}**.[3]

(و در آن (زمین) کوه های محکم و برافراشته قرار دادیم) «مرسلات: ٢٧».

---

[1]- مخلص، عبدالروف، **انوارالقرآن**، ج٣، ص٢٥٠٠-٢٥٠٣.
[2]- بدخشانی، اکرام الدین، **تفسیر ازهرالبیان**، ج٧، ص٤٣۶.
[3]- المرسلات: ٢٧.

دوم: {وَبَارَكَ فِيهَا} يعني: زمين را پر خير و پر بركت ساخت، با پديد ساختن منافع بندگان در آن بدان گونه كه خاك آن را با رویاندن سبزه های گوناگون در آن، و نهادن دارایی معدنی، نفتی و آبی در آن، خاستگاه خير و روزی ساخت.

سوم: {وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا} در زمين؛ روزی همه باشندگانش را معين ساخته، با همهء ساز و كارهای زيست شان از جمله: درختان و ديگر منابع منفعت، و در گوشه های آن مواد غذايی و سبزه ها را كه در خور باشندگان آن است ايجاد كرده است باری در هر (يكی از گونه های) زمين مصالح خاصی را نهفته است.[1]

و درين آيه كريمه پس از آنكه سه نوع نعمت از عجايب صنع خويش را تذكر داد؛ فشردهٔ طول، زمان و حساب گذشته را ياد آور شده می فرمايد: **{فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ}** (خلقت اين مجموعه در چهار روز تكميل گرديد) دو روز برای خلقت زمين و دو روز ديگر برای ايجاد كوه ها و بركات، و تقدير خيرات و اقوات صورت گرفت كه مجموع آن چهار روز ميشود.[2]

{فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ}، درين دو روز قبلی حساب است يعنی: كوه ها، نهرها و غيره را در دو روز پيدا نموده است چون با دو روز قبلی جمع شود چهار شد، فی يومين نگفت زيرا وهم پيدا ميشد كه اين بعينه دو روز قبلی است و اگر آخرين همراهش ميگفت كلام طويل ميشد ديگر اينكه **{سَوَاءً}**، با چهار روز تعلق دارد و اگر يومين ميگفت پس اين تعلق معلوم نميشد **{سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ}**.

۱. **{سَوَاءً}** به معنای مستوية، حال است از اربعه ايام يعنی: در حاليكه چهار روز مكمل است كمی ندارد.
۲. يا سواء مفعول مطلق است به معنای استوت سواء و آن جمله حال است از اربعة، يا از اقواتها
۳. **{لِلسَّائِلِينَ}** متعلق است با قدر وسائلين به معنای طالبين است يعنی: محتاج، يا خبر مبتدای محذوف است. هذا للسائلين، يعنی: تفصيل مذكور برای كسی است كه می پرسد در مورد اين روزها، يا متعلق است بر سواء يعنی: در حاليكه اين چهار روز برابر اند در حساب كه علم سائلين را است كه اهل كتاب اند زيرا در علم آنها هم چهار روز است.[3]

---

[1]- زحيلی، دكتور وهبه، **تفسير المنير در عقيده و احكام و برنامه زندگی** ، ج۱۲، ص۴۹۴-۴۹۵.
[2]- بدخشانی، اكرام الدين، **ازهرالبيان، ج۷، ص۴۳۷.**
[3]- الرستمی، أبی زكريا عبدالسلام، **احسن الكلام**، مترجم: صادقه بنت سيد عبدالاحد، ج۵، ص۳۰۷-۳۰۸.

دلیل دوم: بعد از آنکه کیفیت خلقت زمین را بیان داشت، کیفیت آفرینش آسمان را شرح می دهد و در بارهٔ آن می فرماید: **{ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ}** (سپس ارادهٔ آفرینش آسمان را کرد، در حالی که به صورت دود بود) پس هر گاه آسمان و کواکب، خورشید و ماه ایجاد گردیدند، نور به میان آمد و عالم منور شد.[1]

{ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ} درینجا سه مطلب بیان می شود:

اول: این که مراد از آسمان در اینجا تمام کائنات هست، چنانکه از فرازهای بعدی پیداست، به عبارت دیگر مراد از (متوجه آسمان شد) آن است که خدای بلند مرتبه به آفرینش جهان هستی روی آورد.

دوم: آن که مراد از (دود) آن شکل آغازین ماده است که پیش از صورت گری کائنات همانند غباری بدون شکل و پراگنده اجزاء در فضا پخش بود، دانشمندان معاصر همین چیز را سحابی می نامند و تصور آنها دربارهء جهان هستی هم همین است که مادهء که جهان از آن آفریده شده است، پیش از آفریده شده جهان به همین صورت دود مانند یا سحابی در فضا پراکنده بود.

سوم: آنکه از (سپس به سوی آسمان متوجه شد) این طور برداشت کردن درست نیست که نخست خدای بلند مرتبه زمین را آفرید، سپس کار نصب کوه ها، نهادن برکت ها و فراهم کردن مواد غذایی را انجام داد و پس از فارغ شدن از این کارها بود که به آفریدن کاینات روی آورد این بد فهمی را این فراز بعدی رفع می کند که (پس یه آن و به زمین فرمود: (چه بخواهید و چه نخواهید پدید آیید) آن دو گفتند: (فرمانبردارانه پدید آمدیم) این نشان دهندهء آن است که درین آیه و آیه های بعدی دربارهء زمانی سخن می گویند که نه زمینی وجود داشت و نه آسمانی، بلکه آفرینش جهان هستی آغاز می شد تنها واژهء **{ثُمَّ}** لازماً برای ترتیب زمانی به کار نمی رود، بلکه برای ترتیب بیانی هم به کار می رود.

در مفسران دیرینه این بحث مدت مدیدی ادامه داشته است که از روی قرآن مجید آیا نخست زمین آفریده شده است یا آسمان؟ گروهی از این آیه و آیهء ۲۹ سورهء بقره **{هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)}**[2] چنین استدلال کرده اند که نخست زمین آفریده شده است، و گروهی دیگری از آیه های ۲۷-۳۳ سورهء نازعات **{أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰)**

---

[1]- القاسمی، محمد جمال الدین، **محاسن التأویل**، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت **ج۱۴**، **ص۱۲۷**.

[2]- البقرة: ۲۹.

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (٣١) وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا (٣٢) مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (٣٣)}[١] چنین استدلال کرده اند که نخست آسمان آفریده شده، چرا که در آنجا تصریح شده است که زمین پس از آسمان آفریده شده است، اما حقیقت این است که در هیچ جایی از قرآن مجید از آفرینش جهان هستی در راستای آموزش علوم طبیعی یا هستی شناسی سخن به میان نیامده است، بلکه به هنگام فراخواندن به سوی توحید و باور به معاد، آفرینش آسمان و زمین همچون بسیاری دیگر از پدیده های جهان هستی برای اندیشیدن عرضه شده اند.

به همین دلیل قرآن در جایی آفرینش زمین را نخست ذکر می کند و در جایی آفرینش آسمان را، در جایی که هدف متوجه کردن بشر ره سوی نعمت های خدا است، در آنجا به طور عموم زمین را نخست ذکر می کند، چرا که زمین به بشر نزدیکتر است و در جایی که هدف یادآوری عظمت و کمال قدرت خدا به بشر است در آنجا به طور عموم آسمان را نخست ذکر می کند، چرا که منظرهء چرخ گردون همواره بردل انسان هیبت می افگنده است.[٢]

به نظر من: اگر به طور دقیق به خلقت کاینات که از لحاظ خلقت با هم متمایز هستن تأمل و تفکر صورت گیرد، پی خواهد برد که خالق این همه هستی کی است؟ کی این همه را پدید آورده؟ از وجود الله متعال انکار ننموده در ذات، اسماء و صفات الله متعال شریک قرار نمی دهند، این همه انکار و شرک به ذات واحد و لاشریک از عدم فهم، علم و جهل آنهاست.

موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات آیات این مقطع

١. فرایند های آفریدن، ساختن و پدید آوردن خود دلیلی استوار و محکم بر هستی خدا، کمال قدرت، حکمت و دانش فراگیر اوست.
٢. فرایند خلقت آسمان ها تهی از نظم نبوده است؛ بل خدای تعالی کارش را سامانمند ساخت و در آن ها خورشید، ماه، ستاره گان و سپهرها (افلاک) را آفرید و در هر آسمانی فرشتگانی موظف نمود، و در آنها انبارهای باران را بگنجانید؛ و برای آن نظامی شگفت ساخت که به روال آن بی هیچ ایست، لغزش و برخوردی، در گردش اند، ستارگان را ویژهء آسمان دنیا قرار داد و آنرا از هر گونه لرزه و از شر شیطان که استراق سمع می کنند، نگهداشت.[٣]

---

[١]- النازعات: ٢٧-٣٣.
[٢]- مودودی، ابوالاعلی، **تفهیم القرآن**، مترجم: مولوی عبدالغنی سلیم قنبرزهی، ج٧، ص٣٣٥-٣٣٦.
[٣]- زحیلی، دکتوروهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی، ج١٣**، ص٤٩٩-٥٠٠.

۳. با آفرینش کوه ها، زمین به ارتفاع و بلندی آراسته شده است که استحکام یابد و از لرزش زیاد آن جلوگیری شود.

٤. منظور از «اقوات» فرآورده ها، درختان و خوراکی ها زمینی است که بشر و موجودات دیگر برای زندگی خود به آن ها نیازمند اند.

٥. اراده و مشیئت خداوند متعال برتر از هر علت و معلول و قرار داد نظمی است و خداوند چیره دست و تواناست که این همه پرده های رنگارنگ و موجودات گوناگون را آفریده است.[۱]

---

[۱]- سپری، فریدون، **تفسیر نور الکلام**، ناشر: نشراحسان، طبع: اول ۱۳۹۸هـ، ج۴، ص۶۹۲- ۶۹۳.

مقطع سوم

تهدید اعراض کنندگان از قرآن به عذاب همانند عذاب عاد و ثمود (آیات: ۱۳-۱۸)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبت.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: معنی کلمات این مقطع.

فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات.

فرع چهارم: تفسیر نکات مهم مقطع.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع

مقطع سوم

تهدید اعراض کنندگان از قرآن به عذاب همانند عذاب عاد و ثمود (آیات: ۱۳-۱۸)

موضوع اول: بیان مناسبت

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است، پس از این که الله متعال فرایند روبرتابی بت پرستان از ایمان به خدا را –با وجود دلایل نشانگر وجود، توحید و قدرت الله متعال از جمله: خلقت آسمان ها و زمین روشن نموده؛ در پی پیامبرش را به بیم دادن از عذاب سختی به سان عذابی که پیش از ایشان دامنگیر عاد و ثمود شد، دستور داد و در ضمن آن علت عذاب فرود آمده بر هر قبیلهء را به تنهایی بیان کرد.[1]

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.

در مقطع قبلی الله متعال به توحید الوهیت و ربوبیت فرمود در پی (پارهء از) نشانگرهای وجود خود را آورده است، که فرایند آفرینش و برنامه ریزی آسمان ها و زمین در مدت کم است، درین مقطع در باره اعراض کنندگان از رسالت است که در بارهٔ حقیقت رسالت رسول الله –صلی الله علیه وسلم ـ است.[2]

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع

این مقطع دارای شش آیه می باشد که درابتدا ترجمهٔ آیات و بعد به طور فشرده تفسیر می گردد.

فرع اول: ترجمه آیات:

{فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ (۱۳) إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا

---

[1]- مودودی، مولانا سید ابوالاعلی، **تفسیر تفهیم القرآن**، مترجم: مولوی عبدالغنی سلیم قنبرزهی، ج۵، ص۳۲۵.

[2]- صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر، مترجم: محمد طاهر حسینی، ج۳، ص۷۷۱.

صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ (۱۶) وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸).

(پس اگر(از ایمان) روی گردانند، بگو من شما را از عقوبتی همچون عقوبت عاد و ثمود می ترسانم (۱۳)، (این عقوبت) هنگامی (گریبان گیر عاد و ثمود شد) که پیغمبران از پیش رو، و از پشت سرشان (و از جهت دیگر) نزدشان آمدند (و ایشان را دعوت دادند) که جز الله کسی را عبادت مکنید، (اما مردم عاد و ثمود) گفتند: پروردگار ما میخواست (پیغمبر بفرستد) البته ملائکه را میفرستاد، پس قطعاً ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید منکریم(۱۴)، اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند، و گفتند: چه کسی از ما نیروی بیشتر دارد؟ آیا ندانستند الله آنکه را آفریده است از ایشان نیرومندتر است، و پیوسته از آیات ما انکار می کردند(۱۵)، پس ما باد تندی را در روزهای بسیار شومی به سوی ایشان فرستادیم، تا عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا به ایشان بچشانیم، و البته عذاب آخرت رسواکننده تر است، و ایشان یاری داده نمیشوند(۱۶)، و اما قبیله ثمود، پس ما راه حق را برای ایشان نشان دادیم، اما آنها کوری (و گمراهی) را بر بینایی (و هدایت) ترجیح دادند، پس فرا گرفت آنها را صاعقه عذاب خوارکننده، به سبب آنچه میکردند(۱۷)، وکسانی را که مومن و پرهیزگار بودند نجات بخشیدیم(۱۸)).

فرع دوم: معنی کلمات:

-{أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً}: شما را از عذاب شدید و کشنده بر حذر می دارم.

-{رِيحًا صَرْصَرًا}: باد سوزان یا سرد یا آواز شدید.

-{أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ}: روز های شوم یا روزهای پر غبار و خاک باد.

-{أَخْزَى}: ذلت و اهانت شدید.

-{فَهَدَيْنَاهُمْ}: راه های گمراهی و هدایت را به آنها نشان دادیم.

-{الْعَذَابِ الْهُونِ}: عذاب ذلت آور.[1]

-{ الْخِزْيِ}: خواری.

-{صَاعِقَةُ}: آذرخش آسمانی.

-{الْهُونِ}: خواری.[2]

---

[1]- مخلوف، حسنین محمد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن.**

[2]-الباز، أنور، مترجم: علی آقا صالحی، **تفسیر تربیتی قرآن کریم،** ناشر: نشر احسان، طبع: اول ۱۳۹۵، ج۳، ص۳۶۹.

فرع سوم: تفسیر اجمالی:

(پس اگر) بعد از این بیان روشن (روی برتافتند) کفار مکه از تدبیر و تفکر در این مخلوقات و در این آیات تکوینی یا از پیروی این آیات تنزیلی و ایمان به آن (بگو) ای محمد-صلی الله علیه وسلم- به آنان (شما را از صاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود هشدار دادم) مراد از صاعقه: عذابی است که مانند صاعقه در دم کشنده است، گویی صاعقه ای است.

صاعقه در اصل: بانگ مرگبار یا قطعه ای از آتش مذاب است که همراه با رعدی شدید از آسمان فرود می آید.

در بیان واقعه گفتگوی عتبه بن ربیعه با رسول الله –صلی الله علیه وسلم- در مقدمه سوره خواندیم که: رسول الله –صلی الله علیه وسلم- چون به این آیه رسیدند، عتبه دست بر دهان ایشان نهاد و التماس کرد که جلوتر نروند تا مبادا بر مشرکان عذاب نازل شود.

{إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ}. (چون پیامبران شان از پیش رو از پشت سر بر آنان آمدند) یعنی: چون پیامبر-صلی الله علیه وسلم- از هر جانب و جهتی و با به کار گرفتن هر گونه امکان و توانی نزد آنها آمدند اما جز رویگردانی چیز دیگری از آنها ندیدند. یا معنی این است: پیامبران متقدم و متأخر به سوی شان آمدند، که پیامبران متأخر را آنها خود دیدند اما پیام پیامبران پیشین نیز به آنان رسیده بود پس گویی پیامبران پیشین و پسین همگی به سوی شان آمده و آنها را با این سخن مورد خطاب قرار دادند: (که جز خدا را نپرستید) وفقط او را یگانگی بپرستید (اگر پروردگار ما می خواست، قطعاً فرشتگانی فرو می فرستاد) به سوی ما و بشری از جنس ما به سوی ما به رسالت برنمی انگیخت (پس ما به آنچه شما بدان فرستاده شده اید، کافریم) یعنی: چون شما پیامبران بشر هستید و فرشته نیستید لذا ما به شما و آنچه که با خود به همراه آورده اید، ایمان نمی آوریم یعنی: ما کافر و منکر این هستیم که خداوند-جل جلاله- شما را به سوی ما فرستاده باشد.

آری! پاسخ این امتها به هود و صالح وسایر پیامبران که آنها را به سوی ایمان دعوت کردند این بود.

{فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ} (اما قوم عاد، به ناحق در زمین تکبر کردند) از ایمان به خدای عزوجل و تصدیق پیامبرانش و بر کسانی که در زمین اند برتری طلبیدند، بی آنکه مستحق این برتری باشند (و گفتند: از ما نیرومندتر کیست؟) یعنی:

چه کسی از ما پر توان تر و نیرومندتر است؟ زیرا آنان قامت های بلند و تن های استوار و قوی داشتند به طوری که یکی از آنان صخره سنگ بزرگ را از کوه با دستش می کند و سپس آن را در هر جای که می خواست، می گذاشت ازین روی، وقتی که هود آنان را به عذاب تهدید کرد، به پیکرهای تنومند خود مغرور و فریفته شدند البته منظورشان از این سخن این بود: ما بر دفع عذابی که برما فرود می آید، قادر و توانابیم (آیا ندیده اند) یعنی: آیا به علمی یقینی که در حکم دیدن عینی است، ندانسته اند (که خدای که آنان را آفریده از آن ها پر توان بر است؟) پس او تواناست بر این که از انواع عذاب خویش هرچه بخواهد، فقط با گفتن کلمه: «کن موجود شو» برآنان فرود آورد؟ لذا قدرت بندگان متناهی و محدود و قدرت الله –جل جلاله- بی نهایت و غیر محدود است بنابرین، مراد از این فرموده الله – جل جلاله- (او از آنان پر توان تر است)، بیان نسبت تفضیلی نیست، چرا که قدرت او با قدرت بشر قابل مقایسه نمی باشد بلکه این سخن از باب سخن ماست که می گوییم:«الله اکبر: خدا بزرگتر است» بی آنکه نسبت تفضیلی و مقایسه ای را مد نظرداشته باشیم (و در نتیجه آیات ما را انکار می کردند) یعنی: معجزات پیامبران –علیهم السلام- را انکار می کردند، با آن که می دانستند که این معجزات حق است.

{فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ} (پس برآنان صرصر فرستادیم) صرصر: تند بادی توفنده است که صدای سخت و هولناکی دارد. به قولی: صرصر: باد بسیار سرد است که کشتزارها و درختان را می سوزاند چنان که آتش آنها را می سوزاند (در روزهای شوم) یعنی: این باد صرصر را در روز های نحس و ناخجسته که از هفت شب و هشت روز نهایت نحس بود، برآنها فرستادیم چنان که خدای عزوجل در ابتدای سوره (الحاقه) بیان کرده است. (تا در زندگی دنیا عذاب خزی را به آنان بچشانیم) خزی: رسوایی و ذلت و خواری است سبب این عذاب رسواگر، همان استکبارشان بود (و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده بر است) یعنی: در خوار سازی و اهانت خود شدیدتر است (و آنان یاری داده نمی شوند) و هیچ بازدارنده ای از عذاب را از آنان دفع نمی کند.

{وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (١٧) وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (١٨)} (اما ثمود پس آنان را رهبری کردیم) یعنی: راه نجات را به آنها روشن ساخته و آنان را با فرستادن پیامبران -علیهم السلام- به سوی شان به راه حق دلالت کردیم و از مخلوقات خویش بر فراز راه آنها علائم روشنگر و نشانه های راهبر قرار دادیم (اما آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند)

یعنی: کفر را بر ایمان و معصیت را بر طاعت برگزیدند (پس صاعقه عذاب خفت آور آنان را فرو گرفت) صاعقه: آتشی است که بر هر کس اصابت کند، بی درنگ او را از پا می افگند عذاب خوار کننده است (به کیفر آنچه مرتکب می شدند) یعنی: این کیفر کردار خودشان بود و خداوند-جل جلاله- برآنان ستم نکرد (و کسانی را که ایمان آورده بودند و پرهیزگاری می کردند نجات دادیم) که ایشان عبارت بودند از صالح-علیه السلام- و همراهان وی از مومنان.[۱]

فرع چهام: نکات مهم:

الف: داستان قوم عاد

پس از ذکر اجمالی عملکردهای کفری این دو قوم، اکنون سرکشی و استکبار هر یکی ازین دو قوم را بیان می کند، و نخست به بیان استکبار قوم عاد پرداخته میفرماید: **{فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ}** (اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند).

-**{وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً}** (و گفتند: چه کسی از ما نیروی بیشتر دارد؟).

این قوم، قوم بزرگی بود که در سر زمین احقاف در ناحیهء حضرموت در جنوب شبه جزیرهء عرب در یمن سکونت داشتند؛ از نگاه نیروی بدنی و توانمندی مالی و تمدن مادی در عصر خود نظیر نداشتند؛ قصرهای بسیار زیبا و مستحکمی را در نقاط بلند که نشانهء قدرت و وسیلهء خود نمایی شان بود، بنا میکردند، و این قدرت ظاهری آنان را چنان مغرور ساخته بود که یک ملت شکست ناپذیر، و نسبت به همه عالی و برتر می پنداشتند، به اساس همین غرور شان از فرمان پروردگار و از دعوت پیغمبر شان تکبر ورزیدند، لذا الله سبحانه و تعالی در ضد ادعای برتری آنان میفرماید:

-**{أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً}** (آیا ندانستند الله که آنها را آفریده است؟ از ایشان نیرومندتر است)، رویت درین آیه رویت علمی است، یعنی **{أَوَلَمْ يَرَوْا}** به معني {ألم يعلموا} است.

-و نتیجهء استکبار شان این بود: **{وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ}** (و پیوسته از آیات ما انکار می کردند) یعنی آنها میدانستند که این آیات حق است، ولی غرور قدرت و استکبار شان، آنها را از تسلیم شدن در برابر حق مانع شد.

فایده؛ ناگفته نماند که مجمع خصال حمیده دو چیز است: یکی احسان به خلق، و دیگر تعظیم خالق، بنابرین **{فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ}** (اشاره به اینست که قوم عاد فاقد خصلت

---

[۱]- مخلص، عبدالروف، **انوارالقرآن**، ج۳، ص۲۵۰۳-۲۵۰۶.

احسان به خلق بودند، **{وَكَانُوا بِآَيَاتِنَا يَجْحَدُونَ}** اشاره به آنست که آنان فاقد خصلت تعظیم خالق بودند.

-بعد از آن نتیجهء استکبار و تکذیب آنان را بیان میکند: **{فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا}** (پس ما باد تندی را به سوی ایشان فرستادیم) بادیکه برعلاوه بر تندی اش به غایت سرد وآواز نهایت شدیدی داشت.

-زمان وقوع این عذاب را تعین میکند: **{فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ}** (در روزهای بسیار شوم) که هشت روز و هفت شت بود، چنانچه در سورهء الحاقه آیهء ۷ تذکر میدهد: **{سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ}**[1] (الله أن باد را هفت شت و هشت روز پیاپی برایشان مسلط کرد)، و در سورهء قمر فرموده است: **{إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ(۱۹)}**[2] (واقعاً ما برایشان باد تند و سردی را در روزی که شومی آن ادامه داشت فرستادیم)، درین آیه مقصود از {یوم} مطلق وقت است، لذا این آیه، با آیات گذشته هیچگونه منافات و تضادی ندارد.

-سپس هدف ارسال این عذاب را بیان میکند: **{لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا}** (تا عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا به ایشان بچشانیم) بازهم این عذاب نسبت به عذاب آخرت خفیف تر، و رسوایی اش کمتر است، لذا میفرماید: **{وَلَعَذَابُ الْآَخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ (۱۶)}** (و البته عذاب آخرت رسوا کننده تر است، و ایشان یاری داده نمیشوند) و نه کسی توان یاری دادن شان را دارد.

ب: داستان قوم ثمود

بعد از داستان قوم عاد و بیان استکبار و تکذیب و سپس عقوبت ایشان، اصرار قوم ثمود بر گمراهی و سرنوشت شوم آنها را بیان نموده میگوید: **{وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى}** (و اما قبیلهء ثمود، پس ما راه حق را برای ایشان نشان دادیم، اما آنها کوری (و گمراهی) را بر بینایی (و هدایت) ترجیح دادند).

قبیلهء ثمود قوم صالح -علیه السلام- بودند که در وادی القری زندگی داشتند، و مرکز تجمع ایشان مدینه «حجر» بود، و به همین مناسبت اصحاب حجر نامیده شدند، و سورهء حجر نیز بهمین نام مسمی گردیده است.

---

[1]- الحاقة: ۷.

[2]- القمر: ۵۷.

قوم ثمود، همانند قوم عاد گرفتار شرک و اوهام پرستی بودند، الله سبحانه و تعالی برای رهنمایی این قوم، صالح -علیه السلام- را به حیث پیغمبر بسوی ایشان فرستاد و او دعوت توحید را به صورت مدلل برای ایشان بیان کرد، و راه حق را از راه ضلالت و هلاکت واضح ساخت آنها از صالح -علیه السلام- معجزه خواستند، الله تعالی مطالبهء ایشان را برآورده ساخت، و «ناقه» را که یکی از معجزات بزرگ بود، برای ایشان عطا کرد، ولی آنها در برابر حق تسلیم نشدند، کفر را بر ایمان ترجیح دادند، لذا ایشان به سرنوشت بد و اسف باری گرفتار گردیدند، چنانچه الله تعالی از عذاب ایشان چنین خبر میدهد: {**فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (١٧)**} (پس آنها را به سبب آنچه میکردند، صاعقه عذاب خوار کننده ای فرا گرفت).

حرف «با» در {**بِمَا كَانُوا**} سببیه است، یعنی سبب گرفتاری شدن شان به چنین عذاب ذلت بار و نابود کنندهء، همانا اعمال بد ایشان بود.

ازین عقوبتی که بر قوم ثمود مسلط شد، در قرآن کریم تعبیرات مختلف شده است:

١. «رجفة» در سوره اعراف آیهء ٨٧ {**فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٧٨)**}[١].

٢. «صیحة» درسورهء هود آیهء ۶٨ {**وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۶٧)**}[٢].

٣. «طاغیة» درسورهء الحاقه آیهء ۵ {**فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵)**}[٣].

٤. «دمدم» در سورهء شمس آیهء ١۴ {**فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا (١۴)**}[٤].

٥. «عذاب» در سورهء شعراء آیهء ١۵٧.

٦. «صاعقة» در آیهء مورد بحث وارد شده است.

این تعبیرات ششگانه باهم منافات ندارند، البته در هر تعبیر، یکی از صفات آن عذاب را در نظر گرفته به آن تعبیر نموده است، پس همهء این صفات در عذابیکه بر قوم ثمود، مسلط گردیده بود، وجود داشت.

ازین عذاب مسلط شده بر آنها تنها گروه اندکی از ایشان که به ایمان مشرف شده بودند، نجات یافتند، چنانچه سوی همین مطلب اشاره نموده میفرماید: {**وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا**

---

[١]- الاعراف: ٨٧.
[٢]- هود: ۶٨.
[٣]- الحاقه: ۵.
[٤]- الشمس: ١۴.

وَكَانُوا يَتَّقُونَ (١٨)} (و كسانی را كه مومن بودند و پرهيزگاری ميكردند، نجات بخشيديم).[١]

موضوع سوم: احكام، اندرز و ارشادات آيات اين مقطع

١. پافشاری بر كفر، علت عذاب دنيا و آخرت است؛ از اين بابت وقتی كافران قريش، بر كفر و نابخردی خود اصرارا كردند؛ راهی جز اين در حق شان نماند كه عذاب برآنان نازل گردد، اما خداوند با رحمت خود خواست، نخست آنان را از عذاب مثل نابودی عاد و ثمود بيم دهد.

٢. از جمله گناه عاد اين بود كه در زمين بر بندگان الله: هود و مومنان همراه وی به ناحق و بی آنكه دليلی برای تكبر داشته باشند، خود را برتر شمردند و وقتی هود آنان را به عذاب بيم داد، آنان به تنومندی خود فريفته شدند.[٢]

٣. پيامبران برای فهماندن آنان از هر جهت تلاش كردند و برای به راه راست آوردن آنان از هيچ تلاش و به كار بردن هيچ تدبيری دريغ نكردند، [٣]

٤. اصل توحيد كه مشترک ميان همه پيام آوران الهی است «پرستيدن خدا و نپرستيدن جز او است».

٥. مقصود از **{أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ}** أن چند روزی بوده است كه طوفان قوم عاد را با بدترين حالت از بين برده و شهرها و سرزمين ها و خانه هايشان را ويران كرده است نه اينكه روزهای نحس و شوم بوده باشند.[٤]

١- بدخشانی، اكرام الدين، **تفسير ازهرالبيان**، ج٧، ص٤٤٣-٤٤٥.
٢- زحيلی، دكتور وهبه، **تفسير المنير در عقيده، احكام و برنامه و زندگی**، ج١٣، ص٥٠٧.
٣- مودودی، مولانا سيد ابوالاعلی، **تفسير تفهيم القرآن**، مترجم: مولوی عبدالغنی سليم قنبرزهی، ج٥، ص٣٣٧.
٤- سپری، فريدون، **تفسير نورالكلام**، ناشر: نشر احسان، ج٤، ص٦٩٣.

مقطع چهارم

کیفیت عقوبت کافران در آخرت(۱۹- ۲۵)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبت.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ماقبل.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: معنی کلمات این مقطع.

فرع سوم: سبب نزول.

فرع چهارم: تفسیر اجمالی

فرع پنجم: نکات مهم این مقطع

موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات مستفاد از آیات این مقطع

مقطع چهارم

کیفیت عقوبت کافران در آخرت آیات (۱۹- ۲۵)

موضوع اول: مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.[۱] عقوبت کافران در آخرت را بیان نموده است: بسیار نگون بخت است انسانی که شیطان های انسی و جنی با او همراه شوند که هیچ گاه نه به او این اجازه را بدهند که بیندیشد و راه درست را بیابد و نه به او اجازه گوش فرا دادن به کسی دیگر را بدهند، چنین نادانی امروز در این جا یکدیگر را تشویق می کنند و هر یکی با دریافت تشویق برای پیشی گرفتن از دیگران خیز بر می دارد، اما هنگامی که در روز قیامت نگون بختی اینان فرا رسد، هر یک از آنان خواهد گفت اگر بر کسانی که مرا از راه گمراه کرده بودند دست یابم، آنها را زیر پاهای خودم لگدمال خواهم کرد.[۲]

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی

بعد از اینکه خدای متعال قصهٔ عاد و ثمود و کیفر و عقوبت دنیوی ناشی از طغیان و تبهکار آنان را بازگفت، در اینجا عذاب، نابودی و عقوبتی را یادآور شده است که به طور عموم دامنگیر کافران می شود، تا آنها را از ارتکاب نافرمانی و ناسپاسی نعمت های خدا باز دارد و موجب پند و اندرز کامل شود.[۳]

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و سبب نزول آیات این مقطع

این مقطع دارای هفت آیه می باشد که در ابتداء ترجمهٔ و بعد از آن به طور فشرده تفسیر می گردد.

۱- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهر البیان**، ج۷، ص۴۲۷.
۲- مودودی، مولانا سید ابوالاعلی، **تفهیم القرآن**، مترجم: مولوی عبدالغنی سلیم قنبرزهی، ج۵، ص۳۲۶.
۳- صابونی، محمد علی، **صفوة التفاسیر**، مترجم: سید محمد طاهر حسینی، ج۳، ص۷۸۲.

فرع اول: ترجمه آیات:

{وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (١٩) حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٢٠) وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (٢١) وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (٢٢) وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٢٣) فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (٢٤) وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (٢٥)}

(و روزی که دشمنان الله بسوی آتش دوزخ گرد آورده میشوند، پس صفوف پیشین آنها (برلبهء دوزخ) باز داشته میشوند(تا صفوف مؤخر به ایشان ملحق شوند) (١٩)، تا آنکه در کنارهء دوزخ بیایند، گوشها و چشمان و پوست های بدن ایشان بر آنچه میکردند گواهی میدهند(٢٠)، و به پوست های بدن خویش میگویند: چرا بر ما گواهی دادید؟ آنها می گویند: ما را الله در گفتار در آورده است، آنکه هر چیز را در گفتار در آورده است، و او است که شما را در آغاز آفرید، و به سوی او باز گردانده می شوید(٢١)، و شما (به هنگام ارتکاب گناه) از بیم آن پنهان نمی شدید که گوش و چشمان و پوست های بدن تان بر شما گواهی میدهند، بلکه شما می پنداشتید که الله بسیاری از اعمال را که (مخفیانه) انجام میدهید نمیداند(٢٢)، این گمان بدی که در شأن پروردگارتان داشتید شما را هلاک ساخت، پس در نتیجه زیان کار شدید(٢٣)، پس اگر صبر کنند آتش جای آنهاست، و اگر درخواست عفو کنند، پس ایشان بخشوده نمیشوند(٢۴)، و ما برای آنان همنشینان را (از شیطان جن و انس) آماده ساخته ایم، پس آنها آنچه را پیش روی ایشان و آنچه را پشت سر ایشان قرار داشت برای آنان آراستند، پس فرمان عذاب الهی برایشان ثابت شد و در صف امتانی قرار گرفتند که پیش از ایشان از جن و آدمیان گذشتند (وبه سرنوشت آنها گرفتار شدند) یقیناً همه ای ایشان زیان کار بودند(٢۵)).

فرع دوم: معنی کلمات

-{فَهُمْ يُوزَعُونَ}: گروه های پیشرو را نگهمیدارند تا گروه دنبال برسند.

-{وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ}: هنگام ارتکاب گناه خود را نهان نمی کردید.

-{أَنْ يَشْهَدَ...}: از ترس شهادت دادن.

-{ظَنَنْتُمْ}: هنگام نهان داشتن از مردم باور داشتید.

-{كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ}: بسیاری از اعمالی را که در نهان انجام می دادید.

-{أَرْدَاكُمْ}: شما را نابود کرد.

-{مَثْوًى لَهُمْ}: اقامتگاه دایمی آنهاست.

-{إِنْ يَسْتَعْتِبُوا}: اگر در آن روز رضای پروردگار خود را بجویند.

-{مِنَ الْمُعْتَبِينَ}: از آنهای که خواسته شان پذیرفته شود.

-{قَيَّضْنَا لَهُمْ}: برای آنها گماشتیم و مهیا کردیم.

-{حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ}: وعید عذاب بر آنها تحقق یافت.[١]

-{تَسْتَتِرُونَ}: پنهان و مستور می کردید.

-{الْخَاسِرِ}: زیان کار.

-{قُرَنَاءَ}: دوستان و همنشینان.

-{زَيَّنُوا}: زینت دادند.

-{خَلَتْ}: گذشت.[٢]

فرع سوم: سبب نزول:

از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه [٣] روایت شده است: سه نفر در کنار بیت الحرام نشسته بودند، دو نفر قریشی و یکی از آنها ثقفی بود، افرادی کم فرهنگ و نا آگاه و شکم گنده بودند یکی از آنها گفت: آیا می دانید خدا سخنان ما را می شنود؟ و یکی دیگر گفت: اگر آنرا با صدا بلند بگوییم می شنود، پس وقتی پنهان بگوییم نمی شنود، آنگاه خدا آیهء **{وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ...}** تا آخر نازل کرد.[٤]

فرع چهارم: تفسیر اجمالی:

{وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ } (و آن روزی که دشمنان الله به سوی دوزخ گرد آورده می شوند) یعنی: ای پیامبر! روزی را به مشرکان یاد آوری کن که دشمنان الله –جل جلاله- همگی با خشونت به سوی دوزخ رانده می شوند. دشمنان الله –جل

---

[١]- مخلوف، حسنین محمد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن.**

[٢]- الباز، أنور، **تفسیر تربیتی قرآن کریم،** ج٣، ص٣٧۴.

[٣]- ابوعبدالرحمن، عبدالله بن غافل هذلی، صحابی و خادم پیامبر-صلی الله علیه وسلم-از اولین کسانی بود که به پیامبر خدا ایمان آورد و قرآن را به صدای در مکه تلاوت کرده است به همین سبب مشرکین اورا بسیار لت و کوب نموده و تعذیب کردند، در بدر و غزوه های دیگر حضور داشت، به صاحب نعلیین شهرت دارد، به خوب ادا نمودن واجبات شهرت یاقت، از بزرگترین قاریان بود که هفتاد سوره را از رسول الله –صلی الله علیه وسلم- حفظ نموده و بسیاری از اصحاب، او را ستوده اند،عمربن خطاب او را به حیث معلم به کوفه فرستاد، و گویند که اساس فقه اهل کوفه از عبدالله بن مسعود است، دارای مناقب و فضایل بسیاری است و در سال ٣٢هـ در سن ۶٠ سالگی در مدینه وفات نمود.**الأصابة فی تمییزالصحابة،** ج۴، ص٢٣۵.

[٤]- مزینی، خالد بن سلیمان، **المحرر في أسباب نزول القرآن من خلال الكتب التسعة دراسة الأسباب رواية ودراية،** ناشر: دار ابن الجوزي، الدمام - عربستان سعودي، طبع: اول، (١۴٢٧ هـ - ٢٠٠۶ م)، ج٢، ص٨۵٣.

جلاله- همه کسانی هستند که پیامبران وی -علیهم السلام- را تکذیب کرده از عبادتش سر برتافته و تکبر ورزیده اند (پس آنان به همدیگر فرا می رسند) یعنی: از اول تا آخر شان همه باز داشته می شوند تا همه به یکدیگر بپیوندند و همه یکجا گرد هم می آیند و پراکنده نشوند البته خود این دلالت می کند بر این امر که: اهل دوزخ بسیار اند.

{حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}. (تا چون بدان رسند، گوش های شان و چشم های شان و پوست های شان در باره آنچه می کردند) در دنیا از معاصی (بر ضد شان گواهی می دهند) یعنی: اندام های شان به آنچه که زبان های شان از عمل به شرک پنهان داشته اند، نطق می کنند و گواهی می دهند مراد از پوست ها: پوست بدن های شان است به قولی: پوست ها آله تناسلی آنان است.

{وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}. (و به پوست های بدن خود می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می گویند: همان خدای که همه چیز را به زبان در آورده ما را نیز گویا گردانیده است) یعنی: همان کسی که همه مخلوقات ناطق خویش را گویا کرده، ما را نیز گویا نموده است. پس چنانکه زبان های تان را در دنیا گویا کرده بود همچنین ما را در آخرت به سخن آورده است و بنابرین به بدیها و زشتی هایی که کرده اید گواهی داده ایم (و او نخستین بار شما را آفرید) در حالی که چیزی نبودید (و سوی او برگردانیده می شوید) یعنی: کسی که بر آفرینش و ایجاد ابتدایی شما توانا باشد، بی گمان بر باز آفرینی و باز گردانیدن تان به سوی خویش تواناست.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: **ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ وَتَبَسَّمَ، فَقَالَ: "أَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحِكْتُ؟ " قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحِكْتَ؟ قَالَ: "عَجِبْتُ مِنْ مُجَادَلَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ: أَيْ رَبِّي، أَلَيْسَ وَعَدْتَنِي أَلَّا تَظْلِمَنِي؟ قَالَ: بَلَى فَيَقُولُ: فَإِنِّي لَا أَقْبَلُ عَلَيَّ شَاهِدًا إِلَّا مِنْ نَفْسِي. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَوَ لَيْسَ كَفَى بِي شَهِيدًا، وَبِالْمَلَائِكَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ؟! قَالَ: فَيُرَدِّدُ هَذَا الْكَلَامَ مِرَارًا". قَالَ: "فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، وَتَتَكَلَّمُ أَرْكَانُهُ بِمَا كَانَ يَعْمَلُ، فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وسُحقا، عَنْكُنَّ كُنْتُ أُجَادِلُ"}**[1].[2]

---

[1]-دمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري (المتوفى: ۷۷۶هـ)، **تفسير القرآن العظيم**، محقق: سامي بن محمد سلامة، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبع: الثانية ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹ م، ج:۸

[2]- صحیح بخاری (۴/ ۲۲۸۰) شمارۀ حدیث: صحیح مسلم ۲۹۶۹).

" نزد رسول الله –صلی الله علیه وسلم- بودیم خندیدن آن گاه فرمودند آیا می دانید که به خاطر چه چیزی می خندم؟ گفتیم: الله –جل جلاله- و رسولش داناترند. فرمودند: از گفتگوی بنده با پروردگارش به خنده درافتادم؛ می گوید: یعنی: «بنده به پروردگارش » آیا مرا از ستم پناه نداده ای؟ پروردگار متعال می فرماید: چرا؟ پناهت داده ام، می گوید: پس در این صورت من علیه خود هیچ گواهی دیگری جز خودم را نمی پسندم، خداوند متعال می فرماید:امروز نفست به عنوان بهترین گواه بسنده است و امروز نویسندگان گرامی (فرشتگان نویسنده اعمال) به عنوان گواهان بر تو بسنده اند سپس آن حضرت –صلی الله علیه وسلم- افزودند: در این هنگام بر دهانش مهر نهاده شده و به اندام هایش گفته می شود: به سخن در آیید و گویا شوید. پس اندام ها به اعمال وی گویا می شوند. فرمودند: سپس مهر از دهان وی برداشته شده و به او اجازه داده می شود که سخن بگوید، پس خطاب به اندام های خویش می گوید: دوری باد شما را (گم و گور شوید) آخر من از جای شما دفاع می کردم).

{وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} (و این از شما مبادا گوش های تان و چشم های تان و پوست های تان برضد شما گواهی دهند پرده پوشی نمی کردید) به قولی: این خطاب خدای سبحان به دوزخیان، یا از سخن پوست های شان به آنان است. یعنی: شما در هنگام ارتکاب اعمال ناشایسته از بیم این که اندام های تان علیه شما گواهی دهند پرده پوشی نمی کردید و از این امر غافل بودید که اگر هیچ گواه دیگری از بشر در هنگام ارتکاب عمل بد شما نیز حاضر نباشد، خود اندام های شما برشما گواهی می دهد، و از آنجا که انسان قادر نیست تا درهنگام ارتکاب گناه از اندام های خویش پرده پوشی کند پس معنای پرده پوشی و پنهان کاری در ترک گناه از بیم حضور این گواهان اجباری است. البته این بیان الهی بیدار باشی برای مومن است که او باید در همه حال وجود مراقب و ناظری را بر خود احساس کند (لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که) از گناهان (می کنید نمی داند) پس بنابر همین پندار بود که به ارتکاب گناهان جرأت کردید.

{وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ}. (وهمین گمان تان که به غلط در باره پروردگار تان بردید، بود که شما را هلاک کرد) یعنی: گمان تان به این که خداوند –جل جلاله- بسیاری از اعمال تان را نمی داند، بود که شما را بر ارتکاب معصیت جری و جسور گردانید لذا در ارتکاب گناه شتاب کردید و همین امر شما را هلاک گردانید و به دوزخ در افگند (و از زیانکاران شدید) در دنیا و آخرت.

{فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ} (پس اگر صبر كنند) و بر عذاب شكيبايى ورزند، اين صبر و شكيبايى هيچ به درد شان نمى خورد زيرا (جايگاه شان در آتش است) و هرگز آنها را از آن بيرون رفتنى نيست (و اگر بخشايش طلبند، از بخشودگان نيستند) يعنى: اگر درخواست كنند كه به سوى آنچه كه در دنيا دوست دارند برگردانيده شوند، برگردانيده نمى شوند زيرا سزاوار اين بازگشت نيستند و اگر طالب رضا و عفو الهى بشوند، نيز اين عفو برايشان صادر نمى شود بلكه آنها ناگزير دوزخ را تحمل كنند.

در حديث شريف آمده است: **{ولا بَعْدَالمُوْتِ مِنْ مُسْتَعْتِبٌ}**[1] يعنى: (بعد از مرگ هيچ معذرت خواهى وطلب بخشش نيست زيرا آخرت سراى جزاست و در آن عملى در كار نمى باشد).

{وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ} (و براى آنان همنشينانى را برگماشتيم) يعنى: بر آنان همنشينانى را از شياطين به عنوان دوستان صميمى و همراز مسلط كرديم تا آنان را گمراه كنند (پس آن همنشينان آنچه را پيش رويشان است) از امور دنيا و شهوات آن (برايشان آراسته جلوه دادند) و آنها را به ارتكاب معاصى و نافرمانى هاى الله –جل جلاله- واداشتند (و) آراستند برايشان (انچه را پشت سر آنان بود) يعنى: برايشان آينده شان از امور آخرت را نيز آراستند و گفتند: نه رستاخيزى در كار است و نه حسابى، نه بهشت و نه دوزخى (و برآنان قول) يعنى: وعده عذاب (ثابت شد) و آن اين فرموده الله –جل جلاله- است: **{ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ }**[2] (قطعاً جهنم را از جنيان و انسان ها پر مى كنيم) (در امت هايى) يعنى: وعده عذاب در جمله امت هاى كافرى (كه پيش از آنان –از جن و انس –گذشتند) بر كفر و به مانند اعمال اينان عمل كردند، بر آنان ثابت شد (هر آئينه آنان زيانكاران بودند) با تكذيب و افعال بد خويش و هيچ سودى هم نبردند.

فرع پنجم: نكات مهم:

بعد از تخويف دنيوى تخويف اخروى ذكر ميكند؛ **{أعدَآءُالله}**، هر مشرك و كافر و مخالفت كنندهء حكم الله تعالى و رسول درين لفظ داخل است، ليكن مردميكه از قرآن

---

[1]- روايت نموده بيهقي في الشعب من رواية الحسن عن رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ، وفيه انقطاع . **تخريج أحاديث الإحياء** (٨/ ٣٦٦).

[2]- هود: ١١٩

اعراض میکنند آنرا نمیشنوند مردم دیگر را از آن هم منع میکنند اینها دشمنان نمبر یک الله تعالی اند، درین سوره مردم دارنده گان این صفت ذکر شده اند ازین جهت خاص درین سوره اعداء الله را وصف ذکر نموده است.

در سوره مومن ذکر کرده بود که مشرکان انکار خواهند کرد از شرک کردن پس درین سوره بر آنها شهادت اعضای شانرا ذکر میکند، این سه عضو را اختصاص داده ازین جهت که قوت شنیدن در گوشها است، قوت دیدن در چشم ها است و قوت بوی کردن چشیدن و لمس کردن «همهٔ اینها» در جلد داخل اند، چون گذشت درین سوره که اکثر مردم توسط گوشها قرآن را نمیشنوند، و دلایل عقلی را ذکر کرد، این اشاره بود که مردم مذکور توسط چشم سوی این کائنات نگاه نمکنند پس این دو عضو را ازین جهت خاص کرد در شهادت کردن.

جلدها را اختصاص داد ازین جهت که با گوشها و چشم ها خطاب شده نمیتواند و با اعضای باقی مخاطبه شده میتواند، وجهء دیگر اینکه جلود به تمام اعضاء شامل است {**وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ**}، این هم کلام جلدها است، معنی اینکه الله تعالی بر خلق اول شما قادر بود، پس بر ناطق گردانیدن ما هم قادر است یا اینکه الله تعالی شما را اول پیدا کرده بود پس شما نافرمانی او را چرا میکنید یا این جمله معترضه است از طرف الله تعالی خطاب است[1]

{ **وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ**}. (وهمین گمان تان که به غلط در باره پروردگار تان بردید، بود که شما را هلاک کرد) یعنی: گمان تان به این که خداوند –جل جلاله- بسیاری از اعمال تان را نمی داند، بود که شما را بر ارتکاب معصیت جری و جسور گردانید لذا در ارتکاب گناه شتاب کردید و همین امر شما را هلاک گردانید و به دوزخ در افگند (و از زیانکاران شدید) در دنیا و آخرت.

در حدیث شریف به روایت جابر بن عبدالله[2] –رضی الله عنه- آمده است که رسول الله –صلی الله علیه وسلم- فرمودند: {**لا يموتون أحد منكم إلا وهو يحسن بالله الظن فإن قوما قد أرادهم سوء ظنهم بالله، فقال الله تعالى: { وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي...}**}[3] (هرگز یکی از شما نمیرد، جز این که به خداوند –جل جلاله- گمان و اندیشه نیک می پروراند زیرا سوءظن گروهی به الله –جل جلاله- آنان را هلاک گردانید پس الله –جل جلاله- فرمود: و

[1]- رستمی، عبدالسلام، **تفسیر احسن الکلام**، ج۵، ص۳۱۳-۳۱۴.
[2]- جابر بن عبدالله، بن عمرو انصاری است، در هژده غزوه با پیامبر –صلی الله علیه وسلم- اشتراک نموه است، در جنگ صفین در صف علی –رضی الله عنه- بود در آخر عمرش کور شد، احادیث بسیاری را روایت کرده است، و در سال هفتاد وچهار هجری به سن نود و نه سالگی وفات نمود.**أسدالغابة**، ج۱، ص۲۵۶-.۲۵۸
[3]- صحيح مسلم: كتاب: في الجنة - باب: أمر بحسن الظن بالله تعالى عند الموت شماره حدیث (۲۸۷۷) ۴ / ۲۲۰۵..

این گمان تان که به غلط در حق پروردگار خویش اندیشیدید، شما را هلاک گردانید، در نتیجه از زیانکاران شدید).

علما گفته اند؛ گمان بر دو قسم است:

١. گمان نیک: و آن این است که انسان نسبت به خدای عزوجل، رحمت و فضل و احسانش را گمان داشته باشد، چنانکه خداوند –جل جلاله- در حدیث شریف قدسی می فرماید: **{أنا عند ظن عبدي بي}**[١] (من در نزد گمان بنده خویش در حق خود هستم).

٢. گمان زشت و نا پسند: و آن این گمان در مورد خداوند –جل جلاله- است که او به بعضی از افعال علم ندارد.

حسن بصری[٢] می گوید: «مردمی هستند که آرزوهای خام چنان سرگرم و غافل شان کرده است که چون از دنیا بیرون روند، در حالی بیرون می روند که هیچ ثوابی ندارند، یکی از آنها می گوید: من به پروردگارم گمان و اندیشه نیک می پرورانم و باکی ندارم که چه می کنم زیرا پروردگارم بخشایشگر و آمرزگار است. در حالی که او دروغ گفته است زیرا اگر به پروردگار خویش گمان نیک می داشت، یقیناً عمل نیک هم انجام می داد آن گاه این آیه را تلاوت کرد».[٣]

{فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ}.

خداوند از دشمنانش خبر می دهد، آنهایی که به او و به آیات او کفر ورزیدند، و پیامبران او را تکذیب نمودند و با آنان دشمنی ورزیدند، و حالت زشت آنها را به هنگامی که به سوی جهنم حشر می شوند، یعنی گرد آورده می شوند بیان می کند، **{فَهُم يُوزَعُونَ}** و همه به یکدیگر ملحق می گردند و با شدت و خشونت به سوی جهنم رانده می شوند و نمی توانند امتناع ورزند و نمی توانند خودشان را یاری نمایند و نه از سوی کسی دیگر یاری می شوند.

{حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٢٠)}

تا اینکه بر جهنم وارد می شوند و به آن می رسند و می خواهند گناهانی که کرده اند انکار نمایند پس گوش ها و چشمان و پوست هایشان به آنچه می کردند علیه آنان گواهی می

---

[١]- روایت نموده بخاري در کتاب توحید، باب: قول الله تعالی: ویحذرکم الله نفسه: ١٣ / ٣٨٤. ومسلم: درذکر، دعاء وتوبة - باب الحث علی ذکر الله تعالی برقم (٢٦٧٥) ٤/ ٦١.

[٢]- حسن بصري، حسن بن ابوالحسن یسار، متکلم، مفسر، محدث، واعظ، فقیه، و یکی از هشت زاهد معروف قرن اول و دوم است وی ملقب به امام تابعین، سید التابعین و شیخ الاسلام، استادهای بسیار داشت که معروف ترین آن: انس بن مالک، عبدالله بن عباس و غیره می باشد. زرکلی، **اعلام**، ج٢، ص٢٢٦.

[٣]- مخلص، عبدالروف، **انوارالقرآن**، ج٣، ص٢٥٠٦-٢٥١١.

دهند، لفظ **{جُلُودُهُمْ}** ذکر عام بعد از خاص است، زیرا منظور از آن اتمام اعضای بدن است ، یعنی هر عضوی از اعضایشان گواهی می دهد و هر عضوی می گوید من در فلان روز چنین و چنان کردم، و این سه عضو یا به سبب اینها انجام می گیرد.
وقتی که تمامی اعضای بدنشان علیه آنها گواهی می دهند آنان اعضایشان را سر زنش می کنند: **{وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا}** و به پوست های خود می گویند: چرا علیه ما و به زبان ما گواهی دادید در حالیکه ما از شما دفاع می کنیم؟ ای دلیلی است بر این که هر عضوی همان طور که گفتیم گواهی میدهد **{قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ}**، در پاسخ می گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن آورده است ما را گویا نموده است پس ما نمی توانیم از شهادت و گواهی دادن امتناع ورزیم زیرا ما را کسی گویا کرده است که هیچ چیزی نمی تواند از خواست او سرپیچی نماید، **{وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ}**، او شما را نخستین بار آفرید، پس همان طور که جسم های تان را آفریده است همچنین صفت های تان را نیز آفریده است و از آن حمله دادن گویایی به شماست، **{وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}** و در آخرت به سوی او باز گردانده می شوید و شما را از آنچه کرده اید جزا می دهد و احتمال دارد که منظور از آن **{وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}**، استدلال با آفرینش نخستین بر زنده شدن پس از مرگ باشد، همانگونه که قرآن برای اثبات زنده شدن پس از مرگ این گونه استدلال می نماید.

{وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ} یعنی شما از شهادت دادن اعضای تان بر ضد خود پنهان نمی شدید و از این هواس نداشتید و پرهیز نمی کردید **{وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ}** بلکه شما با اقدام به انجام گناهان گمان بردید که خداوند بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند، بنابرین همه آنچه که خواستید از شما سر زد.

و این گمان سبب هلاکت بدبختی شما گردید به همین خاطر فرمود: **{وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ}** گمان بدی که درباره پروردگار تان داشته اید، گمانی که شایسته شکوه او نیست، **{أَرْدَاكُمْ}** شما را هلاک کرد **{فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ}** درنتیجه از زمره کسانی شدید که خود و خانوادهه و دین شان را به سبب اعمالی از دست دادند که گمان بد شما نسبت به پروردگار تان موجب پیدایش آنها شد، پس فرمان عذاب و شقاوت بر شما محقق گشت و همیشه در عذاب می مانید و یک لحظه از آن کاسته نمی شود.

{فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ} پس اگر شکیبایی کنند آتش دوزخ جایگاه شان است که توان تحمل آنرا ندارند، و می توان فرض کرد که آدمی بر هر حالتی بردبار و صبور باشد

اما بر آتش نمی توان شکیبا بود، چگونه می توان بر آتشی صبر کرد که به شدت سوزان است و هفتاد برابر آتش دنیا داغ تر می باشد و آب آن به شدت جوش می آید و بوی متعفن چرک های برآمده از جسم دوزخیان چند برابر و سرمای زمهریر آن چندین برابر می باشد و زنجیرها و طوق های آن بزرگ است و گرزهایش نیز بزرگ است و نگهبانان آن درشت خو و خشن اند و هیچ رحمی در دل ندارند، و پایان بخش همه اینها ناخشنودی و خشمی پروردگار است که وقتی او را صدا می زنند می فرماید: **{اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ(١٠٨)}**[١](در آن گم شوید و با من سخن مگویید)، **{وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا}** و اگر بخواهند سرزنش از آنها دور شود و سپس به دنیا باز گردانده شوند تا از نو عمل کنند، **{فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ}** در خواست آنها پذیرفته نمی شود و به دنیا باز گردانده نمی شوند، چون وقت آن گذشته است و عمری را به سر کرده اند که در چنان عمری هرکس بخواهد پند می گیرد، ضمناً هشدار دهندهء به سراغ آنها آمده بود، و دلیل و حجتی ندارند، با این که درخواست آنها برای این که به دنیا بازگردانده شوند تا از نو عمل نیک انجام دهند دروغ است، زیرا **{وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (٢٨)}**[٢] (اگر به دنیا بازگردانده شوند دوباره به سوی چیزهای می روند که از آن نهی شده اند، و اینان دروغگویانند).[٣]

{وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ}، باید بنگرند چگونه آنان در قبضهء خداوندی گرفتارند که خود را بزرگ تر از آن می دانند که به پرستش و عبادتش بپردازند، باید بنگرند چگونه دل های شان که در درونشان است ایشان را به سوی عذاب و زیانباری می کشاند و رهنمود می گرداند، خدا همنشینان و همدمانی برای آنان ترتیب داده است و حاضر آورده است که به وسوسه کردن ایشان می پردازند، و هرگونه کار بدی را در نظر شان می آرایند که پیرامون ایشان یافته می شود، و کارهایشان را برای شان زیبا جلوه گر می دهند، و این است که زشتی و پلشتی موجود در کارهایشان را احساس نمی کنند و بدان پی نمیبرند، سخت ترین بلا و برترین مصیبت این است که انسان احساس زشتی و پلشتی اعمال خود را از دست بدهد، و به بدی و ناهنجاری انحراف خویش پی نبرد، و چنین بینگارد هرکاری و هر چیزی که او می کند و او دارد زیبا و برازنده است، این هلاک و نابودی است، این سراشیبی و لغزشگاهی است که پیوسته به هلاک و نابودی سر می کشد

---

[١]- المومنون: ١٠٨.

[٢]-الانعام: ٢٨.

[٣]- سعدی، علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر، **تفسیر راستین ترجمهء تیسیر الکریم الرحمن**، مترجم: محمد گل گمشادزهی، ج٣، ص٥٣٨-٥٤٠.

و منتهی می شود، ناگهان خود را در میان گله بدی می بینند، خویشتن را در میان ملتهای از جن و انس می یابند که وعدهء خدا دربارهء ایشان تحقق پیداکرده است و پیاده شده است، و آنان گله زیانبارانند: **{إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ}**، از جملهء آراستن همنشینان و همدمان برای ایشان این است که آنان را به مبارزهء با این قرآن بر می انگیزد و به پیش می رانند،بدان هنگام که احساس می کنند چه سلطه و قدرتی در قرآن است.[1]

به نظرمن: انسان ها اکثرأ درین نظر اند که بعد ازین که گناه را مرتکب شدند میتوانند توبه کنند با استدلال نمودن به این اصطلاح اشتباه که انسان جایزالخطا است، و در صدد آن هستن که از دیگر انسانها پنهان نمایند و هیچ ثبوت علیه شان برجا نماند که گواهی دهد، در حالیکه الله متعال می فرماید: **{وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (١٦)}**[2]بی خبر از آنکه اگر در دنیا گواه برعلیه آنها نباشد گواهی دهد اما در آخرت همه اندام و جسم آنها علیه شان در حضور ذات سمیع و بصیر گواهی داده و از دادگاه الهی فرار نمی شود.

موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات آیات این مقطع

1. کافران همه یکجا، روز قیامت گرد آورده می شوند، دستهء نخست شان بازداشت می گردند؛ تا دستهء دیگر هم به آنان ملحق شوند، و آنگاه همه به زور به سوی دوزخ برده می شوند.
2. گواهی اندام؛ در روز آخرت تمام اندام ها علیه شان گواهی میدهد به اذن الله متعال.
3. چه کافران صبر کنند یا صبر نکنند، زیرا آتش جهنم جایگاه پناهگاه شان است، هم اگر بخواهند برای کفر خود بهانهء بیاورند و از خدا، رضایتی بطلبند از آنان پذیرفته نمیشود.[3]
4. شرك ورزیدن کافران به الله متعال، عدم خود داری از انجام هر نوع عمل زشت و نامشروع، بر اثر اغوای درونی شیاطین که همنشینان آنانند، که به سوی کفر وشرک گام می بردارند، الله متعال میفرماید: **{وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (٣٦)}**[4] (وهرکسی از یاد خدای رحمان سر باز زند، شیطان را بر او می گماریم که همنشین اش باشد).[5]

---

[1]- شاربی، سید قطب إبراهیم حسین، متوفی: ۱۳۸۵هـ، **فی ظلال القرآن**، ناشر: دار الشروق - بیروت- القاهرة، طبع:۱۷ - ۱۴۱۲ هـ ، ص۶۰۶.
[2]- ق: ۱۶.
[3]- زحیلی، دکتور وهبه، **تفسیر منیر در عقیده، احکام و زندگی**، ج۱۳، ص۵۱۶-۵۱۷.
[4]- الزخرف: ۳۶.
[5]- سپری، فریدون، **تفسیر نورالکلام**، ج۴، ص۶۹۸.

مقطع پنجم

موقف کافران در برابر قرآن و وعید برای ایشان و بشارت عظیم برای مومنان(۲۶-۳۲)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبت.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: معنی کلمات این مقطع.

فرع سوم: تفسیر اجمالی آیات.

فرع چهارم: نکات مهم این مقطع.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع

مقطع پنجم

موقف کافران در برابر قرآن و وعید برای ایشان و بشارت عظیم برای مومنان(۲۶-۳۲)

موضوع اول: بیان مناسبت

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سور:

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات عقیده، بخصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن بیان صفات والایی آن است، به همین سبب در موارد متعدد درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.[۱] پس از این که باری تعالی وعید سخت کافران در دنیا و آخرت را بیان نمود و علت آن را که ایشان را به کفر کشاند و سبب استمرار شان بر کفر شد، روشن ساخت در پی یکی دیگر از موضعگیری های ستیزگرانهٔ شان را که بازداشتن مردم از شنیدن قرآن و پراکنده ذهن شان هنگام تلاوت آن به خاطر انصراف آنان از قرآن است ذکر نموده است که آنان خود هنگام افتادن در عذاب سخت؛ درخواست انتقام گیری از کسانی می کنند که سبب شدند تا آنان به این فرجام گرفتار شوند[۲]

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی

پس از این که باری تعالی، وعید سخت کافران در دنیا و آخرت را بیان نمود، و علت آن را که ایشان را به کفر کشاند و سبب استمرار شان بر کفر شد، روشن ساخت، در پی یکی دیگر از موضعگیری های ستیزگرانهء شان را که بازداشتن مردم از شنودن قرآن و پراکندن ذهن شان هنگام تلاوت آن؛ به خاطر انصراف آنان از قرآن است ذکر نموده است که آنان خود، هنگام افتادن در عذاب سخت؛ درخواست انتقام گیری از کسانی می کنند که سبب شدند تا آنان به این فرجام گرفتار آیند.

این آیه آغازی در بیان حالات و فرجام مومنان است؛ پس از آن که احوال مشرکان و فرجام بدشان را روشن نمود تا فرق میان مومنان و کافران و پاکیزه گان و ناپاکیزه گان

---

[۱]- همان منبع.
[۲]- زحیلی، دکتور وهبه، **تفسیر منیر در عقیده، احکام، برنامه و زندگی**، ج۲۴-۲۵، ص۵۲۰.

آفتابی گردد؛ چنانچه پس از تفصیل بیان وعید کافران، خداوند، در پی آن، این وعدهء بزرگ برای مومنان را ذکر کرد؛ همان گونه که قانون قرآن در هماوری وعد وعید است، به سان این آیه{**نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹) وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)**}[۱] (به بندگانم خبر ده که من آمرزگار مهربانم ، وهم اینکه عذاب من، عذاب دردناک است)[۲]

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و سبب نزول آیات این مقطع

این مقطع داراد هفت آیات ابتداء به ترجمه بعد از آن به طور فشرده تفسیر می گردد.

فرع اول: ترجمه آیات

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)}

(و کافران (به همدیگر) گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید، و هنگام خواندن آن یاوه سرایی کنید، تاغالب شوید(۲۶)، پس البته کافران را عذاب سختی خواهیم چشاند، و البته در برابر بدترین اعمالیکه انجام دادند، آنها را جزا خواهیم داد.(۲۷)، این کیفر دشمنان الله است که آتش (سوزان دوزخ) است، برای ایشان در دوزخ سرای همیشگی است، کیفر داده میشوند بخاطر اینکه از آیات ما انکار میکردند(۲۸)، و کافران میگویند: ای پروردگار ما نشان بده به ما آن دو گروهی از جن و انس را که ما را گمراه ساختند، تا آنها را زیر پای خود قرار دهیم (و لگدمال شان کنیم) تا از پست ترین مردمان شوند(۲۹)، کسانیکه گفتند: پروردگار ما الله است، باز استقامت ورزیدند، فرود می آید بر ایشان ملائکه (به هنگام

[۱]- الحجر: ۴۹-۵۰.

[۲]- زحیلی، دکتوروهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، مترجم: سیدجمال الدین هروی، ناشر: شیخ الإسلام احمد جام۱۳۷۷، طبع: اول۹۵، ج۲۳-۲۴، ص۵۲۰

مرگ شان، و برای ایشان نوید میدهند) که مترسید، و اندوهگین مشوید، و شاد باشید به بهشتی که وعده داده می شدید(۳۰)، ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و برای شما در آخرت هر چیزی که نفس های تان آرزو کند مهیا است، و برای شما در آنجا هر چه بخواهید فراهم است(۳۱)، این همه پذیرایی و ضیافت است از سوی الله امرزگار و مهربان(۳۲)).

فرع دوم: معنی کلمات

-{وَالْغَوْا فِيهِ}: هنگام قرائت قرآن سخنان بیهوده بگویید.

-{الْأَسْفَلِينَ}: در قعر دوزخ.

-{اسْتَقَامُوا}: به اعتقاد عمل و اخلاص در راه حق پایداری کردند.

-{مَا تَدَّعُونَ}: آنچه در خواست و آرزو کنید.

-{نُزُلًا}: روزی یا مهمانی یا بخشش.[1]

فرع سوم: سبب نزول آیهء «۳۰»

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: این آیه دربارهٔ ابوبکر صدیق-رضی الله عنه- نازل شد؛ یعنی: مشرکان گفتند: پروردگار ما خداست و فرشتگان دختران او اند، و این ها (بتان) شفیعان ما در نزد خدا هستند؛ اما استقامت نکردند.

ولی، حضرت ابوبکر صدیق-رضی الله عنه[2]- گفت: پروردگار ما خدای یکتای بی همتاست، و محمد بنده و پیامبر اوست، و بر این اقرار خود، ثابت گام ماند[3].

---

[1]- مخلوف، حسنین محمد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن**،

[2]- عبدالله بن عثمان بن عامر قرشی تیمی است، مشهور به ابی بکر صدیق بن ابی قحانه است، یار غار و یگانه رفیق پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در راه هجرت بود و کسی است که صحابی بودنش به نص قرآن کریم ثابت شده است، ازین سبب اگر کسی از صحابی بودنش منکر شود به اجماع علما کافر می شود، وقتی که پیامبر خدا –صلی الله علیه وسلم- از اسراء خود ختر دادند وعده نپذیرفتند و مرتد شدند اما ابوبکر صدیق به مجرد شنیدن این خیر آن را تصدیق نمود و ازین جهت به صدیق امت لقب یافت، اولین کسی از مردها است که مسلمان شده است و بعد از مسلمان شدن سبب عده بسیاری گردید، اولین خلیفه بعد از پیامبر خدا –صلی الله علیه وسلم- است، به اجماع تمام مسلمانی که قول شان در اجماع معتبر است بهترین این امت بعد از پیامبر خدا –صلی الله علیه وسلم- می باشد، از علماء، فقهاء و فضلای صحابه است، بلکه در همه صفات حمیده سر آمده همگان است، در همه غزوات بلکه در همه حالات و در همه مواقف همراه و همنشین پیامبر خدا –صلی الله علیه وسلم- بود، آنچه که در فضل و مرتبت این شخصیت اول اسلام بگوئیم کم گفته ایم، أسدالغابة: ج۳، ۲۰۵-۲۰۷.

[3]- زحیلی، دکتوروهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۲۳-۲۴، ص۲۵۲.

ترمذی، نسایی، بزار و دیگران از انس بن مالک روایت کرده اند که: (رسول خدا، آیه **{إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا}** را تلاوت کرد و گفت: عدهء از مردم این کلمه: **{رَبُّنَا اللَّهُ}** را گفتند سپس بسیار شان کفر ورزیدند، پس هرگاه کسی این گفته را تا هنگام مرگ ادامه دهد از کسانی است که بر آن استقامت ورزیده است.(مردم همه چنین گفته اند، سپس بیشترشان کافر شدند؛ پس هر کس که تا دم مرگ بر اقرار خود ثابت بماند؛ از کسانی خواهد بود که استقامت کردند[21]

فرع چهارم: تفسیر اجمالی

کافران (به همدیگر) می گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید و در (هنگام تلاوت) آن یاوه سرایی و جار وجنجال کنید تا (مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه در بارهٔ مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) شما پیروز گردید.

این سخنی بود که بزرگان قریش به همدیگر می گفتند: و یکدیگر را بدان سفارش می کردند. بدین وسیله عامه مردمان را بدان گول می زدند اما آنان از مقابلهٔ یا غلبهٔ قرآن و تأثیر آن در درون های شان و در درون عامهٔ مردمان درمانده گردیدند و شکست خوردند.

{لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ} (گوش به این قرآن فرا ندهید)، آنان ادعا کردند که این قرآن ایشان را جادو می کند و بر خودهای شان چیره می شود و زندگی شان را تباه می سازد و مان پدر و پسر جدایی می اندازد، و شوهر و همسر را دور جدا می گرداند، بلی که قرآن جدایی می اندازد ولی آن جدایی که یزدان میان ایمان و کفر، و میان هدایت و ضلالت انداخته است، خدا دل های را مخلص و آویزهٔ این قرآن می کرد همچون دل های هیچگونه پیوندی را نمی پذیرد مگر پیوند قرآنی را، این است که قرآن فرقان است، یعنی: جداسازندهد حقگرایان از باطلگرایان و گمراهان از راهیابان است.

---

[1]- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، **الإتقان فی علوم القرآن**، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، نشر: اول، ۱۳۹۴هـ ش- ۱۴۳۷هـ ق، ج۲، ۶۴۸.

{وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ} و در (هنگام تلاوت) آن یاوه سرایی و جار و جنجال کنید تا (مردمان هم قرآن نشنوند و مجال اندیشه در بارهٔ مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) شما پیروزی گردید.

این سخن ، یاوه سرائي و پریشان گویی است و سزاوار انسان واقعی نیست. اما درماندگی از رویایی با حجت وبرهان، و ناتوانی از پاسخ دلیل با دلیل، سر به یاوه سرایی و پریشان گویی می کشد توسط کسی که خویشتن را بزرگ تر از پذیرایی ایمان می بیند .

یاوه سرایی و بیهوده گویی می کردند از جمله با نقل داستان های رستم و اسفندیار، همان گونه که مالک پسر نضر چنین می کرد تا مردمان را از قرآن باز دارد و دور نگهدارد، یا داد و بیداد و جار وجنجال نیز به کار یاوه سرایی و پریشان گویی می پرداختند، با بیان مسجّع و خواندن اشعار رجز نیز بدین کار دست می بازیدند و بیهوده گویی می کردند. اما همهٔ اینها بر باد رفتند و قرآن پیروز گردید، چون راز پیروزی را با خود حمل می کرد، و قرآن حق بود، و حق پیروز است هر چند که باطل گرایان بکوشد و بجوشند و بخروشند.

برای پاسخ بدین گفتار زشت شان تهدید و بیم مناسبی در می رسد: **{فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (٢٧) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ}** ما قطعاً (جنگ با قرآن را فرموش نمی نماییم و) به کافران عذاب سخت می چشانیم، و آنان را در برابر بدترین کار که کرده اند (که مبارزهٔ با قرآن است) جزا وسزا خواهیم داد این کیفر دشمنان خداست که آتش (سوزان جهنم) است. (اما نه آتش موقتی و زود گذر بلکه) سرای همیشگی ایشان در میان آن است این هم بدان خاطر است که پیوسته آیات مارا (با وجود به واقعیت آنها) انکارمی کرده اند. چه زودایشان را در آتش خواهیم یافت، چه زود خشم گول خوردگان را خواهیم دید، آن کسانیکه همنشینان و همدمان ایشان چیزهای را برایشان می آراستند و زیبا جلوه می دادند که حاضر و در دسترس شان بود و یا در آینده پیش می آمد و اتفاق می افتاد و آنان را تشویق و ترغیب بدین مهلکه ای می کردند که گشت و گذرشان عاقبت سر بدان کشید.

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ} کافران (در میان دوزخ فریاد می آورند و) می گویند: پروردگارا! کسانی را از در گروه انس و جن به نشان بده که ما را گمره کرده اند تا ایشان را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدمال شان گردانیم و تدین وسیله از زمرهٔ پست ترین مردم (از لحاظ مقام و مکان) شوند.

این خشم تندی است آتش انتقام است: **{نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا}**.تا ایشان را زیر پای خود بگذاریم و لگدمال شان گردانیم.

{لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ} تا بدین وسیله از زمرهٔ پست ترین مردم (از لحاظ مقام و مکان) شوند.

این خشم تند و درخواست لگدمال کردن به دنبال دوستی و رفاقت و وسوسه کردن و آراستن و زیبا جلوه گر داشتن است.

این پیوند و رابطه بود که پیوند و رابطهٔ وسوسه کردن و گول زدن است پیوند و رابطهٔ دیگری نیز در میان بوده است که پیوند و رابطهٔ دلسوزی و مهرورزی و دوستی و رفاقت واقعی است، کسانی که همچون پیوند و رابطه ای با یکدیگر داشته اند مومنانند آن راستای راه منتهی به خدا در پرتو ایمان و عمل صالح می مانند و راه را ادامه می دادند، خداوند بزرگوار برای چنین کسانی همدمان و همنشینان بدی از جن و انس را ترتیب نمی دهد بلکه فرشتگان را موظف و مکلف می فرماید که امن و امان و آرامش و اطمینان به دل های مومنان بریزد و پدیدار گردانند، و ایشان را به بهشت مژده بدهند، و در زندگی دنیا و در زندگی آخرت ایشان را به دوستی بگیرند و عهد دار امورشان شوند.

{(٣٠) نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (٣١) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ} کسانی که می گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفتهٔ خود که اقرار به وحدانیت است می ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می دهند، و براین راستای خدا پرستی تا زنده اند) پا برجا و ماندگار می مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می آیند (و بدانان مژده

می دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مومنان) وعده داده می شد. (و فرشتگان به آنها خبر می دهند که) ما یاران و یاوران شما در دنیا و آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست و هرچه بخواهید برای تان فراهم استو اینها به عنوان پذیرایی از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است.

ماندگاری بر سخن: **{رَبُّنَا اللَّهُ}** پروردگار ما تنها خدا است.

ماندگاری بر آن چنان که باید و شاید است، و حق و حقیقت آن را مراعات کردن است ماندگاری بر آن باید از لحاظ احساس و آگاهی درون و از نظر رفتار و کردار زندگی بیرون باشد. ماندگاری برآن و صبر و شکیبایی بر تکالیف و وظایف آن قطعاً کار دشوار و بزرگ است، بدین خاطر است که سزاوار این نعمت بزرگ و لطف سترگ در پیشگاه خدا است شایان همنشینی و همدمی با فرشتگان و دوستی و رفاقت و مودت و محبت ایشان است این چیزهای است که در آن چیزی پدیدار و نمودار است که خدا دربارهٔ ایشان روایت می فرماید، فرشتگان به دوستان مومن خود می گویند: نترسید غمگین نباشید شما را مژده باد به بهشتی که به شما وعده داده می شد، ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم. آنگاه فرشتگان بهشتی را برایشان به تصویر می کشند که بدیشان وعده داده می شد به گونهٔ بهشت را برایشان به تصویر می کشد که می داند آگاهی از آن او را مسرور و خوشحال می کند، و دیپن بهره و نصیبی که دارد و چشم به راه آن است، او را شاد و شنگول می گرداند. برای شما هر چه آرزوکنید هست، و هرچه بخواهید برایشان فراهم است. برجمال و کمال و کرامت و عظمت آن می افزایند و می گویند: اینها به عنوان پذیرایی از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است. اینها از سوی خدا است،خدا شما را در آنجا فرود آورده است، پس چه نعمتی فراتر از این نعمت است؟.

این مرحله به پایان آورده می شود با ترسیم شکلی از دعوت کنندهٔ به سوی خدا، و توصیف روح او و گفتار او و بیان سخن او و ادب او پیغمبر خود-صلی الله علیه وسلم- را و هر دعوت کننده ای از امت او را متوجه این شکل می فرماید و از بدان می خواند. سرآغاز اسن سوره دربارهٔ سنگدلی و جفا پیشگی و بی ادبی و خود بزرگبینی زشت کسانی

بود که به سوی قرآن و اسلام دعوت می شدند تا بدین وسیله به دعوت کنندهٔ به سوی خدا بگوید: این برنامه و راه تو است، کارها هرگونه که باشد.[1]

فرع پنجم: نکات مهم

این سخن بود که بزرگان قریش به همدیگر می گفتند: و یکدیگر را بدان سفارش می کردند، بدین وسیله عامهء مردمان را بدان گول می زدند، اما آنان از مقابله با غلبهء قرآن و تأثیر آن در درونهای شان و درون عامهء مردمان درمانده گردیدند و شکست خوردند.

{لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ}،(گوش به این قرآن فرا ندهید)، آنان ادعاء می کردند که این قرآن ایشان را جادو می کند، و برخردهایشان چیره می شود، و زندگانی شان را تباه می سازد، و میان پدرو پسر جدایی می اندازد، و شوهر و همسر را از یکدیگر دور و جدا می گرداند، بلی که قرآن جدایی می اندازد، ولیکن آن جدایی که یزدان میان ایمان و کفر و میان هدایت و ضلالت انداخته است، خدا دل های را مخلص و آویزهء این قرآن می کرد، همچون دل های هیچ گونه پیوندی را نمی پذیرفت مگر پیوند قرآنی را، این است که قرآن فرقان است، یعنی جداسازندهٔ حقگرایان از باطلگرایان و گمراهان از راهیابان است.

{وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ} این سخن؛ یاوه سرایی و پریشان گویی است و سزاوار انسان واقعی نیست،اما درماندگی از رویارویی یا حجت و برهان و ناتوانی از پاسخ دلیل با دلیل، سر به یاوه سرایی و پریشانگویی می کشد، توسط کسی که خویش تن را بزرگتر از پذیرش ایمان می بیند.

یاوه سرایی و بیهوده گویی می کردند از جمله با نقل داستان های رستم و اسفندیار، همانگونه که مالک بن نضر چنین می کرد تا مردمان را از قرآن باز دارد و دور نگاه دارد، یا داد و بیداد و جار و جنجال نیز به کار یاوه سرایی و پریشان گویی می پرداختند با بیان سخنان مسجع و خواندن اشعار رجز نیز بدین کار دست می بازیدند و بیهوده گویی می کردند، اما همهء اینها برباد رفتند، و قرآن پیروز گردید، چون راز پیروزی را با خود حمل می کردند، ، و قرآن حق بود، و حق پیروز است هرچند که باطلگرایان بکوشند و بجوشند و بخروشند .

برای پاسخ بدین گفتار زشتشان، تهدید و بیم مناسبی در می رسد:

[1]- سید قطب إبراهیم حسین، متوفی: ۱۳۸۵هـ، **فی ظلال القرآن.**

{فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (٢٧)}.

(پس حتما خواهیم چشاند به کسانیکه کفر کرده اند عذاب شدید و حتماً جزا خواهیم داد ایشانرا جزای بسیار بد از اعمالیکه میکردند).

این جواب قول ماقبل است به تخویف دادن به پنج طریقه، درین آیت دو طریقه است:

یکی عذاب شدید در دنیا و آخرت، دوم: تاکید به جزا دادن توسط حرف لام و نون در {لَنَجْزِيَنَّهُمْ} همچنان درین آیت در مورد منع کننده گان قرآن دو حکم است: یکی اینکه این کار کفر است، دوم: اینکه این عمل بسار بد است {شَدِيدًا} عذابیست که بر تمام اجزای بدن باشد و برای همیشه باشد.

{ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (٢٨)}.

(این جزای دشمنان الله تعالی است آتش است، ایشان را در آن خانه همیشگی است، عوض داده میشوند از جهت اینکه ایشان از آیت های ما انکار میکردند)

درین آیت تخویف است به دو طریقه یکی اینکه جزای ایشان آتش کامل است زیرا {النَّارُ} را معرفه ذکر نموده است برای کمال دوم اینکه آتش مذکور برای ایشان دارالخلد است و دو حکم را ذکر نمود یکی اینکه مردم مذکور دشمنان صریح الله تعالی اند، دوم: اینکه ایشان از آیت های الله تعالی عنادًا انکار کننده گان اند {ذَلِكَ} مبتداء است {جَزَاءُ} خبر است {النَّارُ} بدل است از خبر یا خبر مبتدای محذوف است **{لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ}**، سوال: آتش خودش دارالخلد است پس فیها را چرا ذکر کرد؟ جواب: در حرف فی معنای انغماس است یعنی ایشان را آتش از هر جانب احاطه کرده بود و ایشان در آن شنا خواهند کرد پس این به عذاب شدید اشاره است .

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (٢٩)}.

{الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا} یعنی: شیاطین که ما را گمراه کردند **{مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ}** زیرا شیطان ها دو گروه هستند: جنی و انسی، چنان که خدای متعال فرموده است: **{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ}**[١]، و نیز می فرماید: **{الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (٥) مِنَ**

[١]- الأنعام: ١١٢.

الْجِنَّةِ وَالنَّاس (۶)}[۱] برخی مفسرین گفته اند که مراد ابلیس و قابیل هستند، زیرا کفر و کشتار به ناحق را آنان بنیاد گذارند، برخی از قاریان به دلیل سنگین بر زبان آمدن کسره {أرنَا} را به سکون «راء» خوانده اند، چنان که در {فَخِذ}، {فَخْذ} گفته اند و برخی دیگر گفته است: چون بگویند: {أرني ثوبَك} به کسر «راء» به معنای «بصرنیه اآن را به من بنمایان» است، اما اگر آن را به سکون بخوانند به معنای «استطاء- طلب بخشش» است، یعنی: پیراهن را به کار می رود، مانند به کار بردن همین لفظ به جای بخشیدن است.

{إنَّ ألَذِيْنَ قالُوا رَبُّنَاالله ثُمَّ استَقَامُوْا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلٰئِكَةُ ألَّا تَخَافُوْا وَلَا تَحْزَنُوْا وَ أبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ (۳۰)} قلباً اقرار و تصدیق کردند و بران قائم ماندند و هیچکس را در ربوبیت و الوهیت او تعالی شریک و انباز نگردانیدند و ازین یقین و اقرار تا دم مرگ باز نگشتند نه مانند حربه متلون بودند، چیزی را که به زبان اظهار کرده بودند اعتقاداً و عملاً به آن ثابت و مستقیم ماندند. حق ربوبیت کاملهٔ الله را شناختند، هر عمل را خاص برای خوشنودی و سپاسگذاری او تعالی میکردند. حقوق و فرایض رب خود را فهمیده و آنرا بجا آوردند خلاصه از همه چیز های ماسوی الله روی گردانیده مستقیماً به سوی او متوجه و بر راهیکه او مقرر داشته روان شدند بر چنین بندگان مستقیم الحال در قریب موت آنها و هنگامیکه آنها در قبر میرسند و نیز بعد از آنکه از قبرها برمیخیزند فرشتگان خدای منان نازل شده آنها را تسکین، تسلی و مژدهٔ جنت میدهند فرشتگان می گویند که حالا موقع ترس و بیم و اضطراب قطعاً باقی نمانده جمیع فکر ها و غم های دنیای فانی به پایان رسیده و اندیشهٔ کدام آفت آینده هم باقی نمانده اکنون هر نوع عیش جسمانی و مسرت روحانی بطور ابدی برای شماست و وعدهای جنت که از زبان انبیاء -علیهم السلام- به شما داده شده بود حالا ایفاء میشود، این دولتی است که اگر به حصول آن یقین حاصل گردد هیچ فکر و غم به آدم لاحق نمیشود.

تنبیه: بسیار ممکن است که بر متقین و ابرار درین زندگی دنیوی هم یک نوع نزول فرشتگان بعمل بیاید و آنها از حکم خدا سخنان بهبودی و بهتری را در امور دینی و دنیوی آنها الهام می کند این الهام باعث شرح صدر و موجب تسکین و اطمینان آنها میگردد، چنانکه در مقابل آنها پیش از چند آیت گذشته است که شیاطین بر کفار مسلط اند که بذریعهٔ

---

[۱]- الناس: ۵-۶.

تزئين قبايح براى آنها سر رشتهٔ اغوا ميكنند در موقع ديگر در حق شياطين هم لفظ (تنزل) استعمال شده است قال الله تعالى: **{تَنَزلُ على كل أفاك أثيم يلقون السمع و أكثرهم كاذبون}**[1] .

{نَحْنُ أولِيآؤُكُمْ فِي الحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ وَلَكُم فِيهَا مَا تَشْتَهِي أنْفُسُكُمْ وَلَكُم فِيهَا ما تَدَّعُونَ(٣١)}. خداوند متعال از بندگانش خبرمى دهد و درضمن ديگران را تشويق مى نمايد كه به آنها اقتدا كنند. پس فرمود: **{أنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَااللهُ ثُمَّ اسقَمُوا}** بى گمان كسانى كه گفتند: پروردگارا ما الله است سپس پا برجا و استوار ماندند. يعنى به ربوبيت خداوند متعال اعتراف نمود و بدان خشنود بودند و تسليم فرمان او شدند سپس بر صراط مستقيم استقامت كردند، هم آن را فرا گرفته و هم بدان عمل كردند، پس اينان را در دنيا و آخرت مژده باد. **{تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلٰئِكَةُ ألَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا}** كه فرشتگان بزرگوار همواره بر آنها فرود مى آيند و هنگامى كه در حالت جان دادن و مرگ هستند آنان را مژده مى دهند كه از آينده تان نترسيد و برگذشته نيز اندوهگين مى باشد. پس ناگوارى و ناراحتى گذشته و آينده را از آنها نفى كرد. **{إنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَااللهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ المَلٰئِكَةُ ألّا تَخَافُوا وَلَّا تَحْزَنُوا وَأبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُم تُوعَدُونَ}** و به بهشتى كه وعده داده مى شديد شادمان باشيد. براى شما واجب شده و وعده الهى انجام شدنى است.

نيز در حاليكه به آنها مژده مى دهند و آنان را استوار مى دارند و مى گويند: **{نَحْنُ أولِيَاؤُكُم فِي الحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ}** ما در زندگى دنيا و آخرت دوستان و ياوران شما هستيم. در دنيا آنها را به انجام دادن كارهاى خير تشويق مى نمايند، و خير را برايشان مى آرايند و آنان را از شر بر حذر مى دارند و آن را در دل هايشان زشت جلوه مى دهند و برايشان پيش خدا دعا مى كنند و به هنگام مصيبت ها اضطراب ها آنان را پايدارى مى گردانند به خصوص به هنگام سختى مرگ و در قبر و تاريكى آن و در قيامت و وحشت هاى آن بر پل صراط. و در بهشت، بزرگداشت الهى را به آنان تبريک مى گويند و از هر درى بر آنان وارد مى شوند و مى گويند: **{سَلٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُم فَنِعمَ عُقْبَى الدّار}**[2] (سلام برشما به سبب آنچه بردبارى كرديد) پس چه خوب است سرانجام سراى بهشت هرچه دلتان بخواهد برايتان آماده و مهيا شده است.{وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ} و هرچه بخواهيد از انواع لذت هايى كه هيچ چشمى آنها را نديده و هيچ گوشى اخبار آن را نشنيده و به دل هيچ انسانى خطور نكرده برايتان فراهم است.

---

[1]- الشعراء: ٢٢٢.
[2]- الرعد: ٢۴.

{نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ} این پاداش فراوان و نعمت پایدار، مهمانی و پذیرایی است از جانب خداوند آمرزگار مهربان، چرا که گناهان تان را بخشید و نسبت به شما مهربان است، چون به شما توفیق داد تا کارهای نیک انجام دهید سپس آن را از شما پذیرفت. پس با آمرزیدتان هر امر نامطلوب و ناگواری را از شما دور کرد و از مهربانی اش شما را به آنچه مطلوب است رساند.

موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع

۱. کافران قریش در راستای معارضهٔ باطل با قرآن؛ پس از این که از معارضهٔ راستین با آن درمانند از هیچ کوششی دریغ نکردند، چنانچه به هنگام شنیدن قرآن به هیاهو، پرت و بلاگفتن، کف زدن و سوت کشیدن پرداختند، همین است موضع گیری بی خردان و رذلان در برابر ندای حق در هر زمان که از روش بیهوده گویی و هرزه گویی در راستای نابود کردن حقایق به کار می گیرند

{وَالغُوا} کار و سخنی که علی الظاهر حقیقتی نداشته و تهی از بدست دادن فایدهء باشد.

۲. سزای شان در برابر کفر و تکذیب رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- این است که در آخرت به عذاب سخت جاودانه و همیشگی گرفتار آیند که تماماً همهٔ اجزای بدن شان را فراگیرد و سزای زشت ترین کارهای را که در دنیا کرده اند، ببینند آری؛ بدترین گناهان: شرک است .

۳. مومنان باید به وحدانیت و ربوبیت خدا اعتراف کنند و هیچگاه در این باره تزلزلی پیدا نکنند و همواره استقامت بورزند که این پایداری همه اعتقادات و عبادات را در بر خواهد گرفت.

مقطع ششم

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبت.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: معنی کلمات.

فرع سوم: تفسیراجمالی این مقطع.

فرع چهارم: تفسیر و بیان کلمات این مقطع.

موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات آیات این مقطع

مقطع ششم

ترغیب بسوی دعوت و بیان آداب دعوت و ذکر دلائل توحید(۳۳-۳۹)

موضوع اول: مناسبات:

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره:

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است . [۱]پس از بیان فرایند فراخوانی همنشینان بد به سوی گناه، خداوند، حالت مخالفان شان را ذکر نمود، آنان که مردم را به یکتا انگاری و یکتاپرستی پروردگار خود، فرا می خوانند و آداب و ویژه گی های شان از جمله :در برابر بدی نیکی کردن، و هنگام تلاش اهریمن برای بازگردانیدن انسان از حکم مشروع و مأمور خداوند از شر وی به خدا پناه بردن، را روشن نمود.

فرع دوم :مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی

این آیه آغازی در بیان حالات و فرجام مومنان است؛ پس از آن که احوال مشرکان و فرجام بدشان را روشن نمود تا فرق میان مومنان و کافران و پاکیزه گان و ناپاکیزه گان آفتابی گردد؛ چنانچه پس از تفصیل بیان وعید کافران، خداوند، در پی آن، این وعدهء بزرگ برای مومنان را ذکر کرد؛ همان گونه که قانون قرآن در هماوری وعد وعید است، به سان این آیه**{نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹) وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)}**[۲](به بندگانم خبر ده که من آمرزگار مهربانم ، وهم اینکه عذاب من، عذاب دردناک است)[۳].

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و سبب نزول آیات این مقطع

این مقطع دارای هفت آیات می باشد در ابتداء ترجمه و بعد ار آن به طور فشرده تفسیر می گردد:

---

[۱]- همان منبع.
[۲]- الحجر: ۴۹-۵۰.
[۳]- زحیلی، دکتور وهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۲۳-۲۴، ص۵۳۱.

فرع اول: ترجمه آيات

{وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٣٣) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (٣٤) وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (٣٥) وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٣٦) وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (٣٧) فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (٣٨) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٣٩)}.

(و چه کسی گفتارش نیکوتر از گفتار کسیکه (مردم را) بسوی الله دعوت دهد، و عمل شایسته انجام دهد، و بگوید: قطعاً من از جملهٔ مسلمانانیم(**٣٣**)، و نیکی و بدی یکسان نیستند، (بدی دیگران را) بشیوهٔ بسیار نیکو دفع کن، پس (نتیجهٔ این، چنین خواهد شد که) کسی که تو او دشمنی است، ناگهان همچون دوست صمیمی میگردد(**٣۴**)، و به این خصلت دست نمی یابد مگر کسانیکه دارای صبر و استقامت اند، و به این خصلت نائل نمی شود مگر کسانیکه بهرهٔ عظیمی(از تقوا و ایمان) داشته باشند(**٣۵**)، و هرگاه (درین مسیر) از جانب شیطان وسوسه ای به تو رسد، به الله پناه بخواه، قطعاً او شنوا و داناست(**٣۶**)، و از نشانه های قدرت او شب و روز، و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده مکنید، و برای الله سجده کنید که اینها را آفریده است، اگر واقعاً او را می پرستید(**٣٧**)، پس اگر مشرکان تکبر ورزند (باکی نیست) پس کسانیکه نرد پروردگار تواند، شب و روز او را به پاکی یاد میکنند، و(از تسبیح و ثنای او) هرگز خسته نمی شود(**٣٨**)، و از نشانهٔ های قدرت او این است که زمین را خشک میبینی، پس هنگامیکه آب را برآن فرو ریزیم، به جنبش می آید یقیناً همان کسی که زمین را زنده ساخت، البته او مردگان را هم (دوباره) زنده میگرداند، زیرا او بر هر چیز تواناست(**٣٩**)**)**.

فرع دوم: معنی کلمات

-{وَلِيٌّ حَمِيمٌ} :دوست نزدیکی است که به تو اهمیت می دهد.

-{وَمَا يُلَقَّاهَا} :به این خصلت نیکو نایل نمی شود.

-{يَنْزَغَنَّكَ} :به تو برسد یا مانع تو گردد.

-{نَزْغٌ} :وسوسهٔ یا مانع شوندهٔ}-.يَسْأَمُونَ :{از تسبیح گفتن به ستوده نمی آیند.

-{الْأَرْضَ خَاشِعَةً} :زمین را خشک، آرام و بی سبزه و گیاه.

-{اهْتَزَّتْ} :به سبزه و گیاه به جنب و جوش می آید.

-{رَبَتْ} :بالا می آید[١].

فرع سوم: سبب نزول آیات «۳۳-۳۴»

١. آیه «۳۳» ابن عباس گفته است :(مراد از «من...» در آیهٔ رسول خداست، او به اسلام فراخواند و در میان خود و پروردگار خود کار شایست کرد و اسلام را به سان یک دین برگزید) هم، او گفته است :«مراد از من» در آیه یاران رسول خداست، اما عایشه[٢]، عکرمه[٣]و مجاهد[٤]گفته اند :دربارهٔ گویندگان اذان نازل شده است.

ابوحیان[٥]گفته است :باید سخن آنان(حضرات :عایشه، عکرمه، و مجاهد-رضی الله عنهم-) بر این حمل شود که :گویندگان اذان نیز مصداق آیت اند (نه این که کل ما صدق

---

[١]- مخلوف، حسنین محمد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن.**

[٢] - ام المومنین عائشه صدیقه دختر ابوبکر صدیق-رضی الله عنهما- است، در سال چهارم بعثت متولد گردید، پیش از هجرت پیامبر خدا-صلی الله علیه وسلم- با وی ازدواج نمودند، که شش ساله بود. و در ماه شوال سال دوم هجرت که نه ساله بود باوی عروسی کردند، جز عایشه –رضی الله عنها- با دختر بکر دیگری ازدواج ننمودند، دارای فضایل و اوصاف بسیاری است، هنگامی که پیامبر خدا –صلی الله علیه وسلم- وفات نموند وی هژده ساله بود، بسیار جواد و سخاوتمند بود، ام دره می گوید: براین عائشه صد هزار درهم آوردم، همه آن ها را خیرات داد، خوش دراین روز، روزه دار بود، گفتم: آیا بهتر نبود اگر ازین مبلغ برای خود چیزی گوشت می خریدی و افطار می کردی، گفت: اگر اول به یادم می دادی چنین می کردم، او یکی از فقهای صحابه و فقیه ترین زن و بهترین خانم رسول الله است، مگر خدیجه که در اینمورد اهل علم اختلاف دارند. دو هزار و دو صد و ده حدیث را از پیامبر خدا روایت کرده است، به سن شصت و پنج سالگی در ومضان سال «۵۵» و «۵۶» هجری وفات نمود. یاسین خليفة الطيب محجوب **إجلاء الحقيقة في سيرة عائشه الصديقه**، ناشر: مؤسسة الدرر السنية - مملكة عربية سعودي، طبع: اول، ۱۴۳۲هـ - ۲۰۱۱م – الظهران، ج١، ص۴۵.

[٣]- عکرمه، عالم بزرگ ابو عبدالله عکرمه بربری مدنی هاشمی، ار ابن عباس، عایشه و ابو هریره روایت کرده است، در مورد خود میگوید: چهل سال طلب علم نمودم، ابن عباس زنجیر بر پایم می نهاد تا قرآن و سنت را بیاموزم، مردمان بسیاری از او روایت نموده اند، در سال ۱۰۴هـ وفات نموده است. **تفسیرالمفسرون**، ج١، ص۸۴.

[٤]- مجاهد، بن جبر ابو الحجاج المکی، از جمله تابعین اهل مکه می باشد علم تفسیر را از ابن عباس –رضی الله عنه- فراگرفت و قرآن کریم را نزد وی سه مرتبه قرائت نموده و ر هر آیت توقف می کرد و از وی در مورد شأن نزول و کیفیت آن پرسان می نمود، او در مکه معظمه در سال ۱۰۴هـ وفات نموده است. زرکلی، **أعلام**، ج۵، ص۲۷۸.

[٥]- ابوحیان، محمد بن یوسف بن حیان اثیرالدین اندلسی جیانی ۶۵۴-۷۴۵هـ ق از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می رود، او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمده، به شهر مالقه سر زمین اسلامی مثل افریقا، اندلس، اسکندریه، مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد پنجاه استاد بهرهتبرد، تبحر او در رشته های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحدثین و رئیس علماء عنوان بدهند، و در سال ۲۸صفر۷۴۵هـ در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. مرزبانی، أبي عبيد الله محمد بن عمران (متوف: ٣٨٤ هـ)**معجم الشعراء العرب**، ناشر : مكتبة القدسي، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان قسم التراجم و الطبقات، طبع: دوم، ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲م، ج١، ص۳۶۵.

علیه آیه باشند)؛ چرا که این سوره بی هیچ چند رایی، مکی است؛ و در مکه اذان مشروع نشده بود؛ بلکه در مدینه مشروع شد.

باری، دعوت به اسلام، جهاد با کافران و خود داری از ستم به دیگران، همه مصادیق دعوت إلی الله اند.

۲. آیهٔ «۳۴» این آیه، دربارهء «ابوسفیان بن حرب» «پدر حضرت معاویه» نازل شده است؛ او نخست دشمنی ستیزه گر با رسول خدا بود، اما سپس دوست خیرخواه وی گردید.

همچنان روایت شده که این آیه دربارهٔ ابوجهل نازل شده است؛ او پیامبر خدا ـصلی الله علیه وسلم- را می رنجاند، ولی رسول خدا– صلی الله علیه وسلم -به بخشش او دستور داده شد، و بدو گفته شد :**{فإذا الذي}**[۱].

فرع چهارم: تفسیر اجمالی:

به رسول الله –صلی الله علیه وسلم- خطاب شده است که مسلمانان نیز در ضمن آن قرار دارند، که نیکی و بدی با هم برابر نمی باشند، (بلکه اثر هر یکی جداست، و وقتی که این امر ثابت شد پس اکنون) شما (با پیروان خود) با حسن سلوک (با بدی) مقابه کنید، پس ناگهان (خواهید دید که) کسی در میان شما و او عداوتی بود. مانند: دوست صمیمی می باشد (یعنی: در انتقام بدی به بدی، دشمنی اضافه می شود، و به دفاع بدی به نیکی به شرط سلامت طبع دشمن، عداوت کاسته می شود تا اینکه بیشتر عداوت از بین می رود، در این باره همانند دوست در می آید، اگر چه در دل دوست نباشد و این نصیحت نصیب کسانی است که (از نطر اخلاق) بسیار مستقل (المزاج) اند، و این نصیب کسی می شود که (به اعتبار ثواب) شانسی بزرگ داشته باشد، و اگر (در چنین وقتی) به سوی شما از طرف شیطان وسوسه (خشم) بیاید، پس (فوراً) به خدا پناه ببرید، یقیناً او بسیار شنوا وداناست، (و از شرط به سلامت طبع این خدشه زایل شد، که بسا اوقات حسن سلوک با مردم شرور بر عکس اثر می کند؛ زیرا این تنها از طرف کسانی محتمل است که سلامت طبع را از دست داده باشند، و آن استثنایی و نادر است).

و از جمله نشانه های (قدرت و توحید) او شب و روز و خورشید و ماه هستند، (پس) شما مردم ، خورشید و ماه را سجده نکنید (چنانکه صائیبین ستاره ها را می پرستیدند، کما

[۱]- زحیلی، دکتوروهبة، **تفسیرالمنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۲۳-۲۴، ص۵۳۱.

فی الکشاف) و (فقط) خدا را سجده کنید که او (همه) این نشانه ها را آفریده است، اگر شما می خواهید خدا را عبادت کنید، (یعنی: اگر می خواهید خدا را عبادت کنید پس آن فقط به یک صورت امکان پذیر است که با او دیگری را عبادت نکنید، در غیر این صورت آن عبادت خدا نمی باشد) باز اگر ایشان (از اختیار کردن عبادت توحیدی و رها کردن رسوم شرک آبایی خود عار دارند و) تکبر می ورزند پس (این از روی نادانی و حماقت آنهاست؛ زیرا) فرشتگان که مقرب پروردگار تو هستند در تمام شب و روز پاکی او را بیان می کنند، و آنها از این (کوچک ترین) احساس درماندگی نمی کنند، (وقتی که فرشتگان مقرب دربار خدا، که از اینها هزارها درجه مکرم و معظم هستند این عمل را عار نمی دانند، پس آن احمقان چی هستند با آن را عار بدانند) از جمله نشانه های (قدرت و توحید) یکی این است که تو زمین را می بینی که فرسوده (افتاده) است انگاه وقتی که ما بر او آب می بارانیم، آن برآمده می ترکد، (از این می توان استدلال بر توحید و نیز بر بعث نمود، یعنی: بر زندگی دوباره پس از مرگ هم دلیل است؛ زیرا) کسی که زمین را (مناسب باحال آن) زنده کرده است، او خود مردگان را (مناسب با حال آنها) زنده می کند، یقیناً او بر همه چیز تواناست.[1]

فرع پنجم: نکات مهم:

{وَ مَن أحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَآ إلَی اللهِ وَ عَمِلَ صَلِحًا أنَّنِي مِنَ المُسلِمِينَ} (و کی زیباتر است در سخن گفتن از کسیکه دعوت میدهد سوی الله تعالی و عمل میکند موافق سنت و میگوید که یقیناً من از گروه مسلمانان هستم).

این بیان صفت استقامت است که دعوت نماید {الی الله} و به طریقهٔ زجر است به کسانیکه از شنیدن قرآن مردم را منع میکنند یعنی: مقصد و منشور دعوت زیبا است پس ازین چرا مردم را منع می کنید درین آیتها آداب دعوت الی الله را ذکر می کند. دین آیت سه ادب است:

ادب اول: {دَعَا إلی اللهِ} یعنی مقصد و منشور او (الی الله) است و ازین دعوت توحید به تمام اقسام و دعوت سوی اطاعت الله تعالی و رسول، دعوت سوی عمل سنت در تمام حالت مراد است.

[1]- دیوبندی، محمد شفیع عثمانی، مترجم: محمد یوسف حسین پور، **معارف القرآن**، الطبع: چهارم ۱۳۸۸، ناشر: شیخ الإسلام احمد جام، ج۱۲، ص۲۲۴-۲۲۵.

ادب دوم: {وَعَمِلَ صَلِحًا}، این ادب برای تاثیر دعوت است در قلب های مردم و برای اینکه داخل نگردد دعوت دهنده درین زجر **{أَتَأمُرُونَ النَّاسَ بالبَرِّ وَ تَنْسَوْنَ أنْفُسَكُم}**، **{لِمَ تَقُولُونَ مَالَا تَفعَلُونَ}** عمل صالح شامل است به پیروی کامل سنت رسول الله-صلی الله علیه وسلم- و صحابه کرام.

ادب سوم: {إنَّنِي مِنَ المُسلِمِينَ} اینرا بعد از دعوت کردن ذکر کرد اشاره است که قول مذکور در وقت ضرورت است مثلًا اگر مردم بپرسند که ای داعی ت با کدام گروه تعلق داری پس باید این جواب را دهد یا مراد از اسلام اخلاص است یعنی: اگر مردم گمان کنند که مقصد او درین دعوت مال و جاه دنیا و غیره خواهد بود پس جواب خواهد داد به اظهار اخلاص.

{وَلَا تَستَوِي الحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ أدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أحْسَنُ فَإذَا الَّذِي بَينَكَ وَ بَينَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ} (و برابر شده نمیتواند خوب و بد، دفع کن (بد را) به طریقهٔ که نیکو است پس درین وقت کسیکه در بین تو و در بین او دشمنی باشد گویا که او هست دوست گرم(مخلص).

درین آیت دو ادب را ذکر میکند:

ادب اول: {وَلَا تَستَوِي}، یعنی: برای داعی ضروریست که فرق حسنه و سیئه را مکمل بشناسد برای اینکه بر حسنه امر کند و از سیئه نهی کند **{ألحَسَنَةُ}** توحید وسنت را گویند و سیئه شرک، بدعات، فسق و فجور را گویند یا مراد از حسنه اخلاق زیبا است و از سیئه اخلاق بد است لفظ «لا» را مکرر آورده برای تاکید فرق در بین حسنه و سیئه چنانچه در سورهٔ فاطر در و مایستوی الاحیاء و الاموات گذشته است یا ازین جهت که در بین حسنات هم تفاوت است و در بین سیئات هم تفاوت است.

ادب دوم: تفریع است بر جملهٔ ماقبل **{إدفَع بِالَّتِي هِيَ أحْسَنُ}** یعنی: به بیان حسنه که توحید و سنت است دفع کن شرک، بدعت و گناه ها را اشاره است که مقابلهٔ مسئله را به مسئله نما به دشنام دادن و جنگ نکن یا مراد اینست که توسط صبر، حلم، عفو، کرم وغیره مدافقت نما غضب، دشنام، ظلم وغیره مخالفین را قرطبی از ابوبکر –رضی الله عنه- روایت آورده است«که چون یک شخص دیگر را دشنام دهد او باید برایش بگوید اگر تو در مورد من راست گفته باشی الله تعالی مرا بیامرزد و اگر دروغ گفته باشی پس الله تعالی ترا بیامرزد **{فَإذَا الَّذِي بَينَكَ وَ بَينَهُ عَدَاوَةٌ}** این مسئله فایدهٔ این طریقهٔ دعوت است ثمره و

نتیجه آنرا ذکر میکند **{وَلِيٌ}**، یعنی: قریب خواهد شد حمیم مخلص خواهد گردید. سوال: انبیا –علیهم السلام- همه بسیار پابند این آداب بودند خصوصاً نبی ما –صلی الله علیه وسلم- برین آداب کاملاً متصف بود در حالیکه بعضی دشمنان او مانند ابوجهل، ابولهب وغیره دوست نگردیدند؟ جواب اینکه مراد از دشمن درین آیت دشمن است از جهت جهل، دشمن عنادی مراد نیست در **{عَدَاوَةٌ}** تنکیر برای نوع خاص است.

{وَ إِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَيطَانِ نَزغٌ فَاستَعِذ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَالسَّمِيعُ العَلِيمُ} (و اگر برسد به تو از طرف شیطان وسوسه پس پناهی بخواه به الله تعالی یقیناً او هر چیز را می شنود بر هر چیز دانا است).

درین آیت ادب دیگر ذکر میکند برای داعی **{وَ إِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَيطَانِ}** یعنی: وقتیکه مخالفین سب و شتم میکنند پس شیطان انسی یا جنی به تو وسوسه نماید که تو هم دشنامش ده و ترا به جنگ آماده سازد **{نَزَغٌ}** فاعل نزغ را هم گردانیده برای تاکید یا نزغ به معنای نازغ است در **{مِنَ الشَيطَانِ}** من بیانی است.

{فَاستَعِذ بِاللهِ}، این امر استعاذه بالله در قرآنکریم در دو حالت است: **اول:**در وقت شروع کردن قراءت قرآن مانند: **{فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (٩٨)}**[١]، و **دوم:** در وقت غضب و قهر شدن چنانچه الله متعال فرموده است: **{إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}**[٢] را نکره ذکر نموده و درین آیت **{إِنَّهُ هُوَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}** را معرفه و ضمیر فصل را ذکر نمود سبب اش اینست که درین سوره ضد وعناد زیاد منکرین ذکر کرده شد پس برای دفع کردن آن الفاظ بسیار تاکیدی کار اند، در سورت اعراف ضد و عناد منکرین را ذکر نکرده پس در آنجا به تاکید ضرورت نیست[٣].

{لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ}، ازین آیات ثابت می شود که سجده فقط حق خالق کاینات است، سجده کردن برای ستارگان یا انسان وغیره، غیر از خداوند حرام است، چه به نیت عبادت باشد یا به نیت تعظیم و تکریم، هردو صورت به اجماع امت حرام است.

١- النحل: ٩٨.

٢- الأعراف: ٢٠٠

٣- رستمی: عبدالسلام، **تفسیر احسن الکلام**، ج٥، ص٣٢٣-٣٢٥.

فرق فقط تا این حد است که اگر به نیت عبادت برای کسی سجده کند کافر می گردد و اگر به غرض تکریم و تنهظیم سجده کند کافر نمی شود، اما مجرم به ارتکاب حرام و فاسق گفته می شود.

سجده و عبادت غیر خداوند در هیچ قوم و آیینی حلال نبوده است، زیرا آن داخل در شرک است و شرک در تمام شرایع انبیاء-علیهم السلام- حرام بوده است، البته سجده کردن کسی به غرض تعظیم در شرایع گذشته جایز بوده است، قبل از ورود انسان به زمین به فرشتگان دستور رسید که آدم را سجده کنند، پدر و برادران یوسف-علیه السلام- سجده کردند که ذکرش در قرآن آمده است و در اسلام منسوخ است و سجده برای غیرا الله به طور مطلق حرام است.

{وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ} امت بر این اجماع دارند که در این سوره سجده تلاوت واجب است البته در مقام سجده، علماء با هم اختلاف دارند، قاضی ابوبکر بن عربی در احکام القرآن آورده است که حضرت علی و ابن مسعود بر اختتام آیهٔ قبل سجده می کردند، یعنی: **{إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ}** و مختار امام مالک و حضرت ابن عباس همسن است که بر اختتام آیهٔ دوم یعنی: بر **{وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ}** سجده می کنند و حضرت عبدالله بن عمر هم چنین فرموده استکه بر ختم آیه دوم سجده کنند، مسروق، ابوعبدالرحمن سلمی، ابراهیم نخعی، ابن سیرین و غیره جمهور فقهاء بر **{وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ}** سجده می کردند.

امام ابوبکر جصاص در احکام القرآن فرموده است که مذهب تمام ائمه احناف همین است و نیز فرموده است که بنابر اختلاف احتیاط هم در همین است ککه بر ختم آیهٔ دوم سجده شود؛ زیرا اگر در آیه واجب شده است پس ادای آن ظاهر می باشد.[1]

{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}.

ای انسان**!** از براهینی کهبه یگانگی و عظمت خداوند بزرگ دلالت می کند این است که زمین در ابتداء خشک و بی آب و علف است اما آنگاه که خداوند **-جل جلاله-** آب را از آسمان بر آن فرود می آورد، به اذن پروردگار سبز می شود و گل ها، درخت و سبزه ها را می رویاند و در آن نباتات و علف ها رشد می کند به زنده کردن دوبارهٔ انسان ها از

[1]- دیوبندی، مفتی محمد شفیع عثمانی، **تفسیر القرآن**، مترجم: محمد حسین پور، ج۱۲، ص۲۲۵-۲۲۷.

قبرها بعد از مردن شان تواناست زیرا او بر هر چیزی قدرت دارد و هیچ کسی او را عاجز کرده نمیتواند.[1]

موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع

1. دعوتگر باید در خود سه ویژه گی: مبادرت به کارهای شایسته (دوری جستن از حرام ها، زیاد انجام دادن مستحبات و ادای فریضه ها) به صراحت بیان داشتن عقیده اش به خدا و اخلاص عمل محض رضای خدا را جمع کند.
2. از نشانه های روشن بر یکتایی و قدرت خدا آفریدن شب و روز و آفتاب و مهتاب است.[2]
3. خدایی که با اراده و مشیت خویش این همه آثار بدیع و شگفت انگیز را آفریده است می تواند در قیامت مردگان را دوباره زنده کند و به حساب و کتابشان رسیدگی نماید، آیا کافران نمی تواند این موضوع را درک کنند.[3]
4. بشارت باد به اهل ایمان که در وقت مرگ شان با استقامت هستن اینها کسانی هستن جنتی، کسانیکه بشارت داده شده به ایشان اینان اولیاء، مومنون و متقیان هستن که بشارت داده شده در زندگی دنیا و زمانی که آنها از قبرهای شان برانگیخته می شوند آنها متقیان و جنتی ها هستن.
5. و در جنت برای متقیان و جنتی ها هر چیزی که اشتهاء داشته باشند از نفس ها و چشم های شان و هر چیزیکه بخواهند برای شان داده می شود و بالاتر ازین نعمت دیدار روی الله و درود و سلام از جانب پروردگار به ایشان می باشد[4].

---

[1]- القرنی، دکتورعایض بن عبدالله، **تفسیر میسّر**، مترجمان: عبدالمجید صمیم، فضل الرحمان فقیهی، عبدالروف مخلص و اعضای هیات علمی دانشگاه هرات، طبع: اول ۱۳۹۶هـ ش -۱۴۳۹هـ ق.
[2]- زحیلی، دکتور وهبه، **تفسیر منیر در عقیده، احکام، برنامه و زندگی**، ج۲۴-۲۳ ص۵۳۸.
[3]- سپری، فریدون، **تفسیر نورالکلام**، ج۴، ص۷۰۶.
[4]- الجزائري، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبوبكر، **أيسر التفاسير**، ج۴، ص۵۷۶.

مقطع هفتم

بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن و تهدید برای منحرفین از آیات الهی همراه با تسلی برای پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- (۴۰-۴۶)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبت.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات.

فرع سوم: معنی کلمات این مقطع.

فرع چهارم:تفسیر نکات مهم این مقطع.

موضوع سوم: احکام، اندرزها و ارشادات آیات این مقطع

مقطع هفتم

بیان عظمت و اوصاف عالی قرآن و تهدید برای منحرفین از آیات الهی همراه با تسلی برای پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- (۴۰-۴۶)

موضوع اول: بیان مناسبت

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.[۱] درست این است که این سوره از آغاز تا پایان همه یک سخن است؛ بنابر سختی که خداوند از آنان باز گفته است که گفته اند: {**وقالوا قلوبنا...**}«فصلت:۵» این جمله متعلق به آن و پاسخی برای آن است.

و تقدیرش چنان است: اگر ما این قرآن را به زبان جز عربی نازل می کریم آنان حق داشتند که به گونهء اعتراض بگویند: چرا سخن عجمی به قوم عربی نازل کردی؟ هم می توانستند بگویند: {**قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ**}«فصلت:۵»، یعنی: از این سخن (عجمی زبان) {**وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ**}«فصلت:۵» و گوش های من از این سخن (عجمی زبان) سنگینی دارد، چراکه ما نه آن را می فهمیم و نه به معنای آن آشناییم.

مراد از این سخن خداوند؛ تأکید بر عربی بودن قرآن است، زیرا اگر نزول آن به زبان عجمی مفروض بود عرب ها حق داشتند که بگویند: ما آن را نمی فهمیم، ولی حال که به زبان و واژگان خودشان نازل شده است هیچ بهانهء برای شان بابت اعراض از آن و این سخن شان {**قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ**}، {**وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ**} «فصلت: ۵» (از فهم این زبان) نمانده است.[۲]

فرع دوم : مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی

پس از آن که خداوند به دعوت به سوی دین خود دستور داد؛ و روش دعوت با ذکر دلایل توحید، عدالت، ودرستی بعث و قیامت بیان نمود، در پی، آنان را که دربارهء این نشانه ها و دلایل جروبحث می کنند، و می کوشند گرد آن ها شبهه افگنی کنند، بیم داده؛ و

---

[۱]- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهر البیان**، ج۷، ص۴۲۷.
[۲]- زحیلی، دکتور وهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۲۳-۲۴، ص۵۴۸.

سپس صفت قرآن را بیان کرده، و پیامبرش را به خاطر رنج هایی که از تکذیب قوم خود چشیده؛ دلداری داده است تا بر اذیت آنان شکیبایی کند، و دلش به خاطر روی برتابی آنان از رسالت او، تنگ نشود؛ چرا که همین است برخورد ملت ها با پیامبران و رسولان شان.

در حقیقت؛ این سبب نزول پذیرفتنی نیست، چرا که بر اساس گفتهء امام رازی مقتضی ناهمگونی پارهء از آیات با دیگر آیات است، آنچه که خود سبب طعن در ناهمگون بودن قرآن می شود، چه رسد به ادعای معجزه بودنش.

موضوع دوم :ترجمه، تفسیر و سبب نزول آیات این مقطع

این مقطع دارای هفت آیه می باشد، در ابتداء به ترجمه و بعد از آن به طور فشرده تفسیر می گردد.

فرع اول : ترجمه آیات

{إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶)}

(یقیناً کسانیکه در آیات ما کج روی میکنند از ما پوشیده نیستند، آیا کسیکه به آتش انداخته شود بهتر است، یا کسیکه روز قیامت در نهایت امن و امان (به محشر) می آید؟ هر چه میخواهید بکنید، یقیناً او به آنچه انجام میدهید بینا است(۴۰)، بی گمان کسانیکه به قرآن کافر شدند، هنگامیکه به ایشان آمد (از ما پوشیده نیستند در حالیکه)این کتاب ارزشمند و بی نظیر است(۴۱)، هیچگونه باطلی از هیچ جهتی متوجه آن نمیگردد، (چرا که آن) از نزد الله دانا و ستوده شده فرو فرستاده شده است(۴۲)، (از سوی کافران و مشرکان) چیزی به تو گفته نمیشود، مگر همان سخنانی که به پیغمبران پیش از تو گفته شده است، یقیناً پروردگارت (برای حق پرستان) آمرزگار، و (برای مشرکان و کافران) دارای عقوبت دردناک است(۴۳)، و اگر ما این قرآن را به زبان عجمی نازل میکردیم البته کافران

میگفتند: چرا آیاتش توضیح داده نشده است؟ آیا قرآن عجمی و پیغمبر عربی است؟ بگو: قرآن برای مومنان مایهٔ هدایت و بهبودی است، و کسانیکه ایمان نمی آرند، در گوش های شان گرانی و قرآن برای شان موجب کوری است، آنها (همچون کسانی اند که) از راه دور آواز داده میشوند(وسخن را نمی فهمند)(۴۴)، و شکی نیست که ما به موسی کتاب دادیم پس (از سوی بنی إسرائیل) درآن اختلاف صورت گرفت، و اگر (درباره تأخیر عذاب ایشان) از جانب پروردگار فرمانی صادر نمیشد، البته در میان اینها (که قوم تو هستند) در دنیا داوری میشد، و حقا که ایشان در بارهٔ قرآن در شک بسیاری قوی فرو رفته اند(۴۵)، هرکسی کار نیک انجام دهد پس نفعش به خود او است، و هر کسی کار بد انجام دهد زیان آن به خود او است، و پروردگارت به بندگان کوچکترین ستمی نمی کند(۴۶).

فرع دوم: معنی کلمات

-{يُلْحِدُونَ}: از حق و راستی منحرف می شوند.

-{قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا}: قرآن به زبان عجم پیشنهاد می کنند.

-{لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ}: چرا این قرآن به زبان که ما آشناستیم بیان نشد.

-{أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ}: آیا کتابی که به زبان عجم است به پیامبری که عرب است نازل شد.

-{فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ}: در گوش های ایشان کری است که مانع شنیدن قرآن می شود.

-{مُرِيبٍ}: شک و اضطراب آور.[1]

فرع سوم: ۱- سبب نزول آیهٔ«۴۰»

{إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}.

امام ابن منذر[2] از بشر بن تمیم روایت کرده است: این کلام عزیز **{أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ}** دربارهٔ ابوجهل و عمار بن یسار –رضی الله عنه- نازل شده است.

[1]- مخلوف، حسنین محمد، مترجم: عبدالکریم ارشد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن**، الطبع الأول ۱۳۹۴هـ ش-۱۴۳۶ق.

[2]- امام حافظ علامه شیخ الاسلام ابوبکر محمد بن ابراهیم بن المنذر نیشاپوری، فقیه در مکه رفته و صاحب تصانیف زیادی می باشد، از جمله کتاب «الاشراف فی اختلاف العلماء» و کتاب «الاجماع و المبسوط» و بولد وی در زمانی صورت گرفته که در آن ایام امام احمد بن حنبل وفات نموده از جمله فقهای مذهب شافعی حساب می شود در مکه در سال ۳۰۹ و یا ۳۱۰ وفات نموده است. **سیراعلام النبلاء:** طبقه هژدهم، ص۴۹۱.

۲- سبب نزول آیهٔ «۴۴»

{وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)}.

امام ابن جریر[۱] از سعید بن جبیر رحمه الله روایت کرده است: قریش می گفت: چرا قرآن هم به زبان عربی و هم به زبان های دیگری نازل نشد؟ به همین سبب خداوند**{لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ}** را تا آخر آیهٔ نازل کرد بعد از این آیه خدای متعال به هر زبان نازل کرد: **{ترميهم بحجارتهم من سجيل (۴)}**[۲].

ابن جریر می گوید: بنابرین سبب نزول آیهٔ «اعجمی» بدون همزهٔ استفهام است.[۳]

فرع چهارم: تفسیر اجمالی ۳

یقیناً کسانی که در آیات ما کج روی می کنند، (این که به مقتضای آیات ایمان می آوردند و سپس استقامت نشان می دادند، از آن گذشته، آنها را تکذیب می کنند).

آنها بر ما پوشیده نیستند (و به آنها در جهنم عذاب خواهیم داد) پس آیا کسی که در جهنم انداخته شود، (کافر) بهتر است یا کسی که در روز قیامت با امن و امان (در بهشت) بیاید.

(سپس برای تهدید آنها می فرماید) آنچه دل تان می خواهد انجام دهید او تمام کردار شما را می بیند، (بلکه به گناه سزا می دهد) کسانی که از این قرآن وقتی که نزد آنها می رسد، انکار می کنند، (این در اثر کم نادانی خود آنهاست) و (در غیر این صورت در قرآن هیچ گونه نقصی وجود ندارد؛زیرا) این (قرآن) کتاب بسیار با ارزشی است، که در آن سخن خلاف واقع نه از جلوش می تواند بیاید و نه از طرف پشت سر، (در آن از هیچ طرف و جهتی این احتمال نمی آید که او نازل شده از جانب خدا نباشد، تا برعکس به آن منزّل من الله گفته می شود، چنان که کفار برای آن جناب –صلی الله علیه وسلم- شبهه وارد می کنند، حق تعالی با بیان قاعده کبیه ای این شبهه را این چنین ازاله نمود، که اعجاز آن نزد همه مسلم است، لذا ثابت شد که) آن از طرف خدای حکیم (محمود الذات و الصفات) نازل شده

---

[۱]- ابن جریرطبری، محمد بن احمد بن یزید بن غالب، درسال ۲۲۴هـ در آمل طبرستان متولد گردیده است و در بغداد مسکن گزید، در سال ۳۱۰هـ در بغداد وفات نموده و در آنجا دفن گردیده است، به ایشان قضا پیشنهاد شد اما از قبولیت آن اجتناب ورزید، مشهورترین کتب آن: تفسیر جامع البیان عن تاویل ای القرآن که مشهور بین علما به تفسیر طبری است میباشد، او را پدر تفسیر و تاریخ نیز میگویند، چون در تاریخ کتب بزرگی دارد که آنرا تاریخ الامم الملوک نام گذاشته است، و هم چنان تهذیب الاثار، اختلاف الفقها، التبصیر فی معالم الدین، سریح السنه از آثار آن اند. **التفسیرالمفسرون**، ج۱، ص۱۴۷.

[۲]- الفیل: ۴.

[۳]- سیوطی، جلال الدین، **اسباب نزول آیات قرآن کریم**، مترجم: عبدالکریم ارشد، طبع: اول ۱۳۹۴ش-۱۴۳۷هـ.

است، (با وجود این که مردم شما را تکذیب می کنند شما این را دریافته تسلی حاصل کنید) که به شما سخنانی گفته می شود، (در تکذیب و ایذا) که به پیش از شما گفته می شد، (آنها صبر کرده بودند شما هم صبر کرده به وسیله آنها تسلی حاصل کنید) پروردگار شما بسیار آمرزنده و سزای دردناک دهنده است،(پس اگر این مخالفین از خلاف باز نیامده مستحق مغفرت قرار نگیرند به آنها سزا خواهم داد، پس شما برای چه پریشان هستید) و (آنها شبهه ای دیگر نیز این چنین وارد می کنند، که می بایست مقداری از قرآن به زبان عجمی می بود، چنانکه در تفسیر«درّالمنثور) قول قریش از حضرت سعید بن جبیر منقول است که با آن اعجاز قرآن بیشتر ظاهر می شد، که نبی کریم –صلی الله علیه وسلم- که زبان عجمی نمی دانست به عجمی صحبت می کند، پس حقیقت این است که) اگر ما آن را (کلا یا بعضأ) به ربان عجمی قرار می دادیم، (پس هرگز امکان نداشت که آنها بپذیرد، بلکه در مورد آن صورت ایرادی گرفته می شود، چنان که اگر چنین می شد) پس می گفتند که چرا آیات او (این چنین) واضح و روشن بیان نشده اند، (تا ما بفهمیم، یعنی: چرا به زبان عربی نیامد و اگر بعضی عجمی می بود، پس می گفتند: این قسمت چرا عربی نشد، و چنین می گفتند که) این چه مسخره ای است که کتاب عجمی و رسول عربی؟!

خلاصه این که اکنون که قرآن عربی است می گویند چرا عجمی نیست؟ و اگر عجمی می بود می گفتند: چرا عربی نیست؟ در هیچ صورتی قرار نمی گرفتند پس از عجمی بودن آن چه استفادهٔ داشت، سپس اسر شده است که نسبت به این مطلب جواب بده که ای پیغمبر! (شما یگویید که این قرآن برای اهل ایمان ، (جهت رهنمایی به کارنیک) راهنمایی است و (از اشک و تردید که در اثر کردار بد در دل ها پدید می آید، در صورتی که به رهنمایی قرآن عمل شود) شفایی است (پس وقتی که اهل ایمان در تدبر طلب حق کمبودی نداشتند و ثابت شد که قرآن به سبب حقانیت خود در حق آنها حقانیت خود در حق آنها نافع است، و کسانی که)با وجود ظهور حق از روی ضدیت و عناد(ایمان نمی آورند، در گوش های شان سنگینی است)که حق را با انصاف و تدبر نمی شنوند، و آن کمبود همین است (و در اثر این کمبود) آن قرآن در حق آنها نابینایی است که از کمی و انصاف و تدبر و تعصب تقویت می شود و آن مانع قبول هدایت می گردد بلکه سبب گمراهی بیشتر قرار می گیرد، علت قرار گرفتن آن بنابر نابینایی است، چنان که خورشید جهان را روشن می کند ولی خفاش را کور می سازد.

ایشان (با وجود شنیدن سخن حق در محروم شدن از نفع، چنانند که) گویا از جای دور خوانده می شوند (که صدا را می شنوند اما نمی فهمند) و (به خاطر تسلی شما چنان که در بالا مجملاً ذکر رسولان گذاشت، اینک بطور ویژه ذکر حضرت موسی بیان می شود که) ما به موسی هم کتاب داده بودیم، پس در آن اختلاف شد (بعضی قبول نکردند پس این سخن تازه ای در حق شما نیست لذا شما نگران نباشید) و (این منکران چنان مستحق عذاب اند که) اگر کلمه ای نمی بود از جانب پروردگارت مقرر شده است (عذاب کامل به آنها در آخرت خواهم داد) پس کار آنها (در دنیا) قضاوت (قطعی) داده می شد و ایشان (با وجود براهین) تاکنون از آن (قضاوت یعنی: عذاب موعود) چنان در شک هستند که آنها را مترددد کرده است و (نمی توانند به عذاب یقین کنند در حالی که فیصله داده خواهد شد، و حاصل آن این است که کسی که کار خوب انجام دهد برای استفاده خود می کند، (در آنجا نفع و ثواب آن را خواهد یافت) و هرکسی که عمل بدی کند و بال (این عذاب) آن بر او واقع خواهد شد و پروردگار تو بر بندگان ظالم نیست)که نیکی ای که مطابق شرایط باشد آن را در شمار نیاورد و یا بدی را بیشتر حساب کند.

فرع پنجم :نکات مهم

الفاظ به کار رفته در متن **{يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا}**، می باشد الحاد به معنای انحراف، منحرف شده از راه راست به سوی راه کج و کجروی پیشه کردن است. معنا و مفهوم الحاد در آیه های الهی این است که شخص تلاش کند به الفاظ روشن معنا و مفهوم واژگون بپوشاند. غیر از معنا و مفهوم درست آیه های الهی هر معنا و مفهوم غلط دیگری را از آن ها اخذ نموده، هم خودش گمراه شود و هم دیگران را به بیراهه بکشاند. از جمله نیرنگ های که کافران مکه برای ضربه زدن به دعوت محمد-صلی الله علیه وسلم- به کار می بردند، یکی همین بود که به آیه های قرآن گوش فرا می دادند و سپس آیه ای را از سیاق و سباق اش جدا کرده و در آیه ای تحریف لفظی کرده و به فراز یا واژۀ معنایی نادرست پو شاند اعتراضات و شبهات گوناگونی مطرح نموده مردم را فریب می دادند و به بیراهه می کشاندند که بشنوید که امروز این جناب مدعی پیامبری چه گفته است.

{لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا} (بر ما پوشیده نیستند)، درین الفاظ تهدیدی شدید نهفته است. اگر فرمانروای مقتدر چنین بگوید که کارهایی که فلان کس می کند از من پنهان نیست، به خودی خود این معنا را در بردارد که او نمی تواند از مواخذه بگریزد.

{أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱)} (خود تان بینديشيد که آیا کسی که در آتش افگنده می شود بهتر است یا کسی که روز قیامت آسوده خاطر می آید؟ هر چه می خواهید بکنید. خدا تمام کارهای شما را می بیند و زیر نظر دارد، این ها کسانی اند که چون کلام پند و اندرز به ایشان رسید، به آن کفر ورزیدند، اما حقیقت این است که این کتابی ارزشمند و بی نظیر است).

یعنی ثابت است و غیر قابل تغییر است و نمی توان آن را با نیرنگ هایی که باطل گرایان ضد آن به کار می برند، شکست داد در آن نیروی صداقت، نیروی علم حق، نیروی دلیل و حجت، نیروی بیان و زبان، نیروی خدایی که آن را فرو فرستاده است و نیروی شخصیت پیامبری که آن را عرضه وی دارد و وجود دارد اگر کسی بخواهد با سلاح دروغ و تبلیغات دروغین به آن ضربه بزند، چگونه در این کار موفق می شود.[1]

{أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ} آیا کسی که همانند ملحدان آیات خدا در آتش انداخته می شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت از عذاب الهی ایمن است سزاوار پاداش اوست؟ معلوم است که این یکی بهتر است. وقتی حق از باطل روشن شد و راهی که از عذاب خدا نجات می دهد از راهی که هلاک کنندۀ است مشخص گردید. خداوند –جل جلاله- میفرماید: **{اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ}** هرچه می خواهید بکنید، اگر می خواهید راه هدایت را که به رضایت پروردگارتان و بهشت او منتهی می شود در پیش بگیرد، و اگر می خواهید راه گمراهی را در پیش بگیرید که پروردگارتان را ناخشنود می کند و انسان را به سرای بدبختی می رساند. **{إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}** بی گمان او به آنچه می کنید بیناست، و شما را برحسب اموال و اعمالتان سزا و جزا خواهد داد. همچنان که خداوند متعال می فرماید:**{وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ}** (بگو: حق از جانب پروردگار تان است هرکس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کفر بورزد)[2]. سپس خداوند متعال می فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ}** بی گمان کسانی که قرآن را انکار می کنند که همه منافع دینی و دنیوی و اخروی بندگن در آن بیان شده است، و هرکس از آن پیروی نماید ارزش و جایگاهش را بالا می برد، **{لَمَّا جَاءَهُمْ}** به هنگامی که به ایشان می رسد. یعنی: هنگامیکه این نعمت بزرگ از سوی پروردگارشان و توسط بهترین و کامل ترین انسان بدیشان می رسد، **{وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ}** در حالیکه این قرآن کتابی

[1]- مودودی، مولانا سید ابو الاعلی، **تفسیر تفهیم القرآن**، مترجم، ج۵، ص۳۵۵-۳۵۶.
[2]- الکهف:۲۹.

گرانقدر است و همه صفت های کمال را در بردارد، اگر کسی بخواهد آن را تحریف کند یا به آن قصد سوء نماید هرگز نخواهد توانست چنین کند، بنابرین فرمود:**{لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)}** باطل از هیچ سمت و سویی به آن راه نمی یابد. یعنی هیچ شیطانی از شیطان های انسی و جنی نمی تواند به آن نزدیک گردد، و نمی تواند از آن چیزی بدزدد یا چیزی به آن اضافه کند که از آن نیست، قرآن محفوظ است، کلمات و معانی آن محفوظ است، کلمات و معانی آن محفوظ هستند و کسیکه آن را نازل کرده حفاظت آن را به عهده گرفته است. همان طور که خداوند متعال فرموده است: **{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)}**(همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم)[۱]**{تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ}** از جانب خداوندی نازل شده است که در آفرینش و اوامرش حکیم است وهر چیزی را در جای مناسب آن قرار می دهد و ستوده است، چون دارای صفات و کمال می باشسد و دارای عدل و فضل است. پس این قرآن از جانب او فرو فرستاده شده است، بنابرین مشتمل بر کمال حکمت اوست و آدمی با جنگ زدن به آن هر منافی را به دست آورده و هر مفاسدی را از خود دور می کند و او بر این امر ستایش می گردد.[۲]

{مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)} ((از سوی کافران و مشرکان) چیزی به تو گفته نمیشود، مگر همان سخنانی که به پیغمبران پیش از تو گفته شده است، یقیناً پروردگارت (برای حق پرستان) آمرزگار، و (برای مشرکان و کافران)دارای عقوبت دردناک است(۴۳)).

{مَا يُقَالُ لَكَ} یعنی: کافران قوم تو فقط همان سخنان آزاردهنده و مطاعنی را به تو می گویند که کافران امت های پیامبران پیشین به آنان گفتند و در کتاب های آسمانی آمده است**{إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ}** و برای پیامبرانش بخشایشگر است **{وَذُوعِقَابٍ}** برای دشمنان پیامبران، همچنین مراد از آن عبارت می تواند این باشد که خدای متعال همان سخنی را به تو گفته است که پیش تر به دیگر پیامبران گفته بود و سخن گفته شده، عبارت **{إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ}** و سزاوار است که بندگان فرمانپذیر آمرزش الهی را امید بدارند و بندگان سرکش از کیفر او بیمناک باشند و هدف هشدار دادن به سرکشان است.

---

[۱]- الحجر:۹.
[۲]- السعدی، علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر، **تفسیر راستین ترجمه تیسیر کریم الرحمن**، ج۳، ص۵۵۰-۵۵۲.

{**وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)**} (و اگر ما این قرآن را به زبان عجمی نازل میکردیم البته کافران میگفتند :چرا آیاتش توضیح داده نشده است؟ آیا قرآن عجمی و پیغمبر عربی است؟ بگو :قرآن برای مومنان مایهٔ هدایت و بهبودی است، و کسانیکه ایمان نمی آرند، در گوش های شان گرانی و قرآن برای شان موجب کوری است، آنها) همچون کسانی اند که (از راه دور آواز داده میشوند)وسخن را نمی فهمند)(۴۴)).

آنان از روی ستیزه جویی گفتند :چرا قرآن به زبان غیر عرب ها نازل نشده است؟ در پاسخ به آنان گفته شد :اگر چنان بود که اینان پیشنهاد می کنند، باز از اعتراض و ستیزه جویی دست برنمی داشتند و می گفتند :{**لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ**} یعنی :چرا تبیین نشده و به زبانی ادا نگردیده که ما آنرا دریابیم.{**أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ**} همزه، همزه انکار است، یعنی :انکار می کردند و می گفتند آیا قرآنی غیر عربی بر پیامبری عربی نازل شده است، یا می گفتند : کتاب غیر عربی و مرسل الیه عربی است؟ برخی از قاریان {**أَأَعْجَمِيٌّ**} خوانده اند و آن کسی است که نتواند به رسایی و روشنی سخن بگوید و نتوان فهمید که سخن او از چه جنسی است، اما «عجمی» اسم منصوب به امت عجم است و در قراءت حسن بصری بنابرآن که عبارت از اعجمی بودن قرآن و غیر عرب بودن مرسل الیه خبر می دهد {**أعجمی**} بدون همزه استفهام آمده است، یعنی :اگر آیات الهی هرگونه که بر آنان نازل می شد، راهی برای ستیزه جویی و دشمنی با آن پیدا می کردند زیرا آنان مردمانی حق گرا نیستند و فقط از هوای نفس خویش پیروی می کنند و در تفسیر قراءت حسن می توان گفت : (آیا آیاتش به تفصیل و روشنی بیان نشده، چنان که برخی از آن ها بیان برای غیر عرب ها و برخی دیگر گزارشی برای عرب هاست؟).

اگر بپرسند :چگونه رواست که مراد از عربی «**مرسل الیهم**» باشد، در حالیکه امت عرب مراد است؟ در پاسخ باید گفت :همان طور که می یابد عبارت در انکار منکری وارد شود که نامهء غیر را دیده باشد که به گروهی از عرب ها نوشته شده است و می گوید : «نامه ای غیر عربی که به عربی توشته شده است»و چنین واکنشی ناشی از آن است که مبنای انکار ناسازگاری است حالت نامه و کسی است که نامه را به او نوشته اند و ملاک این نیست که مکتوب الیه یک نفر یا یک گروه است و از این روی سیاق کلام تنها بر اساس هدف شکل می پذیرد و اگر در اهدافی دیگر خللی وارد شود، در ایراد سخن خدشه

ای وارد نمی کند و از این روی است که می بینیم می گویند :«و قد رأیت لباسًا طویلاً علی امرأة قصیرة» چنان که ملاحظه می شود هدف بیان بلندی لباس و قامت کوتاه پوشیدن است و اگر کسی چنین حالتی را ببیند و بگوید «اللابسة قصیرة /زن پوشنده کوتاه قامت است»، سخنی ناراست و بیهوده گفته است زیرا هدف از بیان سخن اصلاً مرد بودن یا زن بودن پوشنده لباس نیست، بلکه نظر به هدفی فراتر از این بیان شده است.(هو)یعنی :قرآن، «هدی و شفاء» به حق رهنمون می شود و مایهء شفاست .«لما فی الصدور» گمان و شکی در دل ها لانه می کند.

اگر بپرسند :**{وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ}**با ذکر قرآن رابطهء ندارد فکر می کنید آیا چنین رابطهٔ وجود داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت :یا عبارت **{الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ}** در موضع جر و عطف بر **{للذین أمنوا}** است، به اسن عبارت که (آن برای مومنان هدایت و شفاعت برای کسانیکه ایمان ندارند در گوش های شان مایهٔ سنگینی است) با این اشکال که در چنین توجیهی در واقع بر دو عامل عطف شده است، ولی أخفش چنین عطفی را جایز می داند یا این که عبارت مقدر چنین است **{وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ}** که بنابر حذف مبتداء مرفوع خواهد بود یا این که عبارت چنین است :**{في آذانهم منه وقر}** قاریان هم**{وهو علیهم عم}** وهم «**عمی**» خوانده اند، مانند آن عبارت قرآنی که می فرماید:**{فعمیت علیکم}** [1]**{ینادون من مکان بعید}** یعنی :آنان آن را نمی پذرند و به آن گوش نمی سپرند و داستان آنان به داستان کسی می ماند که از فاصله دور مورد خطاب قرار گیرد و ندا را نشنود و تنها صدایی مبهم به گوشش برسد[2].

{وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵)}، (و شکی نیست که ما به موسی کتاب دادیم پس) از سوی بنی إسرائیل (درآن اختلاف صورت گرفت، و اگر (درباره تأخیر عذاب ایشان) از جانب پروردگار فرمانی صادر نمیشد، البته در میان اینها (که قوم تو هستند) در دنیا داوری میشد، و حقا که ایشان در بارهٔ قرآن در شک بسیاری قوی فرو رفته اند(۴۵).

این تسلی است به نبی- صلی الله علیه وسلم -چنانچه مردم مذکور در کتاب تو «قرآن» اختلاف دارند چنین در کتاب موسی –علیه السلام- اختلاف کرده شده بود **{وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ}**، این جواب سوال است وقتیکه قرآن حق است و مردم مذکور از آن انکار

---

[1]- هود: ۲۸.
[2]- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، **تفسیر کشاف**، مترجم: مسعود انصاری، ج۴، ص۲۵۴-۲۵۶.

میکنند پس بر ایشان عذاب چرا نمی آید، حاصل جواب اینست که عذاب ایشانرا الله تعالی به حکم تقدیری به عقب انداخته و این احسان الله تعالی است **{لَفِي شَكٍّ مِنْهُ}** ضمیر راجع است به تقدیر و قضاء یا راجع است به قرآن.[1]

{مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶)} (هرکسی کار نیک انجام دهد پس نفعش به خود او است، و هر کسی کار بد انجام دهد زیان آن به خود او است، و پروردگارت به بندگان کوچکترین ستمی نمی کند(۴۶)).

{فلنفسه} خود او سود می برد **{فعليها}**به خود او زیان می رسد**{و ما ربّك بظلّام}** تا به کسی که بدی نکرده است کیفر دهد .[2]

نظر من: «قرآن برای مومنان در دنیا و آخرت مایهء هدایت به سوی رشد، صلاح و صراط مستقیم است، و برای کافران در دنیا و آخرت وسیلهء خسران و عامل عذاب آنها در دنیا، در برزخ و در محشر می گردد، هر حاصلی که انسان در آخرت به دست آورد چه خوب باشد و چه بد نتیجه و ثمرهء همان اعمال خوب و بد است که در دنیا انجام داده است الله متعال می فرماید: **{فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)}**»[3]

موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع

۱. خداوند در این آیات چهار تهدید پیاپی آورده و فرموده است: **{إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ}**، **{أَفَمَن يُلقَى}**، **{أَعْمَلُوا مَاشِئتُم}** و **{أَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا}**.

۲. خداوند متعال نخست کسی را که از جادهٔ حق به باطل گراییده و گفته است قرآن از سوی خدا نیست؛ یا قرآن شعر و جادو است کوشیده است تا با سوت زدن کف زدن، بیهوده گویی و آواز خوانی از شنیدن قرآن باز دارد و سخن را جابجا و تبدیل نموده است تهدید کرده است.

۳. هدف از **{أفمن يُلقى}** اشاره بدان است که کسانی که آیات خدا را تحریف می کند در آتش انداخته می شوند و اما مومنان به آیات خدا، روز قیامت به امن و امان می آیند.

---

[1]- الرستمی، شیخ أبی زکریا عبدالسلام، **تفسیر احسن الکلام، ج۵**، ص۳۳۲.
[2]- زمخشری، محمود بن عمر محمد، **تفسیر کشاف**، ج۴،ص۲۵۶.
[3]- الزلزال: ۷-۸.

٤. و اما تهدید سوم: {أعمَلُوا مَاشِئتُم} یعنی: حال که دانستید تحریف گر کافر و مومن یکسان نیستند؛ ناگزیر باید هر یک به پاداش خود برسد، آن که راه کفر را بر گزیده است با آتش معاقبه خواهد شد و آن که به راه ایمان رفته است پاداش وی بهشت خواهد بود.

٥. تهدید چهارم: {إنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ} یعني: کسانیکه قرأن و فرود آمدن آن را از سوی خدا، انکار کرده اند؛ در برابر کفر خود سزا خواهند یافت، چرا که قرآن همهٔ آنچه را که مردمان بدان نیاز دارند: باورهای درست گزاره های استوار و احکام مناسب به هر زمان و مکان فراگیر است.[1]

٦. اما آنان که راه خلوص نیت و اعتقاد به توحید و ایمان به خدای یکتا را در پیش می گیرند نجات یافتگان از شرک و بدنامی و وارستگان بهره مند از نعمت های جاویدان بهشت اند که با سربلندی هرچه تمامتر به پیشگاه محبوب خویش می روند و از خوان فضل و کرمش همچنان برخوردار خواهند شد.

٧. کر و کور بودن کافران و مشرکان قرآن را نه میشنوند و نه میبینند و در معانی و مفاهمی ارزشمند و بیدار کننده آن نمی اندیشند.[2]

---

[1]- زحیلی، دکتور وهبه، **تفسیر منیر در عقیده، احکام، برنامه و زندگی**،ص۵۴۴-۵۴۵.
[2]- سپری، فریدون، **تفسیر نور الکلام**، ج۴، ص۲۰۸.

مقطع هشتم

حقانیت قیامت و تخصیص علم آن به الله و برائت مشرکان از معبودان شان(۴۸-۴۷)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبت.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: معنی کلمات این مقطع.

فرع سوم: تفسیر اجمالی این مقطع.

فرع چهارم: نکات مهم این مقطع.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع

مقطع هشتم

حقانیت قیامت و تخصیص علم آن به الله و برائت مشرکان از معبودان شان(۴۷-۴۸)

موضوع اول: بیان مناسبت

فرع اول: مناسبت أیات این مقطع با محور سوره

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است .، آیات مقطع اول این سوره به مثابه مقدمه این موضوع بود که در آن اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی

بعد از اینکه الله متعال با این فرموده‌ء خویش **{مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا}** کافران را تهدید نمود که هر فردی پاداش عمل خود را در روز قیامت می بیند، در اینجا مبرهن ساخت علم زمان وقوع رستاخیز ویژه‌ء پروردگار است، غیر از او کسی از زمان برپایی آن آگاهی ندارد، همان طوری که انسان از بسیاری کارهای دیگر بی اطلاع است، سپس پایان داستان شرک در این روز را یاد آور می شود، آنگاه که مردمان به یقین می دانند الله تعالی یکتا بوده و هیچ شریکی ندارد، و آرزوهای شان مبنی بر این که بتان و همتایان که ساخته بودند به آنان نفع می رساند، با خاک یکسان می گردد.[1]

[1]- زحیلی، دکتور وهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۲۳-۲۴، ص۴.

موضوع دوم :ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع

فرع اول :ترجمه آیات

{إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸)}.

(علم وقوع قیامت بسوی الله برگردانده میشود، و هیچ میوه ای از غلاف های خود بیرون نمی آید، و هیچ ماده ای باردار نمی گردد، و وضع حمل نمی کند، مگر مطابق علم الله و روزیکه الله مشرکان را آواز میدهد: کجاهستند شریک های من (طوریکه شما می پنداشتید)؟ می گویند: ما به تو عرض کردیم مه کسی از ما گواهی نمیدهد(که تو شریک داشته باشی)(۴۷)، و نا پدید میشود از ایشان همه معبودانیکه قبلاً می پرستیدند، و یقین میکنند که برای ایشان هیچ راه فراری نیست(۴۸)).

فرع دوم: معنی کلمات

-{أنثى}: ماده مراد مونث همه جانداران از قبیل حیوانات، حشرات، پرندگان و انسان است.[۱]

-{أَكْمَامِهَا}: پوسته اش.

-{آذَنَّاكَ}: تو را خبر دادیم و آگاه ساختیم.

-{ظَنُّوا}: یقین دانستن.

-{مَحِيصٍ}:جای فرار و گریز از عذاب.[۲]

فرع سوم: تفسیر اجمالی:

{إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ} (فقط به خدا بر می گردد دانستن آن هنگام و ساعت)، مراد از (آن هنگام و ساعت) لحظهٔ قیامت است، یعنی: آن هنگام که به بدان کیفر بدی های شان داده می شود و به دادخواست انسان های نیکی که مورد ظلم و ستم قرار گفته اند رسیدگی می شود و غیر از خدا هیچ کس نمی داد که آن لحظه چه وقت فرا می رسد این پاسخ این پرسش کافران است که آخر این تهدید شما که ما به سبب کارهای بدمان مجازات خواهیم

---

[۱]- خرم دل، دکتور مصطفی، **تفسیر نور.**

[۲]- مخلوف، حسنین محمد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن،**

شد، چه وقت عملی خواهد شد خدای بلند مرتبه بدون ذکر پرسش آنان به آن پاسخ داده است.

{وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ} (این تنها اوست که تمام میوه های را که از غلاف های شان بیرون می آیند می داند و اوست که می داند کدام مادینهٔ بار گرفته است و کدام وضع حمل کرده است) با این ارشاد توجه شنوندگان به دو مطلب جلب شده است: یکی آن که نه تنها علم قیامت، بلکه علم تمام امور غیبی ویژهٔ الله است، هیچ کس دیگری عالم الغیب نیست. دوم آن که خدایی که تا این حد دربارهٔ جزئیات، علم تفصیلی دارد، ممکن نیست کارهای و گفته های کسی از او پنهان بماند از این رو هیچ کسی نباید در قلمرو او بی پروا هرچه دل اش می خواهد انجام دهد ازمنظر همین معنای دوم این فراز و با فرازهای بعدی ربط پیدا می کند. اگربه آن چه که بلافاصله پس از این ارشاد فرموده شده است بیندیشید،از ترتیب کلام به خودی خود این مطلب به دست می آید که چرا به فکر مطلع شدن از تاریخ وقوع قیامت پرسیده بود، فرموده بود در روایتی که در صحاح، سنن و مسانید به حد تواتر رسیده آمده است که یکبار پیامبر –صلی الله علیه وسلم- در سفری به جایی تشریف می بردند که کسی از دور ندا در داد که یا محمد! آن حضرت –صلی الله علیه وسلم- فرمود: هرچه می خواهی بگو: او گفت: (قیامت کی خواهد آمد؟) پیامبر –صلی الله علیه وسلم- پاسخ داد: **(و يحك إنها كائنة لا محالة فما اعددت لها؟)**[1] « هلاکت شوی! قیامت در هر حال خواهد آمد، اما تو چه چیز برای آن آماده کرده ای؟».

{وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ} (و سپس روزی که او آنان را ندا دهد که کجایند آن شریکان من؟ پاسخ خواهند داد که: ما به تو عرض کردیم که امروز هیچ کسی از ما گواهی نخواهد داد).

یعنی: الآن حقیقت بر ما آشکار شده است و ما متوجه شدیم که آن چه پنداشته بودیم تماماً نادرست بود اینک از میان ما هیچ کسی بر این باور نیست که دیگری در خدایی و الوهیت با شما شریک است. الفاظ (ما به تو عرض کردیم) بر این دلالت دارند که در روز قیامت به طور مکرر در هر مرحله ای به کافران گفته خواهد شد که شما در دنیا از پذیرفتن گفته های پیامبران خود داری می کردید، اینک بگویید که آیا آنان بر حق بودند یا شما؟ و کافران هم هر بار که مورد پرسش قرار می کیرند اعتراف خواهند کرد که حق و حقیقت واقعاً

[1]- صحيح بخاری شماره حديث (۶۱۶۷) وصحيح مسلم شماره حديث (۲۶۳۹) حَدِيثِ أَنَس بْن مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

همان چیزی بود که آنان می گفتند و ما در اشتباه بودیم که آن علم را رها کرده بر جهالت خود پای می فشردیم.

{وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ}. (در آن هنگام تمام معبودانی که آن ها را پیش ازآن می خواندند از آنان ناپدید خواهند شد). یعنی: اینان نومیدانه به هر سو می نگرند که بلکه کسی را از کسانی که یک عمر پرستش شان می کرده اند بیابند و او آنان را از عذاب خدا برهاند، یا لا اقل از مجازات شان بکاهد اما در هیچ سوی، هیچ یار و یاوری نخواهند یافت.

{وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ}. (و خواهند دانست که هیچ راه گریز و جای پناه ندارد).

مراد از خیر رفاه، فراخی روز، تندرستی، سلامتی خانواده و... است و مراد از انسان در این جا هر فرد نوع بشر نیست، چرا که نوع بشر در برگیرنده پیامبران و صالحان هم هست که از صفاتی که در ادامه می آیند پاک است.[1]

فرع چهارم: نکات مهم:

این آیات مشتمل بر مسایل آتی است:

اول: تخصیص علم قیامت و علم همه امور غیبی به الله تعالی:

بعد از تهدید کافران به اینکه هرکسی جزای اعمالش را در آخرت خواهد چشید، درین صورت ممکن بود که از سوی منکرین قیامت چنین شبهه پیش آید که وقوع قیامت چه وقت خواهد بود؟ پس الله تعالی علم به زمان وقوع قیامت را به خودش تخصیص داده میفرماید: **{إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ}** (علم وقوع قیامت بسوی الله برگردانده میشود) و جز او هیچ کسی از زمان وقوع آن خبر ندارد، و حتی انبیای اوالعزم نیز از زمان وقوع آن خبر ندارند، چنانکه الله متعال می فرماید: **{يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ}**[2] (از تو در بارهء قیامت می پرسند که ظهور آن کدام وقت است؟ بگو: علم به زمان وقوع آن تنها نزد پروردگار من است، آنرا در وقتش جز او کسی نمی تواند آشکار کند).

هنگامیکه جبرئیل –علیه السلام- از رسول الله –صلی الله علیه وسلم- در بارهء زمان وقوع قیامت پرسیدند، پیغمبر –صلی الله علیه وسلم- در جواب فرمودند: **{مَا الْمَسْئُولُ**

[1]- مودودی، مولانا سید ابوالاعلی، **تفهیم القرآن** ، ج۵، ص۳۵۹-۳۶۱.
[2]- الأعراف: ۱۸۷.

عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ}[1] (یعنی: کسیکه از وی در بارهٔ قیامت پرسیده شده است، او (درین مورد) داناتر از سوال کننده نیست).

بعد از آن علم به امور غیب مستقبلی را نیز به خود تخصیص داده چند مثالی از آن، را ذکر میکند که هر کدام آن دلیل کمال علم او تعالی است.

1. **{وَما تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِن أَكْمَامِهَا}** (و هیچ میوه ای از غلاف های خود بیرون نمی آید، مگر اینکه الله تعالی از کمیت و کیفیت، بزرگی و خوردی و رنگ و طعم آن میوه ها آگاهی کامل دارد، **{أَكْمَامِهَا}** جمع **(كِمَ)** غلاف میوه، همان غلافی که خوشهٔ میوه در داخل آن قرار دارد، همانند غلاف خوشهٔ خرما.
2. {**وما تَحْمِلُ مِن أُنْثَى ولَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ**} (وهیچ ماده ای باردار نمی گردد و وضع حمل نمی کند، مگر مطابق علم الله) و او عدد ایام حمل، و ساعات و دقایق آنرا، تام و ناقص بودنش را ، مذکر و مونث، زیبا وزشت، سعید و شقی بودنش، ولحظه و زمان ولادتش، همه را میداند، چنانکه الله متعال فرموده است: **{اللهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيْضُ الأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ}**[2] (الله میداند آنچه را که هر ماده (درشکمش) بر میدارد و آنچه را که رحم ها کم میکنند و یا می افزایند، و هر چیز نزد او اندازهٔ دارد).

و همچنین در سورهٔ نجم آیهٔ «۳۲» از همین موضوع نیز سخن میگوید.

این هردو دلیل اشاره به این است که نه تنها علم به قیام قیامت مخصوص به ذات او است، بلکه علم به تمام اسرار،و موجودات پنهان و آشکار از آن اوست.

دوم: پایان افسانهٔ شرک در قیامت و برائت مشرکان از معبودان شان.

{وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ أَيْنَ شُرَكَآءِى} (و روزیکه الله مشرکان را آواز میدهد: کجاهستند شریکهایی من) طوریکه شما می پنداشتید تا آنها امروز شما را یاری و همکاری کنند.

مشرکان جواب میدهند: **{قَالُوآ ءَاذَنَّكَ مَامِنَّا مِنْ شَهِيْدٍ (۴۷)}** (می گویند: ما به تو عرض کردیم که کسی از ما گواهی نمیدهد) که تو شریک داشته باشی، آنچه رادر دنیا گفتیم، یا

---

[1]- صحیح بخاری، **کتاب ایمان**، باب سؤال جبرئیل از ایمان، اسلام و احسان، ۵۰، صحیح مسلم، **کتاب ایمان**، باب معرفت ایمان، اسلام و احسان، ۱۰۲.
[2]- الرعد: ۳۳.

کردیم ناشی از جهل و تقلید و بیخبری بود، اما امروز دانستیم که عمل ما و ادعاهای ما سرتاسر بی اساس بوده است، لذا به شرک هرگز قائل نیستیم.

و یا منظور شان از نفی شهادت انکار شان از شرک است، چنانچه الله متعال میفرماید: **{وَاللّهُ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ(٢٣)}**[1] (و به الله که پروردگار ما است سوگند یاد می کنیم) ما مشرک نبودیم.

و سپس می فرماید: **{وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَدْعُوْنَ مِنْ قَبْلُ}** (و ناپدید میشود از ایشان همه معبودانیکه قبلا می پرستیدند).

آن معبودانی که بسوی آنها پناه می بردند، ازیشان حاجت می خواستند، و بنام شان قربانی میکردند، و آنانرا گره گشای مشکلات میپنداشتند، دیگر آنان را چه شده که در روز درماندگی هیچ دیده نمیشوند، آنجاست که به حقیقت پی می برند: **{وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِيْصٍ(١٨)}** (و یقین میکنند که برای ایشان هیچ را فراری نیست) این آیه وعید شدیدی برای مشرکان است.[2]

به نظر من: مابه صفت مسلمان باید به همهٔ این که خیر و شر از جانب الله متعال است بپذیریم نه اعتراض نموده آن عمل که مخالف خواست ما بوده از قبول آن انکار نماییم و خیری که به ما رسد آنرا از جانب خود دانسته و معصیبت و شری که به ما رسد دیگران را مقصر نماییم در حالیکه هیچ کار بدون ارادهٔ الله متعال تحقق نمی یابد الله متعال میفرماید:**{وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُها}** (هیچ برگی به زمین نمی افتد مگر که او داند).[3]

موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع.

١. تخصیص علم غیب به الله، بخصوص علم به قیام قیامت.
٢. بیزاری مشرکان از معبودان شان در روز قیامت، و غیاب معبودان شان از آنها.[4]
٣. شرک از گناهانی است که صاحب آن بخشوده نخواهد شد.
٤. الله متعال به همه رخدادهای گذشته و آینده آگاه است و هیچ چیز از علم او بیرون نیست حرکت خورشید، ماه و سیارات، آمد شب و روز، بارش باران و برف،

[1]- الأنعام: ٢٣.
[2]- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **تفسیر ازهرالبیان**، ج٧، ص٤٧٥-٤٧٧.
[3]- الأنعام: ٥٩.
[4]- الجزائری، ابوبکر، **أیسرالتفاسیر**، ج٣، ص٤٨٦.

وقوع زمین لرزه، آتشفشان و طوفان حتی ریزش برگ از درختان همه به اجازه اوست.[1]

5. مشرکان در روز آخرت هر سو مینگرند که کسی راکه یک عمر پرستش شان می کردند بیابند و او آنان را از عذاب خدا نجات دهند یا از مجازات شان بکاهد، اما در هیچ سوی یار و یاور نخواهد یافت.[2]

[1]- سپری، فریدون، **تفسیر نور الکلام** ، ج۴، ص۷۱۰-۷۱۱.
[2]- مودودی، مولانا سید ابوالاعلی، **تفسیر تفهیم القرآن**، ج۷، ص۳۶۱.

مقطع نهم

شرح احوال انسان به هنگام سختی و آسوده حالی(۴۹-۵۱)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبت.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات.

فرع سوم: معنی کلمات این مقطع.

فرع چهارم: نکات مهم این مقطع: انسان و حالت آن.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع

مقطع نهم

شرح احوال انسان به هنگام سختی و آسوده حالی(۴۹-۵۱)

موضوع اول: مناسبت آیات:

فرع اول: مناسبت این مقطع با محور سوره

موضوع محوری این سوره مانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است، بعد از آن سوره در بارهء دلایل واضح و آشکاری که در این هستی پهناور به چشم می خورند و بر وجود خالق توانا دلالت می کنند، سخن به میان آورده است و موضع گیری بی دینان را در مقابل آیات خدا خاطر نشان ساخته، که چگونه در مقابل چنان آیاتی آشکار و درخشان خود را به کوری زده اند.[1]

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی

بعد از اینکه نخست الله تعالی دگرگونی احوال کفار، آنانی که در دنیا بر کفر و شرک خویش مُصر بودند، سپس در آخرت از شریکانی که با خدا قرار می دادند بیزاری جستند، را بیان نموده در تعقیب آن احوال انسان در تمام اوقات، تفسیر مناهج و روش های او مبنی بر این که اگر به مال و مقامی رسید تکبر می ورزد، و اگر به سختی و بیماری ای مبتلا شد نومید می گردد را توضیح داد، و این دلیل آزمندی بر ثروت اندوزی، نادانی و ضعف ایمان می باشد.[2]

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات

{لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ (۴۹) وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ(۵۱)}

---

[1]- صابونی، محمد علی، **صفوة التفاسیر**، ج۳، ص۷۲۲.
[2]- زحیلی، دکتور وهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۲۳-۲۴،ص۹.

(انسان از تقاضای خیر (و نعمت) خسته می شود، و اگر به او سختی و مصیبتی برسد، دلسرد و نا امید میگردد(۴۹)، و اگر پس از زمانیکه به او رسیده است،از سوی خود برایش بخشایشی عطا کنیم، البته میگوید: این از آن من است، و من نمی پندارم که قیامت قائم شود، و اگر (فرضاً قیامت قائم شود و) به سوی پروردگار باز گردانده شوم، البته برایم نزد او حالت نیکوتر (یعنی بهشت) خواهد بود، پس حتماً ما کافران را در قیامت به آنچه میکردند، آگاه خواهیم ساخت، و آنها را (در برابر این گفتارهای شان) از عذاب سختی خواهیم چشاند(۵۰)، و هنگامیکه ما به انسان نعمت دهیم(از دین و از سپاسگزاری) روی میگرداند، و با تکبر از حق دور میشود، و هنگامیکه به او تکلیفی برسد، پس دارای دعای عریض و طولانی است(۵۱)).

فرع دوم: معنی کلمات

-{لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ}: انسان مانده نمی شود.

-{دُعَاءِ الْخَيْرِ}: طلب عافیت و فراوانی نعمت.

-{فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ}: از فضل و رحمت خدا نومید است.

-{هَذَا لِي}: این حق من است من به لیاقت خود سزاوارش هستم.

-{عَذَابٍ غَلِيظٍ}: عذاب شدید و دایمی.

-{نَأَى بِجَانِبِهِ}: با تکبر از شکر و سپاس دوری دوری گویند.

-{دُعَاءٍ عَرِيضٍ}: دعای بسیار و مداوم.[۱]

فرع سوم: سبب نزول

این آیات دربارهٔ کفار نازل شده، گفته اند: دربارهٔ ولید بن مغیره، و به قولی: دربارهٔ عتبه بن ربیعه فرو آمده است.[۲]

فرع چهارم: تفسیر اجمالی

(آن کسی که از توحید و ایمان محروم است و اخلاق و اعمال و عقاید او چنان بد می باشند که در هیچ صورت فراخی و تنگی) دل انسان از خواهش ترقی سیر نمی شود (که

---

[۱]- مخلوف، حسنین محمد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن**.

[۲]- زحیلی، دکتور وهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۲۳-۲۴،ص۹.

این خود علامت حرص بی نهایت است) و (در حالت خصوص تنگی و غیره کیفیت او چنین می باشد که) اگر به او مشقی برسد، نا امید و هراسان می گردد (این علامت ناشکری نهایی و بد گمانی از خداست) و (هرگاه تنگی برطرف گردد، کیفیت از چنین می شود که) اگر ما پس از مشقتی که به او رسیده بود مزه مهربانی خود را به او ب\اشانیم می گوید این می باید برای من باشد (زیرا تدبیر و لیاقت و فضیلت من مقتضی این بود و این هم بی نهایت ناشکری و تکبر است) و (در این هم به قدری مسرود و شادان می باشد که می گوید) من به پیش خدا رسانیده شدم، (آن چنان که انبیا می گویند) پس برای من نزد او هم بهتر است زیرا که من بر حق و سزاوار آن هستم، انکار قیامت در صورت وقوع چنین گمانی که در آنجا هم به من جایزه داده می شود، ابتلای به فریب خودگی نهایی در حق خداست، کوتاه سخن این که این همه مفاسد از کفر وشرک پدید آمده اند و آن این چنین چیزی بدی است) پس (ایشان به هر شکلی که می خواهند ادعای احقاق و استحقاق کنند به زودی) به منکران همه کردار شان را نشان خواهیم داد و مزهٔ عذاب سخت را به آنها خواهیم چشانید و (نیز تأثیر کفر و شرک این است) وقتی ما به چنین انسان نعمتی عطا کنیم (از ما و احکام ما) روی می گرداند و پهلو می پیچد (که بی نهایت ناشکری است) و از آثار کفر وشرک یکی این است که در حالت تنگی وضرر) وقتی به او مشقتی برسد پس (بر سلب نعمت به صورت جزع و فزع نه به صورت پناه بردن به سوی منعم) دعاهای طویل و عریض می کند (واین بی نهایت نابردباری و فرو رفتن در حب دنیاست، در آینده بحث از دعوت به سوی رسالت و حقانیت قرآن است.[1]

فرع پنجم: نکات مهم : انسان وطبیعت آن.

وما می بینیم که قرآن آنرا با اوصافی صفت نموده است:

الف: اینکه خسته نمی شوند از طلب نمودن خیر مانند: مال، عزت، صحت و غیره و این سرچشمه دوستی او با دنیا است و او در ماده پرستی غرق می شود. بدون شک درست فرموده رسول الله –صلی الله علیه وسلم- : **{اثنان منهومان لایشبعان: طالب علم و طالب مال}**[2] (دو گروه از مردم چنان حریص اند که هرگز سیر نمی شوند؛ طالب علم و طالب مال).

---

[1]- دیوبندی، محمد شفیع عثمانی، **معارف القرآن**، ج۱۲، ص۲۴۰-۲۴۲.

[2]- **المستدرك على الصحيحين للحاكم** (۱/ ۳۰۲) حاکم: این حدیث صحیح است بر شرط شیخین که در آن علتی وجود ندارد ، ولم یخرجاه.

ب: اینکه بدی و مصیبت برایش برسد از رحمت الله نا امید می شود؛ چنانچه آثار نا امیدی در روی و بدنش ظاهر می گردد.

چنانچه قرآن واضح نموده که وقتی به او بدی میرسد نا امید می شود و سرچشمهٔ این نا امیدی او عدم ایمانش به الله متعال می باشد، بدون شک از رحمت الله فقط قوم کافر نا امید می شوند.

پس ایمان و نا امیدی در قلب با هم یکجا نمی شوند.

ج: فراموش کار است؛ وقتیکه الله متعال برایش مهربانی کند بعد از اینکه مشکلاتی را پشت سر گذاشته است. اینکه در صحت و مالش ضرر رسیده باشد، آن مهربانی اول را فراموش می کند. زیرا که انسان بسیار فراموش کار است و مغرور می شود به آنچه که داده شده است و می گوید این همه دارائی کسب خودم است که به علم خود بدست آورده ام.

این چنین هستند ماده پرستان که فقط ایمان به اسباب مادی دارند باورمند مسبب آن نیستند و این باعث غرور او در دنیا می شود حتی که میگوید: من گمان نمی کنم که قیامت بر پا شود، اگر بالفرض من بسوی پروردگارم رجوع کنم و آنجا حساب و کتابی و زنده شدن بعد از مرگی باشد بدون شک برایم جنت و فراخی می باشد مثلیکه در دنیا برایم داده است در آخرت نیز همین قسم نعمت میدهد " و من گمان نمی کنم که قیامت بر پا شود، اگر باز گردم بسوی پروردگارم بدون شک بهتر از آن را میابم" اینکه از جنتی که در دنیا برایم داده شده بود بهتر از آن نصیبم می شود این دعوی است که به آن مردم فریب خورده اند، مانع ایمان آوردن و اصلاح دین شان شده است.

بناء الله متعال می فرماید: **{فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ}** (پس قطعاً کافران را از کارهای شان آگاه می کنیم و حتماً از عذابی سخت به آنان می چشانیم). بمانند آن دعوی را فقط کافران گناهکار انجام میدهند.

د: ناسپاس است: وقتیکه نعمت فراوان دهیم انسان را از شکرگزاری روی می گرداند و از الله متعال دوری می کند که این همه نعمت ها را برایش اعطا نموده است و سبب ناسپاسی و سرکشی او می شود.

هـ: لجوج است: هنگامیکه برایش بدی و مصیبت برسد بسیار عاجزانه دعا می کند اما هنگامیکه

ثروتمند شود و خیری برایش برسد از شکر و سپاسگزاری الله متعال روی می گرداند. این انسان دایماً در تغیر است که بر یک حالتس قرار ندارد. در دنیا مشرک و متعصب است و در آخرت انکار می کند از شرک و عبادت بت ها و بیزاری می جوید. در حالت سختی و مشکلات الله را میخواند و در حالت صحت و عافیت و دارائی الله را فراموش می کند.

افسوس بحالت ای انسان اگر لطف الله مهربان شامل حالت نشود.؟[۱]

به نظر من: انسان ها همیشه این همه نعمات الله متعال را نادیده گرفته درمقابل اندک مصیبت و سختی یکدیگر خویش را مقصر دانسته و به ناسپاسی الله متعال می پردازند، در هنگام عافیت، آسایش و همه الطاف و مهربانی الله متعال ساکت بوده اصلاً لحظهٔ را هم فکر نمی کنند که این همه نعمات بی پایان را کی اعطاء نموده وبه خود افتخار میکنند که این همه رفاه و آسایش از جانب خود است نه از جانب الله متعال.

موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع

1 - بیان حالت انسان قبل از ایمان، استقامت و یقین می باشد پست ترین و ضعیف ترین مخلوق.

2 - بیان عقیده داشتن به زندگی پس از مرگ و جزا توسط بیان بعضی حادثه ها.

3 - بدی یا ملامتی نا امیدی تکبر، کفران نعمت و فراموشی نعمت و عدم سپاسگزاری آن.[۲]

4 - منظور از دعای؛ خواستن همه خوبی های و ارزش ها از خداست از قبیل: ثروت، سلامتی، قدرت، علم، معرفت، جاه و مقام و آنچه که او را امتیاز می بخشد[۳].

[۱]- حجازی، محمد محمود، **تفسیرالواضخ**، ناشر: استقلال الکبری، طبع: چهارم ۱۳۸۸هـ -۱۹۶۸م، ج۳، ص۵-۶.

[۲]- الجزائری، جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر، **أیسر التفاسیر لکلام العلي الکبیر**، ناشر: مکتبة العلوم والحکم، مدینه منوره، عربستان سعودي، طبع: پنجم، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م

[۳]- سپری، فریدون، **نورالکلام**، ج۴، ص۷۱۱.

مقطع دهم

بیان دلالت آیات نفسی و آفاقی بر حقانیت قرآن(۵۲-۵۴)

محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: بیان مناسبت.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با موضوع سوره.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات.

فرع اول: ترجمه آیات.

فرع دوم: معنی کلمات این مقطع.

فرع سوم: تفسیراجمالی.

فرع چهارم: نکات مهم این مقطع.

موضوع سوم: احکام و اندرزها مستفاد از آیات این مقطع

مقطع دهم

بیان دلالت آیات نفسی و آفاقی بر حقانیت قرآن(۵۲-۵۴)

موضوع اول: مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع محوری این سوره همانند دیگر سوره های مکی اثبات اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت و عظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است، و در نهایت سوره با وعدهء الله متعال راجع به این که در آخر زمان بشریت را از بعضی از اسرار آگاه می کند، تا در مورد درستی مطالب و گزارش های قرآن به آن استدلال کنند پایان می یابد، آنجا که الله متعال می فرماید: {**سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)**[۱]}.[۲]

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی

پس از آن که خدای متعال در آیات گذشته مشرکان را به عذاب سهمگین تهدید نمود، و آنان در رستاخیز از شرک خویش انکار ورزیدند، و الله رب العزة دگرگونی احوال انسان در زمانی که احساس شوکت کرد تکبر ورزیده و هرگاه در محنت افتاد رسوا و ذلیل می شود را بیان داشت، در این آیات پروردگار تأمل و تفکر در نشانه های خویش و در خلقت پیچیدهء انسان و ترکیب روحی وی را بر آنان واجب خداوند بزرگ فرستاده شده، و قیامت حتماً آمدنی است و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد.[۳]

---

[۱]- فصلت: ۵۳.

[۲]- صابونی، محمد علی، **صفوة التفاسیر**، ج۳، ص۷۷۲.

[۳]- زحیلی، دکتور وهبة، **تفسیر المنیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، ج۲۳-۲۴، ص۱۵.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر و نکات مهم آیات این مقطع

فرع اول: ترجمه آیات

{قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) سَنُرِيهِم ءَايَتِنَا فِي أنفُسِهِم حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ أَوَلَم يَكفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَىءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)}.

((ای پیغمبر) بگو: به من خبر دهید! اگر این قرآن از نزد الله باشد، سپس به آن کافر شوید، چه کسی گمراه تر خواهد بود از کسیکه او در مخالفت دور از صواب باشد (۵۲)، ما هر چه زود تر نشانه های خود را در اطراف عالم و در نفس های ایشان به آنان وانمود می سازیم، تا برای آنها روشن شود که قرآن حق است، آیا همین کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز گواه و مطلع است؟ (۵۳)، آگاه باشید که قطعاً آنها در بارهٔ ملاقات پروردگار شان در شک و تردید اند، آگاه باشید که قطعاً الله (به علم و قدرت خود) هر چیز را فرا گرفته است.

فرع دوم: معنی کلمات

-{الْآَفَاقِ}: کرانه های آسمان ها وزمین.

-{فِي مِرْيَةٍ}: در شک اند.[1]

-{شِقَاقٍ}: مخالفت دور از حقیقت.

-{الْآَفَاقِ}: افق ها، اطراف عالم.

-{مِرْيَةٍ}: شک و تردید.

-{مُحِيطٌ}: فراگیرنده.[2]

فرع سوم: تفسیر اجمالی

{قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ} {ای پیامبر !به کسانی که قرآن را تکذیب می کنند و به سوی ناسپاسی وکفر می شتابند بگو :به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند آمده باشد و در آن هیچ شک و تردیدی وجود نداشته باشد، **{ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ}**آنگاه شما به آن کفر ورزید چه کسی گمراه تر خواهد بود از کسی که همواره با آن در ستیز و مبارزه است؟ یعنی :به خاطر مخالفت با خدا و پیامبرش همواره در ستیز

[1]- مخلوف، حسنین محمد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن.**
[2]- الباز، أنور، **تفسیر تربیتی قرآن کریم**، ج۳، ص۳۹۱.

قرار دارد .چون حق و راه درست برايتان روشن گرديده است، اما از آن منحرف می شويد و به سوی حق نمی رويد، بلکه راه باطل و جهالت را در پيش می گيريد پس شما گمراه ترين و ستمکارترين مردم هستيد.

اگر در درستی و حقيقت آن شک داريد خداوند دلايل و نشانه هايش را به شما ارائه می دهد، خداوند متعال می فرمايد :{**سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ**} ما نشانه های خود را در کرانه های عالم به آنها نشان خواهيم داد مانند نشانه های که در آسمان و زمين است و حوادث بزرگی که خداوند پديد می آورد و برای صاحب بصيرت نشانه حق است و بر حق دلالت می نمايد، {**وَفِي أَنْفُسِهِمْ**} و آيات خود را در خودشان به آنان می نمايانيم که جسم هايشان مشتمل بر نشانه ها و صنعت شگفت انگيز خداست و قدرت آشکار او در آن مشاهده می گردد، نيز آيات خود را مبنی بر نازل شدن عقوبات و بلاهای سنگينی بر تکذيب کنندگان و آيات دال بر ياری مومنان نشان می دهيم{**حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ**} تا از روی اين آيات برای ايشان روشن و آشکار گردد که آن حق است و آنچه در بردارد حق می باشد و هيچ شک و ترديدی را نمی پذيرد.

خداوند نشانه هايی را به بندگانش نشان داده که به وسيله آن حق روشن شده است و خداوند هرکس را که بخواهد توفيق می دهد تا ايمان بياورد و هرکس را که بخواهد خوار می گرداند .{**أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**} و آيا برای حقانيت قرآن و راستگو بودن کسی که آن را آورده اين کافی نيست که خداوند بر اين امر گواهی دهد؟ خداوند که راستگوترين شاهد است به صورت قولی بر راستگو بودن و اين کمک نمودن متضمن آن شهادت قولی است و صحت آن را برای کسانی که در آن شک و ترديد دارند اثبات می نمايد.

{**أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ**}هان بدانيد که آنان در مورد رستاخيز و قيامت شک دارند د آنها فکر می کنند جهان فقط همين دنياست و دنيايی ديگر وجود ندارد، بنابرين، برای آخرت نکوشيده و به آن توجه ننموده اند{**أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ**}هان بدانيد که علم و قدرت و توانايی او همه چيز را در بر گرفته است۱.

---

[۱] -السعدی، علامه شيخ عبدالرحمن بن ناصر، **تفسير راستين ترجمهء تيسيرالکريم الرحمن**، ج۳، ۵۵۹-۵۶۱.

خلاصه این که :سبب اصلی کفر و شرک آنان همانا انکار از رستاخیز، تأمل نکردن در نشانه های آفاق و انفُس است، اما گذشت زمان صدق این آیات را به خوبی برملا ساخته و نشان می دهد که کفار در عقیده و روش خویش به خطا رفته اند۱.

فرع چهارم: نکات مهم این مقطع:

{قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ(۵۲)}

{أرأيتم} به من خبر دهید و بگویید **{إن كان}** قرآن **{من عندالله}** یعنی: این انکار و دروغ انگاشتن قرآن از روی دلیلی قطعی صادر نشده باشد که شما به یقین به آن رسیده باشید و دلتان به آن آرام گرفته باشد، بلکه پیش از درنگ و بدون دلیل چنین گفته اید که احتمالش هم می رود، زیرا ممکن است از جانب خدا باشد یا نباشد، اما شما درنگ و پژوهش نکرده باشید و چیزی را که حق است مورد انکار قرار داده و به آن کفر ورزیده باشید، آنگاه به من بگویید: چه کسی از شما گمراه تر است؟ چراکه شما دشمنی و نافرمانی با آن را از حد گذرانده و چه بسا به نابودی شما خواهد انجامید و عبارت **{ممّن هو في شقاق بعيد}** در جایگاه (منکم) قرار گرفته و شرحی بر حال و صفت آنان است.[۲]

{سَنُرِيهِم ءايَتِنَا فِى الأفَاقِ وَ فِى أنفُسِهِم حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُم أنَّهُ الحَقُّ أوَلَم يَكفِ بِرَبِّكَ أنَّهُ عَلَى كُلِّ شَىءٍ شَهِيدٌ} (زود است که نشان خواهیم داد به ایشان دلایل خود را در کنارهای دنیا و در نفسهای ایشان تا اینکه خوبتر نمایان خواهد گردید به ایشان که این حق است آیا نیست کافی رب تو؟ (به این صفت) که او بر هر چیز حاضر و ناظر است).

مراد از آیات دلایل عقلی اند و آن ها دو نوع اند: یکی دلایل آفاقی اند و دوم دلایل انفسی اند یا این تخویف است و مراد از آیات واقعات اقوام گذشته اند که در اطراف مختلف زمین ویرانه های آنها موجود اند مراد از **{وَفِى أنفُسِهِم}** امراض و تکالیف تدنی اند **أنَّهُ** ضمیر به قرآن یا توحید یا به رسول راجع است **{أوَلَم يَكفِ بِرَبِّكَ}** این اشاره است به دلیل وحی که شهادت الله تعالی بر حق کافی است به دلایل دیگر ضرورت نیست اگر مردم میدانستند **{أنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شيءٍ شَهِيدٌ}** این بدل است از بربك یعنی: شهادت رب بر توحید و بر صدق رسول و قرآن شهادت کافی است مانند: کفىٰ بالله شهيدًا با لام تعلیلی مقدر است یعنی

۱- زحیلی، دکتور وهبه، **تفسیر منیر در عقیده، احکام و برنامه زندگی**، ج۱۴، ص۱۸.
۲- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، **الكشاف عن حقايق التنزيل**، ج۴، ص۲۴۰.

رب تو کافی است برای معبودیت و حاجت روائی و برای نجات از مصیبت زیرا او بر هر چیز حاضر ناظر است و غیب دان است و این دلیل عقلی آخری است[1]

در مورد آیات آفاقی و نفسی تفسیرهای گوناگون صورت گرفته است:

١. اینکه مراد از دلیل آفاقی فتوحات پیغمبر –صلی الله علیه وسلم- و فتوحات اصحاب کرام و ظهور و غلبهٔ اسلام بر جهان و بر همه ادیان و نشر دعوت در اطراف و اکناف دنیا است.
٢. و مراد از دلیل نفسی، مغلولیت مشرکین و کسر شوکت ایشان است، چنانکه در غزوهٔ بدر و فتح مکه این حقیقت به خوبی روشن شد، حق آشکار گردید و باطل نابود شد.
٣. اینکه مراد از آیات آفاقی حوادث و عذابهایی است که بر امت های تکذیب کنندهٔ پیغمبران نازل شده بود و آثار مخروبهٔ برخی از آن امت های هلاک شده در قرب و جوار دیار آن مشرکان قرار داشت، و مراد از آیات نفسی واقعهٔ روز بدر است.
٤. اینکه مراد از آیات آفاقی و نفسی درین آیه، آیات کونی است ومسلم است که به غرض اثبات حقانیت قرآن و محتویات آن که توحید و رسالت و معاد است، از طرف الله سبحانه و تعالی آیات کونی آفاقی و نفسی به اندارهٔ کافی ارائه است.

اگر متوجه شویم درین آیه **{سَنُرِيهِم}** صیغهٔ فعل مضارع است و به استمرار دلالت میکند، به این معنی که ارائه آیات به طریق استمرار ادامه دارد و اگر عمر انسان هزاران سال به طول انجامد بازهم هر روز در آفاق و أنفس کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات آفاقی و نفسی پیش رویش جلوه افروز میشود.

این حقیقت از هیچ کسی پنهان نیست که الله تعالی وعدهٔ خود را آشکارا ساخت، در خلال چهارده قرنی که این وعده تلاوت شده است، در هر عصر کشف تازه ای در آیات آفاقی و انفسی آشکار میگردد، به طور مثال: از آیات آفاقی به اندازهٔ کافی از اسرار فضا و کواکب و کرات سماوی و آیات لیل و نهار و یا از احوال سطح زمین و کشف احجار و اشجار و نباتات و خصوصیات آنها و یا کشف احوال بطن زمین و معادن و منابع مختلف مورد نیاز بشر تا امروز کشف شده است، از آیات نفسی و از قبیل اسرار و کیفیت تکون انسان و ترکیب وجود او و از مواد و اخلاط مختلف و اسرار داخل وجود او مانند: سلول های بدن او و کار خانه های شگفت انگیز گوش، گلو، چشم، شش، جگر و دستگاه های شگفت

---

[1]-رستمی، شیخ أبی زکریا عبدالسلام، **تفسیر احسن الکلام**، ج٥، ص٣٣٧.

انگیز قلب از همه مهمتر خصوصیات خون، مغز و استخوان های بدن انسان، صحت و سقم و علاج آن و یا کیفیت طبایع انسان، کیفیت ادراک، خنده و گریه و علت آن که تا حال عشر اعشار آن کشف نشده است، همه روزه و تا بر پا شدن قیامت، الله سبحانه و تعالی برای انسانها ارائهٔ تازه و کشف جدیدی را وانمود میسازد تا برای ایشان روشن شود که این قرآن با همه محتوایش که از جمله توحید، نبوت و معاد است حق است به همین سبب است که قرآن از امور مذکوره به کثرت بحث کرده است.

فشردهٔ کلام اینست که ارائه اسن دو آیه و کشف حقایق آیات آفاقی و نفسی که بحث آنها در قرآن به اندازهٔ کافی مذکور است شاهد حقانیت قران است، و از طرف دیگر انسان را وادار میسازد تا به حقانیت قرآن اعتراف نماید، ولی زمام توفیق و هدایت در دست کسی است که آیات از طرف اوست.

بعد از آن برای حقانیت و صدق قرآن، شهادت الله تعالی را کافی قرار داده میفرماید: **{أوَلَم يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيءٍ شَهيدٌ(۵۴)}** (آیا همین کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز گواه و مطلع است؟) و اگر کسی به حقانیت قرآن گواهی نمیدهد، الله بر حقانیت آن میدهد و او گواه عادل است.

درین آیه اولاً وعده داد که آیات آفاقی و نفسی ارائه میدهیم تا حقانیت قرآن روشن شود، سپس در ضمن همان وعده به حقانیت آن گواهی فرمود: **{أَنَّهُ الحَقُّ}** و بعداً بیان داشت که اگر معاندین اعتراف نمی کنند الله گواهی میدهد که این کتاب با همه محتویاتش حق است و همین شهادت کافی است، چنانکه الله متعال میفرماید: **{لَٰكِنِ اللهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالمَلَٰئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَىٰ بِاللهِ شَهيدًا}**[1] (لیکن الله گواهی میدهد به آنچه که به سوی تو فرو فرستاده است آن را مطابق علم خود فرو فرستاده است و فرشتگان نیز گواهی میدهند و کافی است که الله گواه باشد) همچنین در سورهٔ انعام فرموده است: **{قُل أيُّ شَيءٍ أكبَرُ شَهَٰدَةً قُلِ اللهُ}**[2] (بگو: گواهی چه کسی از همه بزرگتر است؟ بگو: گواهی الله) از همه بزرگتر و بر صدق و حقانیت قرآن کافی است.

بعد از آن الله تعالی سبب عناد و اصرار مشرکان بر کفر و تکذیب قرآن را بیان داشته میفرماید: **{أَلَا إِنَّهُم فِي مِريَةٍ مِن لِقاءِ رَبِّهِم}** (آگاه باشید، قطعاً آنها در بارهء ملاقات پروردگار شان در شک و تردید اند) و زندگی دو باره را دور از امکان می پندارند؛ چون

---

[1]- النساء: ۱۶۶.
[2]- الأنعام: ۹.

بعد از مردن و پوسیدن بدن و تحلیل شدن اجزای آن از نظر ایشان زندگی دوباره امر ناممکن است و به همین اساس از توحید و قرآن و از نبوت و معاد انکار ورزیده از ارتکاب هیچ نوع معصیتی اجتناب نمیکنند.

الله تعالی به غرض ازالهٔ شک و تردید آنها میفرماید: **{أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ}** (آگاه باشید که قطعاً الله (به علم و قدرت خود) هر چیز را فرا گرفته است).

اجمال و تفصیل هر چیز و اجزای متفرق هر بدن بی کم کاست برای او معلوم است و او قادر است که آن اجزای تحلیل شده را دوباره ترکیب بخشد و آنها را بار دیگر زنده گرداند و تحت محاسبه و مجازات قرار دهد، البته دراثبات این موضوع در قرآن صدها دلیل عقلی و نقلی موجود است که مطالعهٔ آنها انسان را به تصدیق این مسئله وا میدارد.[۱]

به نظرمن: خلاصه اینکه سبب اصلی کفر وشرک آنان همانا انکار شان از رستاخیز و تفکر نکردن در نشانه های قدرت الله متعال و خلقت او است اما گذشت زمان صدق این نشانه ها و قدرت الله متعال را به خوبی برملا نموده که کفار به خطا رفته، با وجود این همه نشانه های هستی از پذیرش آن انکار نموده و نمی خواهند این همه نشانه ها و وجود هستی الله متعال را ببینند، الله متعال دلایل فراوانی که به یگانگی، پاکی اش از شرک، بر عدالت الهی و نبوت پیامبرش دلالت می کند بیان نموده است.

موضوع سوم: احکام، اندرز و ارشادات آیات این مقطع

۱. با وجود این که قرآن به زبان عربی نازل شده و مشرکان مکه به قرآن و راست بودن آگاه تر از دیگران بودند، پس هیچ کس از آنان گمراه تر نیست زیرا از قرآن اعراض کرده و در اوج سرکشی و بدبختی قرار دارند.
۲. الله متعال دلایل فراوان و نشانه های زیادی بر یکتایی و توانایی اش قرار داده است، از جمله نشانه های آن نشانهٔ آفاق و انفس می باشد.
۳. مشرکان مکه و امثال شان نسبت به بر انگیخته شدن و روز واپسین تردید داشته و شبهه به دل راه می دهند، و اما الله متعال دانای همه چیز است، ظاهر و باطن این کفار را به خوبی می داند و هر فرد را مطابق اعمال شان جزا می دهد.[۲]

---

[۱]- بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهرالبیان**، ج۷، ص۴۸۲-۴۸۴
[۲]- زحیلی، دکتور وهبه، **تفسیر منیر در عقیده، احکام و برنامه و زندگی**، ص۱۷-۱۸.

خاتمه و نتیجه گیری

این بخش شامل نتیجه گیری، پیشنهادات و فهارس می باشد:

الف: نتیجه گیری

از آنچه در مورد تفسیر موضوعی سوره فصلت طی ده مقطع نگاشته شد چنین نتیجه گیری می شود:

١. سورهٔ فصلت از لحاظ تقسیم موضوعی به ده مقطع یا بخش تقسیم شده است که در مجموع تمام این مقاطع روی یک موضوع محوری همانا اثبات اصول عقیده است تمرکز دارد.

٢. موضوع اساسی سورهٔ فصلت اثبات اصول عقیده و به خصوص اثبات حقانیت وعظمت قرآن و بیان صفات والای آن است، و به همین سبب در موارد متعددی درین سوره مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی تهدید نموده است.

٣. الله متعال به توحید الوهیت و ربوبیت را بیان نموده در پی (پارهء از) نشانگرهای وجود خود را آورده است، که فرایند آفرینش و برنامه ریزی آسمان ها و زمین در مدت کم است، درین مقطع درباره امر به وحی و رسالت به بحث پرداخته و حقیقت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را بیان کرده که عبارت است از انسانی که خدا مخصوصاً بر او وحی نازل کرده و او را به پیامبری مکرم داشته است و در بین سایر مخلوقات خود او را به عنوان دعوتگر به سوی خدا و رهنمای دین راست و درستش برگزیده است.

٤. الله متعال مشرکان را در برابر انکارشان از پذیرفتن قرآن، نکوهش و تقبیح نموده ایشان را به عذاب دنیوی و اخروی، در اینجا عذاب، نابودی و عقوبتی را یادآور شده است که به طور عموم دامنگیر کافران شده تا آنها را از ارتکاب نافرمانی و ناسپاسی نعمت های خدا باز دارد و موجب پند و اندرز کامل شده از عذاب سختی به سان عذابی که پیش از ایشان دامنگیر عاد و ثمود شد، دستور داده و در ضمن آن علت عذاب فرود آمده بر هر قبیلهء را به تنهایی بیان نموده است.

٥. الله متعال درین سوره همانا بزرگترین وظیفه دعوت به سوی دین خود است دستورداده و روش دعوت را با ذکر دلایل توحید، صفت قرآن، عدالت، ودرستی

بعث و قیامت وپیامبر –صلی الله علیه وسلم- را به خاطر رنج ها و مشقت های که از قوم خود کشیده به صبر و شکیبایی توصیه نموده است.

٦. بیان حال انسان در روز آخرت که همه اعضای بدن آن علیه آن گواهی میدهد.

٧. بیان علم وقوع رستاخیز که ویژهء پروردگار است.

٨. پایان داستان شرک، آنگاه که مردمان به یقین می دانند الله تعالی یکتا بوده و هیچ شریکی ندارد، عدم نفع رسانی بتان و همتایان که ساخته بودند، با خاک یکسان می گردد.

٩. شرح احوال انسان در تمام اوقات بیان نموده، اگر به مال و مقامی رسید تکبر می ورزد، و اگر به سختی و بیماری مبتلا شد نومید می گردد.

١٠. الله متعال دلایل آفاقی و دلایل أنفسی را به طور واضح بیان نموده است.

ب: پیشنهادات

درین رساله سورهٔ فصلت به شکل موضوعی تفسیر گردیده و من مناسب می دانم که به طور مختصر پیشنهادات ذیل را خدمت رهبری دانشگاه سلام ارائه نمایم:

١. محصلین دورهٔ ماستری بخش تفسیر و حدیث بخاطر نوشتن پایان نامهٔ خویش یک یک سوره از سوره های قرآن کریم را انتخاب نموده تا همه سوره های قرآن کریم به زبان ملی کشور تفسیر موضوعی شود که تا حال به این زبان تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم صورت نگرفته است.

٢. ارتقاء کتابخانهٔ این دانشگاه به کتابخانهٔ مجهز و معیاری به سطح کشور.

٣. و از مقامات محترم دانشگاه سلام میخواهم که تا فرصت های بیشتر تحصیلی را به کشور مساعد نمایند.

ج: فهارس

الف: فهرست آیات

	طرف آیه		
	البقره		
شماره	آیات	شماره آیه	شماره صفحه
۱	{هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}	۲۹	۴۹
	آل عمران		
۲	{هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ}	۱۳۸	۳۹
	النساء		
۳	{لَكِنِ اللهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيدًا}	۱۶۶	۱۳۳
	المایده		
۴	{يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ}	۱۳	۲۰
	الانعام		
۵	{الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲)}	۱-۲	۳۹
۶	{قُل أيُّ شَىءٍ أكبَرُ شَهَدَةً قُل اللهُ}	۹	۱۳۳
۷	{وَاللَّهُ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ}	۲۳	۱۱۹
۸	{وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ}	۲۸	۷۵
۹	{وَمَا تَسقُطُ مِن وَرَقَة إِلّا يَعلَمُها}	۵۹	۱۱۹
۱۰	{الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ}	۸۲	۲۲
۱۱	{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ}	۱۱۲	۸۷

	الأعراف		
١٢	{وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ}	٥٢	٣٩
١٣	{فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ}	٧٨	٦٣
١٤	{يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ}	١٨٧	١١٧
١٥	{إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٩}	٩٧	٢٠٠
	هود		
١٦	{فعميت عليكم}	٢٠٠	١١٠
١٧	{وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ}	٦٧	٦٣
١٨	{لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاس أَجْمَعِينَ}	١١٩	٧١
	يوسف		
١٩	{مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُون}	١١١	٣٩
	الرعد		
٢٠	**{**اللهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ}	٨	١١٨
٢١	{سَلَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدَّارِ}	٢٤	٨٨
	الحجر		
٢٢	{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ}	٩	١٠٨
٢٣	{نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (٤٩) وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (٥٠)}	٤٩-٥٠	٩١

شماره	آیات	شماره آیات	شماره صفحه
شماره	**النحل**	شماره آیات	شماره صفحه
۲۴	{وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ}	۸۹	۳۹
۲۵	{فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ }	۹۸	۹۷
	الأسراء		
۲۶	{وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا}	۱۰۶	۴۰
	الکهف		
۲۷	{وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ}	۲۹	۱۰۷
	المومنون		
۲۸	{اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ}	۱۰۸	۷۵
	النور		
۲۹	{سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَفَرَضْناها وَأَنْزَلْنا فِيها آياتٍ بَيِّناتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}	۱	۲۹
	الشعراء		
۳۰	{وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵)}	۱۹۲-۱۹۵	۳۸
۳۲	{تَنَزلُ على كل أفاك أثيم (۲۲۲)يلقون السمع و أكثرهم كاذبون}	۲۲۲	۸۸
	لقمان		
۳۳	{إن الشرك لظلم عظيم}	۱۴	۲۲

شماره	آیات	شماره آیات	شماره صفحه
	السجده		
۳۴	{تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ}	۲	۳۸
	غافر		
۳۵	{أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ(۸۲)وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ}	۸۲-۸۳	۳۰
	الزخرف		
۳۶	{وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ}	۳۶	۷۶
	ق		
۳۷	{وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ}	۱۶	۷۶
	طور		
۳۸	{فَمَنَّ اللهُ عَلَينَآ وَ وَقَنَا عَذَابَ السَّمُومِ}	۲۹	۳۸
	القمر		
۳۹	{إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ}	۱۹	۶۲
	الرحمن		
۴۰	{وَالأَرْضَ وَضَعَهَا للأَنَامِ}	۱۰	۲۰
	الحاقه		
۴۱	{فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ}	۵	۶۳
۴۲	{سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ}	۷	۶۲

شماره	آيات	شماره آيات	شماره صفحه
	المرسلات		
۴۳	{وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا}	۲۷	۵۱
	النازعات		
۴۴	أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (۳۱) وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۳)}	۲۷-۳۳	۵۳
	الغاشية		
۴۵	{وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ}	۱۴	۲۰
	الشمس		
۴۶	{فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا }	۱۴	۶۳
	الزلزال		
۴۷	{فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)}	۷-۸	۱۱۱
	الفيل		
۴۸	{ترميهم بحجارتهم من سجيل (۴)}	۴	۱۰۴
	الناش		
۴۹	{الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)}	۵-۶	۸۷

ب: فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	نام راوی	شماره صفحه
۱	عجبتُ من مُجَادلةِ العبدِ ربّهُ القيامةِ يقولُ: أي ربِّي، أليسَ و عدْتني ألّا تظلمنِي؟	انس بن مالك	۶۴
۲	رسول الله –صلى الله عليه وسلم ـ فَضحِكَ، فقالَ: (هل تدرونَ مِمَّ أضحَكَ؟) قالَ قلنا: اللهُ وَ رسولهُ أعلَمُ.	انس بن مالك	۶۵
۳	(ولا بَعدَالمَوتَ من مُستعتِبْ) أي ليس بعد الموت من معذرة أو استرضاء، لأن الآخرة دار جزاء، لا دارعمل.	ابن عباس	۶۶
۴	(لايموتون أحد منكم إلا وهو يحسن بالله الظن فإن قوما قد أرادهم ظنهم بالله، فقال الله تعالى: «و ذلكم ظنُّكم الّذي».	جابر بن عبدالله	۶۷
۵	(أنا عند ظن عبدي بي)	أبي هريرة	۶۸
۶	(و يحك إنها كانتة لا محالة فما اعددت لها؟)	انس بن مالك	۱۱۱
۷	(اثنان منهومان لايشبعان طالب علم و طالب مال)	انس بن مالک	۱۲۰
۸	أينا لم يظلم {أنّ الشّركَ لظلم عظيم}	عبدالله بن مسعود	۱۲۳

فهرست أعلام

شماره	أعلام	شماره صفحه
۱	ابن جریر	۱۰۴
۲	ابن عباس	۴۸
۳	ابن فارس	۱۹
۴	ابن کثیر	۳۷
۵	ابن منظور	۱۸
۶	ابوبکر صدیق	۸۰
۷	ابو حیان	۹۳
۸	ابوعبدالرحمان	۶۸
۹	جابر بن عبدالله	۹۲
۱۰	جوهری	۲۰
۱۱	حسن بصری	۷۳
۱۲	راغب اصفهانی	۲۰
۱۳	زرکشی	۱۹
۱۴	عایشه صدیقه	۹۳
۱۵	عکرمه	۹۳
۱۶	فیروز آبادی	۱۸
۱۷	قتاده	۵۰
۱۸	مجاهد	۵۰
۱۹	نیشاپوری	۱۰۳

منابع مآخذ

۱. القرآن کریم

۲. ابن فارس، أبوالحسن أحمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقایس اللغة**، دارإحیاءالتراث العربی- بیروت ۲۰۰۱م.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۳۵هـ ق) **لسان العرب**، (ماده فسر)، طبع: اول، ۱۴۰۸هـ ق، دار صادر، بیروت.

٤. ابن درید، محمد بن حسین، **جمهرة اللغة**، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ: اول.

٥. ابو بکر، محمد بن إسحاق بن یسار بن خیار، علامه، محدث وحافظ إخباري، **السیرة النبویة**، توفي سنة (۱٥۱ هـ).

٦. ابوحیان، محمد بن یوسف، **البحرالمحیط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، ۱۴۲۰هـ ق دارالفکر بیروت-لبنان.

۷. الباز، انور، **تفسیر تربیتی قرآن کریم**، مترجم: علی آقا صالحی، ناشر: نشر احسان۱۳۹۱هـ ش.

۸. البقاعي، امام برهان الدین أبوالحسن إبراهیم بن عمر، **نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور**، ناشر: دارالکتب العلمیه – بیروت، طبع: ۲۰۰۳م- ۱۴۲۴هـ.

۹. **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامیة بالأزهر، ناشر: الهیئة العامة لشئون المطابع الأمیریة، طبع: اول، (۱۳۹۳ هـ = ۱۹۷۳ م) - (۱۴۱۴ هـ = ۱۹۹۳ م)

۱۰. الجزایری، جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الکتاب، **أیسر التفاسیر**، ناشر: مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، المملکة العربیة السعودیة، طبع: پنجم، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م.

۱۱. الخازن، علاءالدین علی بن محمد بن إبراهیم بن عمر الشیخی أبوالحسن، معروف به خازن المتوفی: ۷۴۱هـ، **لباب التأویل فی معنی التنزیل**، المحقق: تصحیح محمد علی شاهین، الناشر: دارالکتب العلمیه – بیروت، طبع: اول ۱۴۱٥هـ.

۱۲. الدغامین، أستاد.دکتور. زیاد، **التفسیرالموضوعی و منهجیة البحث فیه**، ۱۴۰۸م، دار عمار- اردن.

۱۳. الذهبي، الدکتور محمد سید حسین متوفی: ۱۳۹۸هـ ، **التفسیر والمفسرون**، ناشر: مکتبة وهبة، قاهرة.

۱۴. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايْماز، **سيرأعلام النبلاء** (متوفى: ۷۴۸هـ)، ناشر: دار الحديث- القاهرة، طبعة: ۱۴۲۷هـ-۲۰۰۶م.

۱۵. رستمی، أبو زکریا عبدالسلام، مترجم: صادقه بنت سید عبدالاحد، **تفسیر احسن الکلام**، ناشر: دارالتفسیر جامعه عربیه سیفن چوک کوهات رود پشاور، ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م،.

۱۶. الزرکلی، خیرالدین بن محمود بن علی بن فارس دمشقی۱۳۹۶هـ، **الأعلام**، ناشر: دارالعلم للملایین، طبع: ۱۵ ۲۰۰۲م.

۱۷. العلاف، ادیب، **البیان فی علوم القرآن**، دمشق، مکتبة الفارابی، چاپ: اول، ۱۴۲۲هـ ق.

۱۸. الطویل، أحمد بن أحمد بن محمد عبدالله، **محتویات سورالقرآن الکریم**، ناشر: مدارالوطن، طبع: اول۱۴۳۴هـ -۲۰۱۳م.

۱۹. العراقي، أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن بن أبي بكر بن إبراهيم، **المغنی عن حمل الأسفار في الأسفار، فی تخریج ما فی الإحیاء من الأخبار**، ناشر: دار ابن حزم، بیروت – لبنان، طبع: اول، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م

۲۰. القاسمی، محمد جمال الدین، **محاسن التأویل**، ناشر: دار الکتب العلمیه – بیروت، طبع: اول ۱۴۱۸هـ.

۲۱. القرنی، دکتورعایض بن عبدالله، **تفسیر میسّر**، مترجمان: عبدالمجید صمیم، فضل الرحمان فقیهی، عبدالروف مخلص و اعضای هیات علمی دانشگاه هرات، طبع: اول ۱۳۹۶هـ ش -۱۴۳۹هـ ق. ۳۱.

۲۲. المحجوب، یاسین خلیفه طیب، **إجلاء الحقیقة فی سیرة عائشه الصدیقه**، ناشر: مؤسسة الدرر السنية - عربستان سعودی – ظهران، طبع: اول، ۱۴۳۲هـ - ۲۰۱۱م.

۲۳. المصحف الکترونی جمیع الحقوق، www.e-quran.com.

۲۴. اندلسي ابوحیان، محمد بن یوسف، بن علي بن یوسف بن حیان أثیرالدین (متوفی: ۷۴۵هـ) **البحرالمحیط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، ناشر: دارالفکر بیروت-لبنان، طبع: اول، ۱۴۲۰هـ ق.

۲۵. بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل، **صحیح البخاری** ناشر: مکتبه حقانیه پشاور.

۲۶. بدخشانی، محمد اکرام الدین، **ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن**، ناشر: مکتبه اسلامیه، ۱۳۹۷هـ ش- ۲۰۱۸م.

۲۷. **تفسیر کابلی**.

٢٨. جوهری، اسماعیل بن حماد، (ت:٣٩٣هـ) **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، دارالعلم الملايين- بيروت ١٩٧٩م.

٢٩. حجازی، محمد محمود، **تفسيرالواضح**، ناشر: استقلال الکبری، طبع: چهارم ١٣٨٨هـ -١٩٦٨م. ٢۴.

٣٠. حنبلی، عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد العَكري ، **شذرات الذهب فی أخبار من ذهب** متوفی: ١٠٨٩هـ، ناشر: دار ابن كثير، دمشق – بيروت، طبعة: الأولى، ١۴٠۶ هـ ١٩٨۶م.

٣١. خرم دل، دکتور مصطفی، **تفسیر نور.**

٣٢. دمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير قرشي بصري (متوفى: ٧٧۴هـ)، **تفسير القرآن العظيم**، محقق: سامي بن محمد سلامة، ناشر: دار طيبة للنشر وتوزيع، طبع: دوم ١۴٢٠هـ - ١٩٩٩ م.

٣٣. دیوبندی، محمد شفیع عثمانی، مترجم: محمد یوسف حسین پور، **معارف القرآن**، ناشر: شیخ الإسلام احمد جام، طبع: چهارم ١٣٨٨هـ ش.

٣٤. راضی، د. یاسر بن اسماعیل، **البطاقات**، طبع: اول، مدینه منوره، ١۴۴١ه - ٢٠٢٠م.

٣٥. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی الغریب القرآن**، بیروت- دارالقلم، چاپ: اول.

٣٦. زحیلی، دکتروهبة، **تفسیر منیر در عقیده و احکام و برنامه زندگی**، مترجم: سید جمال الدین هروی، ناشر: شیخ الإسلام احمد جام١٣٧٧، طبع: اول١٣٩۵.

٣٧. زرقانی، محمد عبدالعظیم، **مناهل العرفان**، ناشر : دار الفكر - بيروت طبع اولی ١٩٩۶.

٣٨. زرکشی، بَدْر الدِّين مُحَمَّد بْن عَبْدِ اللَّهِ بْن بهادر متوفي: ٧٩۴هـ، **البرهان فی علوم القرآن**، محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ناشر: دار إحياء الكتب العربية عيسى البابى الحلبي وشركائه، طبع: اول ١٣٧۶ هـ - ١٩۵٧ م .

٣٩. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، ترجمه: مسعود انصاری، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، ناشر: دارالکتاب عربی بیروت، طبع: دوم ١٣٩١هـ ش.

۴٠. سپری، فریدون، **تفسیر نور الکلام**، ناشر: نشراحسان، طبع: اول ١٣٩٨هـ ش.

٤١. سعدی، علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر، **تفسیر راستین ترجمهء تیسیر الکریم الرحمن**، مترجم: محمد گل گمشادزهی.

٤٢. سیوطی، جلال الدین، **اسباب نزول آیات قرآن کریم**، مترجم: عبدالکریم ارشد، طبع: اول ۱۳۹۴ش-۱۴۳۷هـ.

٤٣. سیوطی، أبوالفضل جلال الدین عبدالرحمن، **الإتقان فی علوم القرآن**، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیه، طبع اولی، مجمع الملک فهد، سعودی.

٤٤. سیوطی، جلال الدین محمد بن أحمد المحلي (متوفی: ۸۶۴هـ) وجلال الدین عبد الرحمن بن أبي بکر السیوطي (متوفی: ۹۱۱هـ)، **تفسیر الجلالین**، ناشر: دار الحدیث – القاهرة، طبع: اول.

٤٥. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، جلال الدین، **طبقات الحفاظ للسیوطی.**

٤٦. شاربی، سید قطب إبراهیم حسین، متوفی: ۱۳۸۵هـ، **فی ظلال القرآن**، ناشر: دار الشروق - بیروت- قاهرة، طبع:۱۷ - ۱۴۱۲ هـ.

٤٧. صابونی، محمد علی، **صفوة التفاسیر**، مترجم: سید محمد طاهر حسینی.

٤٨. عبدالباری، عبدالمجید، **الروایات التفسیریة فی فتح الباري**، ناشر: وقف السلام الخیري، طبع: اول، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۶ مـ

٤٩. عسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل الشافعي: **الاصابة في تمییز الصحابة**، تحقیق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجیل، ناشر: بیروت ۱۴۱۲-۱۹۹۲.

٥٠. فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، ج۱، ص۵۸۷، داراحیاء التراث االعربی ـ بیروت۲۰۰۳م.

٥١. محمد، دکتورسید احمد و دکتورمصطفی محمد، **المعجم الوسیط**، ناشر: دارإحیاء التراث العربی.

٥٢. مخلوف، حسنین محمد، مترجم: عبدالکریم ارشد، **تفسیر و بیان کلمات قرآن**، طبع: اول ۱۳۹۴هـ ش-۱۴۳۶ق.

٥٣. مخلص، عبدالروف، **انوارالقران.**

٥٤. مزینی، خالد بن سلیمان، **المحرر في أسباب نزول القرآن من خلال الکتب التسعة دراسة الأسباب روایة ودرایة**، ناشر: دار ابن الجوزي، الدمام - عربستان سعودي، طبع: اول، (۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م).

٥٥. مصطفی مسلم، **مباحث فی التفسیر الموضوعی**، ناشر: دار القلم طبع: چهارم، ۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م.

٥٦. **معجم الشعراء العرب**، تم جمعه من موقع الموسوعة الشعرية.
٥٧. **معجم المفسرين من مصدر الإسلام و حتى العصر الحاضر**، طبع: سوم، ١٤٠٩هـ ق بيروت – لبنان.
٥٨. مودودی، ابوالاعلی، مترجم: مولوی عبدالغنی قنبرزهی، **تفسیر تفهیم القرآن**، ناشر: نشر احسان، طبع: اول.
٥٩. نیشاپوری، امام ابی حسین مسلم بن حجاج ابن مسلم قشیری، **صحیح مسلم**، ناشر: دار الفکر بیروت لبنان
٦٠. نيسابوري، أبوعبدالله حاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نُعيم بن حكم ضبي طهماني معروف به ابن البيع (متوفى: ٤٠٥هـ)، **المستدرك على الصحيحين للحاكم**، تحقيق: مصطفى عبد القادرعطا، ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، طبع: اول، ١٤١١ – ١٩٩٠.

Summary of the discussion

The basic topics of this verse are: (monotheism by presenting the reasons for the greatness of the Qur'an and the reasons for its truthfulness, proving the resurrection and detailing the scenes of the hereafter) and also this verse, like other Meccan verses, is for reforming beliefs, as in it the beliefs of monotheism, prophecy and the hereafter are Various verses have been explained, especially the reasons for proving the hereafter and the doubts of the deniers have been explained in more detail, and almost all sections of this chapter revolve .around this axis

The subject of the research is the thematic interpretation of the blessed Verse Ham al-Sajdah or verse Fuslat, and this topic is of great importance in terms of its connection with the Holy Qur'an, and the fact that it examines one of the Qur'anic verses in the manner of thematic interpretation.

The method that I have adopted in researching this issue is the method of topic interpretation, which after defining the central topic of the surah, divides all the verses of this surah into different sections, then divides each section into different topics after translating and explaining its words.

Briefly, this surah is divided into ten sections: the expression of the greatness of the Holy Quran, the reasons for monotheism, the threat of those who object to the Quran, the quality of the punishment of the disbelievers in the Hereafter, the position of the disbelievers in front of the Qur'an, the encouragement to call, the expression of the greatness and excellent attributes of the

Qur'an, the truth of the Day of Resurrection and Allocation of its knowledge to Allah and the acquittal of the polytheists from their gods, the description of the condition of man when he is in difficulty and when he is at ease, and the reasons of the self-serving and spiritual verses are divided into the authenticity of the Qur'an.

What he mentioned as important findings is that this surah is considered one of the Meccan surahs and according to the order of the Mushaf it was revealed after Surah Ham al-Mu'min and before Surah al-Shuri. Another important finding is that this surah is similar to Most of the surahs of the Holy Qur'an are known by more than one name, one of which is Faslat and the other is Ham Sajdah, the reason for these names will be mentioned during the research of the surah name.

Key words: Surah Faslat, thematic interpretation, Ham al-sajdah mi

Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Tafseer and Hadith

Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Tafseer Thematic Surah Fussilat

A Master's thesis

Student: Rowida Ahadpoor

Supervisor: Professor Dr. Fasihullah Abdul Baki

Year: 2022

Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith

Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Tafseer Thematic Surah Fussilat

A Master's thesis

Student: Rowida Ahadpoor

Supervisor: Professor Dr. Fasihullah Abdul Baki

Year: 2022